

دوشنبه ۳۰شهریور ۱۳۸۳ - ٤ شعبان ١٤٢٥- سال پنجم- شماره ۵۷ ـ ۱۰۰۰ریال

به بهانه طرح های ملی، سرمایه های خوزستان را حراج نکنید



سخنی با وزیر جهاد کشاورزی ،نمایندگان محترم مردم خوزستان در مجلس شورای اسلامی وجناب مهندس معین استاندار خوزستان

از جمله پدیده ها وعواملی که در سالهای اخیر منابع پایدار، در آمد ساکنان خطه خوزستان را کور وجامعه را با ناهنجاریهای گوناگون اجتماعی ، فرهنگی وسیاسی مواجه ساخته ،مسأله تملک وتصرف اراضی کشاورزی ومنابع طبیعی، چرای احشام ودام های استان در جهت ایجاد واحداث پاره ای از طرحهای ملی بدون مطالعه می باشد ،که تا کنون در نقاط مختلف استان شاهد تکرار این پدیده منفی ،غیر اقتصادی وناهنجار از بعد اجتماعی بوده ایم. در حالی که با دستور مقام معظم رهبری مجمع تشخیص مصلحت نظام در راستای گسترش خصوصی سازی وتعمیم آن به صنایع مادر ،بررسی پیرامون تجدید نظر وارائه تفسیر نوین از اصل ۴۴ قانون اساسی را آغاز نموده ومجلس شورای اسلامی سر فصل مهمی از قانون برنامه چهارم توسعه کشور رابه این امر اختصاص داده است ، بر خلاف سیاست های کلان نظام،اراده ای در برخی سطوح میانی مدیریت کشور وخوزستان بدنبال نفی مالکیت خصوصی مردم این استان بر اراضی زراعی خود ومصادره به مطلوب آنها در سایه اجرای طرحهای ملی وسپس واگذاری املاک مذکور در چرخه ای دیگر به کلان سرمایه داران وشرکت های خصوصی می باشد از جمله پیامدهای منفی وخطرناک اینگونه طرحها می توان به نکات مهم ذیل اشاره کرد:

١- گسترش پدیده مهاجرت روستاییان به شهرهای بزرگ از جمله اهواز وتوسعه حاشیه نشینی وشهرهای اقماری بر خلاف ساستهای اصولی نظام طی بر نامه های دوم وسوم توسعه ورهنمودهای مقام معظم رهبری پیرامون سیاست کلی توسعه کشور.

٢)افزایش نرخ بیکاری وروی آوری جوانان ومردم روستایی به فعالیت های مصرفی وهمچنین کاهش توان اقتصادی روستاها بعنوان منابع مولد بدلیل راکد ساختن سرمایه های پایدار آنها در بخش ساخت وساز غیر مولد.

ادامه در صفحه ٢

همزمان با عيد مبعث و با حضور آيت الله شفيعى

کلنگ پروژه زیر گذر پل دغاغله به زمین زده شد

به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری اهواز، مراسم کلنگ زنی پروژه زیرگذر پل دغاغله همزمان با عید مبعث رسول اکرم (ص) با حضور آیت الله شفیعی نماینده مردم خوزستان در مجلس خبرگان، سرهنگ کاظم خانی معاونت راهنمایی و رانندگی استان، مهندس مهدوی شهردار اهواز، قمندار غزی ریاست شورای اسلامی شهر، اعضای شورای اسلامی، معاونین و شهرداران مناطق شهرداری و تعداد بی شماری از شهروندان اهواز و ساکنین کیان آباد برگزار شد.

در این مراسم آیت الله شفیعی ضمن ابراز خرسندی از عملکرد مطلوب مسئولین شهری گفت: افتتاح و کلنگ زنی پروژه های عمرانی نوید آبادسازی شهر را می دهد.

وی بر تعامل هر چه بیشتر مسئولین شهر و استان تاکید داشت و آیت الله شفیعی از پرسنل زحمتکش شهرداری منطقه دو و شهردار آن سپاسگذاری نمود.

وی در ادامه گفت: در صدد هستیم بر حسب توان، به ارائه خدمات به شهروندان و مردم غیور اهواز بپردازیم. با انجام این طرح و طرحهای مشابه، گوشه‌ای از مشکلات مردم را برطرف و بعضی از خواسته های مردم را تامین می کنیم تا خداوند نیز از ما راضی شود.

قمندار غزی هدف از اجرای این پروژه را ساماندهی معضل ترافیکی و نیز اتصال ۵۵روستادر شمال به اهواز عنوان کرد.

ایشان ابراز کرد: امید است نواقص و معضلات موجود شهر با همت شهرداری اهواز و مدیران شهر و تصمیم نهایی اعضای شورای اسلامی شهر، برطرف و حل شوند.

آيت الله شفيعى:

افتتاح و کلنگ زنی پروژه های عمرانی نوید آبادسازی شهر را می دهد

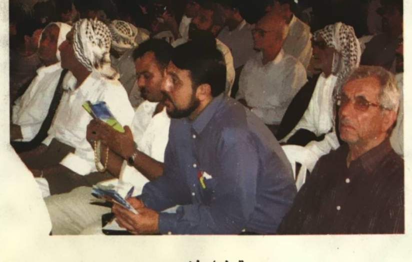
همچنین در این مراسم سرهنگ کاظم خانی معاونت راهنمایی و رانندگی استان گفت:یکی از نقاط قابل توجه و اهمیت در کلان شهر اهواز، مسائل ناخواسته شهر اهواز، معضل ترافیکی است که از این منطقه شروع می شود و آن به دلیل نبود کنار گذر است.

وی تاکید کرد، در سال ۸۲ بیش از ۱۵۰۰ تصادف بوسیله وسایط نقلیه سنگین در اهواز اتفاق افتاد که این منطقه(سه راهی دغاغله) از رتبه های اول برخوردار است، سال گذشته ۴۲۰ تصادف در این محدوده به وقوع پیوست و این در حالیست که میلیاردها تومان ضایعات تصادف در پی داشت و بیش از ۷۰۰ نفر در این تصادفات صدمه دیده و یا کشته شدند.

سرهنگ کاظم خانی افزود: با توجه به موارد فوق، ارزش این کار مهم که از سوی شهرداری و در این شب میمون صورت پذیرفت را درک می کنیم. این کار یکی از کارهایی است که مجموعه شهرداری گام مؤثری در اجرای آن برداشته است.

وی گفت: امیدوارم ۳۶۵ روز دیگر شاهد افتتاح این پروژه باشیم، زیرا همدلی و همگامی مجموعه شهرداری را در هیچ جای دیگر سراغ نداریم و امیدواریم این پروژه هال هرچه سریعتر به وقوع بپیوندد.

گفتنی است مبلغ اولیه این طرح ۵ میلیارد ریال می باشد که توسط شهرداری منطقه ٢ احداث می شود و موجب تردد امن وآسان در محدوده پل دغاغله خواهد شد.



قمندار غزی

در صدد هستیم بر حسب توان، به ارائه خدمات به شهروندان اهواز بپردازیم

قمندار غزی ریاست شورای اسلامی شهر نیز ضمن تشکر از حضور مسئولین شهر بخصوص گفت: با هماهنگی و یکرویه کردن امور می توان شهر را ساماندهی کرد و در رونق و پیشرفت آن کوشید.

رییس شورای اسلامی شهر اهواز تصریح کرد: کمربند شمال شرق اهواز نیز معضل دیگر شهری است که در صورت همکاری مسئولین، بسیاری از معضلات منطقه شرق اهواز حل خواهد شد.

ادامه از صفحه اول

۳) افزایش حجم غیر متعارف ناهنجاریهای اجتماعی وفرهنگی از رهگذر ساختار شکنی فرهنگی وتحمیل فرهنگ غیر بومی بر ساکنان این مناطق، بدون تردید وبر اساس تحقیقات ومطالعات اجتماعی سایر جامعه شناسان ریشه ی گسترش پدیده هایی نظیر اعتیاد، طلاق، آسیب های روانی وروحی، عقب ماندگی های اقتصادی واجتماعی در چنین مسائلی نهفته است.

۴)تزلزل کانون اعتماد سازی متقابل حاکمیت ومردم وایجاد نوعی نارضایتی وسرخوردگی در شهروندان نسبت به رفتار حاکمان بدلیل تاثیر گذاری مستقیم اینگونه تصمیمات بدون مطالعه بر روندمعیشت ومنابع در آمد آنها.

۵) حذف روستاها بعنوان کانون تولید، نشاط سازندگی وسرچشمه زلال فرهنگ بومی از سازه اجتماع وتبدیل آنها به مراکز مصرفی در کنار شهرهای اقماری.

۶) تضعیف پایه های امنیت در جامعه از مجرای حذف عناصر بومی وپایدار آن در متن مردم وجایگزینی رفتارهای امنیتی - قضائی صرف در حاکمیت نسبت به شهروندان جهت پیشبرد امور.

در چار چوب روند غیر کارشناسی مذکور ،جهت تأسیس واحداث شهر رامین(اهواز ۲) هم اکنون اقداماتی از سوی وزارت مسکن وشهرسازی ومجری طرح برای تصرف وتملک زمین های کشاورزان واراضی منابع طبیعی وچراگاههای دام واحشام در روستاهای جلیعه ، صلیعه بهیر۱و۲ ، بیت سوخته (از توابع ملاثانی وبخش باوی)وهدّام، در حال انجام است که موجب اعتراض وتهییج مردم وساکنان روستاهای فوق گردیده است. شور بختانه برخی از مسئولین محلی بدون انعکاس نارضایتی مردم ودفاع از حقوق قانونی وشرعی آنان با اعمال فشار بر ساکنان روستاها در راستای تحقق خواسته های دستگاههای اجرایی وبالادستان خود، با این روند ناخوشایند همراه شده اند . یقیناً نهادینه شدن چنین رویه نامیمون از سوی دولت در جهت پایمال کردن حقوق مردم خصوصا ساکنان روستاهای خطه زرخیز خوزستان می تواند آینده ی یأس آلودی را از رهگذر تصمیمات کلان بدون مطالعه برخی تصمیم سازان، در فراروی نسل های آتی قرار دهد. لذا تلاش صادقانه و جدّی نمایندگان وبرگزیدگان مردم بر اساس عهدی که با ملت در پیشگاه خدای سبحان بسته اند، در جهت توقف ونفی کلی طرح مذکور (ایجاد شهر رامین) می تواند گام مهمی در راستای احقاق حقوق تاریخی وروستائیان وکشاورزان این منطقه باشد، بدون تردید این شهر نه فقط برای روستائیان بلکه آینده اقتصادی واجتماعی شهرهای تازه تأسیس ملاثانی ، ویس وشیبان را نیز به مخاطره خواهد انداخت . لازم به یادآوری است زمین های روستاهای ذکر شده از ویژگی ها وامتیازات مهم اقتصادی زیر برخوردار است:

الف) زمین های فوق الاشاره با مساحتی قریب به ۱۳۰۰۰ هزار هکتار (۱۳۰ میلیون متر مربع)دارای بهترین بافت خاکی جهت کشت محصولات استراتژیک همچون گندم وسایر غلات وصیفی جات است. بطور نمونه مهمترین بخش تولید خیار ، بامیه سبز وهندوانه صادراتی به کشور های حوزه خلیج فارس در سال های اخیر از زمینهای مورد بحث می باشد.

ب)در سال جاری که سال خود کفایی ایران در تولید گندم قلمداد می شود، از زمینهای کشت دیم وآبی منطقه مذکور مجموعا حدود صد هزار تن (۱۰۰۰۰۰) گندم برداشت وبخش أعظم آن بعنوان مازاد بر مصرف به مراکز خرید گندم شهرستان های اهواز وشوشتر فروخته شد، بی شک در صورت عنایت بیشتر دولت وتأمین امکانات مورد نیاز کشاورزان جهت کشت مکانیزه می توان این حجم تولید را تا ۵۰۰۰۰۰ هزار تن معادل ۷۴ رقم صادرات کشور) در سال افزایش داد.

ج)حدود ۷ روستا ، با ۱۷۰۰ خانوار وجمعیتی بالغ بر ۵۴۰۰ نفر از محل کار کشاورزی ودامداری جزء در زمینهای مذکور امرار معاش می کنند تا شاید چرخ زندگی خود رادر وضعیت کنونی اقتصاد بچرخانند.

د)در حال حاضر حدود ۵۰ حلقه چاه وقنات تامین آب کشاورزی با سرمایه ای معادل ۲ میلیارد ریال درزمین های مذکورفعال است لذااکنون این سؤلات ازدست اندرکاران طراحی چنین پروژه های بدون مطالعه باقی است که:

۱)از بین بردن مرغوبترین زمینهای کشاورزی مرکز استان با چه توجیه اقتصادی صورت می گیرد؟ واصولاً شهر جدید رامین چه نتایج اقتصادی،جز رکود سرمایه دولت واز میان بردن منابع مهم در آمد مردم می تواند برای استان وساکنان محروم ورنج کشیده آن به ارمغان آورد؟

۲)مدتی پیش (مورخه ۸۳/۴/۲۹)رئیس سابق سازمان بازرسی کل کشور (حجه الاسلام رئیسی)طی مصاحبه ای با واحد مرکزی خبر اعلام نمود: در سال گذشته حدود ۴۰۰ هزار هکتار زمین کشاورزی خصوصا توسط بخش های دولتی به مسکونی تغییر کاربری یافته ورویداد مذکور رابه یک فاجعه تشبیه کرد. پس بر اساس کدام دلیل منطقی ومبنای اقتصادی وعلیرغم ممنوعیت تغییر کاربری زمین های کشاورزی مرغوبترین وحاصلخیز ترین زمین های زراعی استان خوزستان وبخش باوی به میدانی برای تاخت وتاز شرکت های غول آسای ساختمانی تبدیل وآینده ی تسلی از خطه خوزستان در برابر دیدگان وکلای ملت ومسئولین ارشد کشور واستان به مسلخ نا امیدی ،بیکاری وناهنجاریهای اجتماعی برده می شود بی آنکه فریاد اعتراضی از حنجره مردی باکردار دلیرانه برخیزد؟

نمایندگان محترم مردم اهواز، وزیر محترم جهاد کشاورزی، استاندار معزز خوزستان وارباب جراید!!

اجازه ندهید رقم کنونی ۲۰ هزار دست فروش شهرستان اهواز به دو برابر وتعداد معتادان از ۱۵ هزار به نسبت های نجومی ونرخ بیکاری بیش از آنچه هست افزایش وکمر این مردم محروم وزجر کشیده را بشکند، تا منافع جمعی پیمانکاران ، مقاطعه کار وشرکت های شترگاو پلنگی، خصوصی - دولتی تامین گردد. در حال اختصاص امکانات واعتبارات شهر جدید مذکور به شهرهای ملا ثانی ، ویس وشیبان سبب احیاء و رونق بخشیدن به عمران وآبادانی این سه شهر خواهد شد. ومی تواند ضمن تأمین اهداف دولت در حل مشکل سریز جمعیت شهر اهواز ،منابع پایدار تولید وفعالیت های کشاورزی استان را از هر گونه کار برد غیر کارشناسانه مصون نگه دارد، وروند شهرستان شدن بخش باوی را تسریع نماید. در هر حال ما به شما اعتماد ورجاء واثق داریم ومنتظر اقدامات عاجل وتصمیمات قاطعانه می باشیم . بدون تردید در صورت عدم توقف طرح ، باید عواقب وپیامدهای خطرناک اقتصادی ، اجتماعی ،فرهنگی وسیاسی آن را متوجه دستگاههای اجرایی ومدیران استان نمود.

نعیم حمیدی-ملاثانی

اعضای شورای شهر اهواز در ضیافت شام فولادیها

همزمان با عید سعید مبعث و بمناسبت آغاز فصل چهارم لیگ برتر فوتبال کشور اعضای شورای اسلامی شهر اهواز از بازیکنان ملی پوش فوتبال خوزستان تقدیر کردند.

قمندار غزی رئیس شورای شهر اهواز:

امیدوارم روزی فرا برسد که خوزستان با اتکا به توانایی و خلاقیت شما ورزشکاران جوان، باز هم حرف اول را در میادین بزرگ ورزشی بزنند



مدیر روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری اهواز:

تقدیر از تخبه ها زمینه ساز تکثیر آنهاست

در این ضیافت که شب پیش از بازی تیم فولاد خوزستان در هفته نخست لیگ برتر در مقابل پرسپولیس تهران برگزار شد، رئیس شورای اسلامی شهر اهواز طی سخنانی باتقدیر از افتخار آفرینی ورزشکاران خوزستانی، شش بازیکن ملی پوش فولاد را شایسته تقدیر دانست و گفت: امیدوارم روزی فرابرسد که خوزستان با اتکا به توانایی وخلاقیت شماورزشکاران جوان، باز هم حرف اول را در میادین بزرگ ورزشی بزنند.

قمندار غزی با اشاره به موفقیتهای اخیر بازیکنان ملی پوش باشگاه فولاد خوزستان گفت: باشگاه فولاد خوشبختانه با کار زیربنایی توانسته ۶ بازیکن را به ترکیب اصلی تیم ملی فوتبال ایران بفرستد که این امر شایسته تقدیر است. وی افزود: مطمئنا هرگاه دریک مصاف ورزشی یک ورزشکار یا تیم خوزستانی قرار داشته باشد همه ما خوزستانیها با تعصب و علاقه، موفقیت وقهرمانی ایشان را آرزو می کنیم.

رئیس شورای اسلامی شهر اهواز در ادامه اظهار امیدواری کرد که ورزشکاران نمونه ما بتوانند الگوی فنی و اخلاقی مناسبی برای نوجوانان باشند و باشگاههای خوزستانی با تکیه بر این استعدادهای بکر با بهره گیری از نیروهای بومی به کسب افتخار بپردازند.

همچنین در این ضیافت مدیر روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری اهواز در سخنانی تقدیر از نخبه ها را زمینه ساز تکثیر آنها عنوان کرد.

محمد صفری گفت: خوشبختانه در عید بزرگ و خجسته مبعث که همزمان با آغاز چهارمین دوره لیگ برتر است فرصتی مناسب فراهم شد تا نمایندگان مردم اهواز از جوانان پر افتخار فوتبال خوزستان تقدیر کنند تا این بازیکنان با روحیه ای مضاعف برای قهرمانی در فصل جدید فوتبال کشور تلاش کنند.

در پایان این مراسم آقایان غزی، آل کثیر، سواری و ناصری و سرکار خانم جاسم نژاد ، پنج تن از اعضای شورای اسلامی شهر اهواز، با اهدای لوح تقدیر و هدایایی از مهندس رضائیان مدیر عامل باشگاه فولاد خوزستان و ۶ بازیکن ملی پوش این تیم تقدیر کردند.

در حاشیه مراسم:

حسین کعبی ملی پوش جوان فولاد که اخیرا به باشگاه السد قطر پیوسته در این ضیافت حضور نداشت و «ملادن فرانچیچ» سرمربی کروات فولاد جایزه وی را از اعضای شورای شهر اهواز دریافت کرد.

ایمان مبعلی هنگام دریافت هدیه خود از آقای غزی رییس شورای شهر اهواز بخاطر آسفالت خیابانهای محل سکونت خود تقدیر کرد.

بازیکنان فولاد هنگام دریافت هدایای خود به اعضای شورای شهر قول دادند که امسال جام قهرمانی لیگ برتر را به اهواز بیاورند.

ابراهیم میرزاپور، جلال کاملی مفرد، ایمان مبعلی، علی بداوی و سید محمد علوی به همراه مدیران و مربیان باشگاه فولاد در پایان این ضیافت با نمایندگان مردم در شورای اسلامی شهر عکس یادگاری گرفتند.

مسعود رضائیان مدیر عامل باشگاه فولاد نیز به رسم یادبود یکدست لباس ورزشی تیم فولاد را به اعضای شورای شهر هدیه کرد.

انتصاب شهردار شادگان

طی مراسمی که با حضور مهندس وکیل زاده مدیر کل شهروروستا وامام جمعه وفرماندار واعضای شوراهای شهر شادگان ،آبادان، خرمشهر ،بندر امام، سوسنگرد وجمعی از مسؤلین محلی، درسالن اجتماعات آموزش وپرورش این شهر برگزار شد، محمد رضاعساکره سرپرست شهرداری این شهر به عنوان شهردارمعرفی گردید.

به گزارش خبرنگار ما در شادگان وکیل زاده مدیر کل شهر وروستا در این مراسم با تأکیدبر ضرورت کمک به مناطق محروم در زمینه های مختلف عمرانی در جهت محرومیت زدایی ،انتخاب محمد رضا عساکره به عنوان شهردار شادگان را توسط شورای اسلامی این شهر نکته مثبتی خواند واز اعضای شورای شهرتشکر وقدردانی نمود.

وی در ادامه سخنان خود با اشاره به قدمت تاریخی شادگان افزود: شهرستان شادگان بر طبق اسناد موجود در استانداری یکی از قدیمیترین شهرهای استان بشمار می رودکه درسال ۱۳۰۷ زمانی که فلاحیه نام داشت شهرداری آن تأسیس گردید. همچنین ایشان بامهم وحساس خواندن سمت ووظیفه شهردار گفت: وظیفه شهردار امروزبطور کلی مدیریت شهراست واین مسوئلیت فقط در حیطه ارائه خدمات شهری وعمرانی نیست.

همچنین در این مراسم مسؤلین شهرستان شادگان از جمله دغلاوی فرماندار وحجت الاسلام والمسلمین سواری امام جمعه وسیدیان رئیس شورای شهر شادگان هر کدام به نوبه خود با اشاره به مشکلات منطقه محروم شادگان از مدیر کل شهر وروستا ومسوئلین استان خواستار رسیدگی وحل مشکلات شدند.

واز شورای شهر شادگان بخاطر تلاش وزحماتشان در طول این مدت گذشته تشکرنمودند وبرای شهردار جدید شادگان آرزوی موفقیت کردند.

وقایع عراق ومنافع دینی ما

محمد کوتی

درگیریهای خونبار عراق بویژه در شهرهای مقدس نجف وکربلا وکشته وزخمی شدن هزاران انسان بی گناه ونا امن شدن این کشور مایه تأسف ونگرانی هر مسلمان غیر تمند است. گسترش روزافزون این بحران واظهارات اخیر برخی از شخصیتهای سیاسی از جمله وزرای کشور ودفاع عراق وایراد اتهام به کشورهای همسایه که ممکن است به تبع موضعگیری آن کشورها بوقوع پیوسته است این بحران را وارد نام جدیدی نموده که لازم است. مسئولین کشور ما با اتخاذ سیاست مدیرانه وبر اساس اصول وآموزش های دینی از گسترش این جو تخریبی جلوگیری نموده وبا اعلام موضع رسمی وعمل در قبال این بحران زمینه سوء استفاده برخی عناصر فرصت طلب که منجر به مسموم شدن جو عمومی میشود رااز بین ببریم . تجربه نشان داده است در زمینه سیاست خارجی در کشورهای مشابه این روش نتیجه قابل قبولی نداشته وبعد از پرداخت هزینه های سنگین ،آن کشور رادر مقابل خود یافته ایم. آنچه امروز در رسانه های همگانی ما امر درگیریهای عراق به عنوان مقاومت مردمی یاد میشود ناشی از تحلیل نادرست برخی افراد وجریانهای داخلی است که ملت عراق را در گروه صدر خلاصه نموده وبا علم به اینکه این گروه امروز تبدیل به پایگاه نیروهای سابق بعث ، وهابیت وعناصر مشکوک دیگر شده است، از آن بعنوان تنها نیروی مشروع در عراق یاد بکنند. آگاهی از دیدگاه مردم عراق نسبت به گروه صدر، اعلام نارضایتی آنها . از موضع جمهوری اسلامی در قبال این بحران بویژه گروه مقتدی صدر حداقل وظیفه ای است که می بایست دستگاه دیپلماتی ما نسبت به تبین آن اقدام نموده وسیاست خارجی خود را متناسب با آن تعدیل نمایند .در همین راستا روزنامه جمهوری اسلامی در سر مقاله مورخ ۸۳/۵/۱۹ خود با عنوان وقایع عراق ومنافع ملی ما می نویسد : تبعید محرمانه آیت ا... سیستانی به لندن مقدمه کامل کردن سلطه اشغالگران بر عراق وحذف کامل مقاومت شیعه در برابر امریکاست. متأسفانه نگرش این روزنامه به وقایع عراق احساس، توهین آمیز وناشی از بی اطلاعی ازاوضاع درونی عراق است. آیا مابعنوان مسلمان مجاز هستیم به صرف ایجاد جو نا امنی برای نیروهای اشغالگر که در آینده فکر تجاوز به کشورمان را در ذهن خود دور نمایند و راضی به فرستادن هزاران مسلمان عراقی به کام مرگ باشیم. آیا سردبیر محترم جمهوری اسلامی مجازند شخصیت بزرگ جهان اسلام حضرت آیت ا.... سیستانی رااین گونه زیر سؤال برده واعزام ایشان به لندن رادر راستای سیاست اشغالگران امریکائی بداند؟ آیا مقاومت شیعه در گروه مشکوک مقتدی صدر خلاصه میشود؟ براستی ما بعنوان مسلمان موظف هستیم فقط منافع ملی خود را لحاظ نموده ونابودی کشور عراق ومردم آن برای ما اهمیت چندانی نداشته باشد؟. آیا وقت آن نرسیده است که همه مسائل با معیار شرعی محک زده ودر صورت تعارض از آن صرف نظر نمائیم ؟ جمهوری اسلامی در سر مقاله خود (وقایع عراق ومنافع ملی ما) منحصر نموده است که اساسی ترین مسئله منافع ملی است وشرع ومبانی اعتقادی در مراحل بعدی قابل طرح وبررسی است. لهذا لازم است نگارنده محترم این مسئله را روشن نماید که ما ایرانی مسلمان باشیم اولین ومهمترین دغدغه ما مسائل ومنافع ملی کشور ماست واگر اعتقادات دینی ما با منافع ملی در تعارض باشند لاجرم اولویت را به منافع ملی می دهیم که سر مقاله مذکور در چنین مایه ای نگارش شده است ودیدگاه دوم درست بر عکس این خواهد بود. نگارنده محترم سرمقاله جمهوری اسلامی در سراسر مقاله خود با تعریف وتمجید از گروه مشکوک مقتدا صدر وبازیر سؤال بردن اعزام آیت ا.. سیستانی به لندن جهت معالجه از پرداختن به وظیفه دینی خود ورنج ومحنت مردم عراق که دربرابر دهها سال بدبختی وفلاکت آرزوی دیدن آرامش را دارند طفره رفته وآینده کشور ما را (که در جای خود قابل نقد است) در گرو همین ناآرامی وگسترش آن در عراق قلمداد نموده است. آیا مردم عراق حق ندارند بپرسند چه کسی از این بحران سود می برد وکدام وجدان بیدار قبول می کند در قبال ایجاد نا امنی برای نیروهای اشغالگر هزاران انسان بی دفاع طعمه مرگ شوند؟ آنچه رسانه های همگانی بدان دامن می زنند نه تنها به مصلحت کشور عراق نیست بلکه به مصلحت کشور ما نیز نبوده ونخواهد بود شواهد نشان میدهد مردم عراق از این موضعگیری کشور ما ناراضی بوده وبعید نیست در آینده بر روابط ما با عراق تاثیر بسزائی داشته باشد. این در حالی است که ما از هر زمان دیگر نیاز به تلطیف روابط با کشورهای همسایه داشته وعمده ترین دلیل آن سیاستهای تحریک آمیز واستعماری امریکا وبهانه جویی آنها جهت ضربه زدن به انقلاب اسلامبی کشور عزیز ما ایران است. لهذا اتخاذ تدابیر خردمندانه ومنشعب از مبانی شرعی وعقلی بهترین گزینه پیشرو ماست. نویسنده سر مقاله جمهوری اسلامی با متهم کردن افراد مخالف تفکر خود به کند ذهنی وشریک توطئه امریکا، اغوگران گروه صدر را مقاومت شیعی قلمداد نموده است. متأسفانه این طرز تفکر افراطی ناشی بی اطلاعی نگارنده بود وچنانچه بداند اکثریت مردم عراق بااین طرز تفکر مخالفند آنگاه آن ملت را به چه متهم خواهند کرد. براستی این دیدگاه منبعث از دین وشریعت است ووظیفه شرعی ونگارنده حکم نموده که یک ملت را شریک توطئه امریکا بنامد. آنچه مایه تاسف است اینکه شیعه رادر گروهی خلاصه نمائیم که روح تفکرشیعی از آن بیزار است. آیا نگارنده از یاد برده است که در اولین روزهای سقوط رژیم منحوس بعث ودر اولین اقدام مقتدا صدر با تعیین ضرب الاجل ۴۸ ساعته خواستار خروج آیت ا... سیستانی از عراق به جرم ایرانی بودن ایشان شده است. این است تفکر شیعی؟ لهذا با قبول این واقعیت که دولت کنونی عراق مورد قبول وپذیرش مردم عراق نبوده وبر اساس سیاست استعماری غرب انتخاب شده است لازم می آید همکاری معمول وبا حفظ موازین جهت ایجاد آرامش واستقرار اوضاع در کشور مصیبت زده عراق بوجود آورده وآنگاه حسب وظیفه شرعی وسیاسی خود ضمن آگاهی دادن به مردم آن کشور زمینه لازم جهت بر پائی انتخابات آزاد بوجود آوریم. ذکر این نکته ضروریست که انتظار نداریم امریکا به میل واراده ما عمل نموده ودولت صددرصد اسلامی در عراق بوجود آورد اصولاً کدام دولت همسایه ، همراه امریکا وبه میل آنها نبوده که اینک انتظار داریم با پرداخت این همه هزینه سنگین در عراق دولت دست نشانده بوجود نیاورد. بلکه این میدان آزمایش رجال سیاسی ماست که از این وضعیت چگونه استفاده نموده وپیام بلیغ انقلاب اسلامی که پیام اسلام صلح وبرادری است به مردم عراق برسانند.

نامه جمعی از دانشجویان شادگانی

شادگان چرا محروم است ؟؟؟

به راستی چه کسی مقصر است؟؟؟

شهر شادگان از مناطق حساس ونقش آفرین در زمان دفاع مقدس وبعد از آن می باشد که از گذشته های دور تا کنون کلمه ی ناخوشایند منطقه ی محروم را یدک می کشد وانواع محرومیتها با انواع آن از در ودیوارش می بارد از آنجا که این منطقه دارای استعداد وبستر مناسبی جهت توسعه ی همه جانبه است.،لذا برنامه ریزی کارشناسانه وسرمایه گذاری کلان در راستای محرومیت زدائی توسط نیروهای دست اندر کار دولت خدمتگزار جمهوری اسلامی را می طلبد که با مساعدت ومشارکت دولت ومردم، درآینده ی نه چندان دور بتوانیم شاهد رفع محرومیت وفقر وبیکاری وعوارض جانبی آن باشیم. مردم شریف ونجیب شادگان استحقاق این همه محرومیت را ندارند، مردمی که در طول ۸ سال دفاع مقدس خود وفرزندانشان صفوف وخطوط مقدم جبهه ها را پر کرده بودند وبا دشمن بعثی ومتجاوز به نبرد مشغول بودند ویا در شهرخود میزبان خوبی برای مهاجرین جنگ تحمیلی بودند وهر چه را داشتند درجهت تثبیت نظام جمهوری اسلامی ودفاع از کیان وشرف ومیهن عزیز ، تقدیم نظام نمودند. اما متأسفانه حال که از پایان جنگ سالهای زیادی می گذرد هنوز گرد وغبار محرومیت بر رخسار این شهر زخم خورده به چشم می خورد . شهری که قدمت آن از زمان ساسانیان وقبل از آن می باشد (شهر ابن سکیت وعلی ابن مهزیار) دارای آن همه قدمت وسابقه ی تاریخی متأسفانه باید این چنین مورد بی مهری قرار گیرد. حال که از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ۲۵ سال می گذرد آیامحرومان پابرهنه ومردمی که خود صاحب اصلی انقلاب هستند وجنگ تحمیلی را خود اداره نمودند حقی بر گردن این نظام ندارند؟. مسئولین نظام باید چاره اندیشی واقع بینانه ای نسبت به این شهر محروم داشته باشد وحق مردم شریف شادگان واین شهر این نیست که به آن جفا شود وبه حال خود رها شود. شهرستان شادگان میان شهرستانهای بندر امام خمینی(ره)، ماهشهر، آبادان ، خرمشهرواهواز قرار گرفته است میان شهرستانهایی که هر کدام دارای کارخانجات وصنایع وشرکتها وبنادر (پتروشیمی، نفت ،گاز،نورد لوله، فولاد وبندر و... در خود دارند در حالیکه این شهرستان بندر سنتی وقدیمی آن (خور دورق)از بین رفت ومسئولین این شهرستان بالاخص نماینده ی مردم در مجلس ، فرماندار ، بخشدارچاره وبرنامه ی اصولی وزیر بنایی برای در آمد شهر واشتغال ورفع معضلات بیکاری مردم این شهر طراحی کنند.

شهر شادگان بر هیچ یک از مسئولان کشوری پوشیده نیست که یکی از مناطق نفت خیز جلگه ی آکنده از طلای سیاه است وروزانه ۱۵۰ هزار بشکه نفت استخراج می شود در حالی که مردمش در حسرت نوشیدن آب به سر می برند واکثر روستاهای آن منطقه از داشتن آب آشامیدنی سالم محروم هستند واین مایه ی تأسف است.

مردم بسیاری از مناطق محروم روستایی استان حق دارند به موازات لوله های نفت که طلای سیاه رادر دل خود حمل می کنند از امکاناتی ولو جزئی بهره ببرند . مسئولین محترم شهرستان بالاخص نماینده ی مردم در مجلس شورای اسلامی جناب آقای ناصری نژاد که قولهای زیادی در ایام تبلیغات خود به مردم از جمله رفع مشکلات ومعضلات اجتماعی، فرهنگی ، اقتصادی و... داده اند باید دلسوزانه برای مردم کار کنند. مشکلات بهداشتی این شهر باید حل شود. بسیاری از مردم روستاها به شهر مهاجرت کردند وآن هم به علت کم آبی واز بین رفتن نخیلات وزراعت.

زمینهای کشاورزی اکنون آماده است ولی کشاورزان سرمایه ندارند. نانوائی های این شهر نان قابل خوردن نمی پزند . بازار آزاد فروش ودلال بازی آرد در جلوی روی همگان گرم است. مردم شبانه روزی در بدر سراغ یک گونی آرد می روند ودر صفهای طولانی می ایستند تا بتوانند برای فرزندان خود نانی تهیه کنند. چرا؟ چون نظارت درستی نبوده ونیست . بهداشت ودرمان درست وحسابیی نداریم. بیمارستان بزرگ شهر، خالی از تجهیزات پزشکی وپزشکان می باشد. به وضعیت بیمارستان رسیدگی نمی شود.

برخورد خوبی با بیماران ومراجعین نمی شود . شهر پزشک متخصص ندارد. ویا هر کس به این شهر بیاید از او حمایت نمی شود وامکاناتی از قبیل مسکن و... در اختیار او قرار نمی دهند. مراکز فرهنگی وتفریحی ، کتابخانه ، سینما وپارک، شهر بازی و... ندارد که جوابگوی این شهر باشد. بیشتر جوانان این شهر تحصیکرده وبیکار به دنبال کار از این شهر به آن شهر سرگردان وآواره اند تا بتواند کاری پیدا کنند تا به آن مشغول وآینده وزندگی خود را بر آن استوار سازد.

لذاخاضعانه از مسؤلین محترم استان وشهرستان خواستاریم نسبت به حل این مشکلات اقدامی عاجل ودلسوزانه مبذول فرمایند.

هشدارهای معاونت اجتماعی نیروی انتظامی

هشدارهای سرقتی

۱-اتومبیل خودرا به لوازم ایمنی نظیر دزدگیر ، سوئیچ مخفی ، قفل فرمان، قفل سوئیچی ، قفل پدال وسایر وسایل تأخیری وبازدارنده مجهز نمائید.

۲-هنگام ترک اتومبیل از بجا گذاشتن اشیاء قابل توجه وقیمتی در داخل خود رو جداً خودداری نمایید.

۳-از قرار دادن سند ،کارت ودیگر اوراق شناسائی خود رو در داخل آن جداً خوداری نمایید.

۴-از ورود افراد تحت هر عنوان (مأمور آب وبرق ،تلفن ،گاز ،بهداشت ، انتظامی و...)قبل از روئیت کارت شناسائی به داخل منزل جلوگیری نمائید.

۵-معاشرین فرزندان خود از قبل از تردد با منزل مورد شناسائی دقیق قرار دهید.

۶-مشخصات کامل اموال قیمتی شامل تلویزیون ،یخچال و... رادر محلی یاداشت کرده تا در صورتسرقت وکشف سریعاً شناسائی وبه مالباخته مسترد گردد.

هشدار در خصوص سرقت مغازه

۱-از واگذاری مغازه خود به افراد کم تجربه وباکم سن وسال خوداری نمائید. ۲- بهطلا وجواهر فروشان توصیه می شود صبحها بعد از سایر مغازه خود را باز وشبها زودتر از سایر مغازه ها تعطیل نمایند.

کیف قاپی

۱-معمولاً افراد کیف قاپ در اطراف بانکها ، دفتر خانه ها ،بنگاهها ،مراکز خرید یا بازار بدنبال فرصت مناسب هستند بنابراین هنگام دریافت پول از این اماکن مراقب اطراف خود خصوصاً موتور سواران باشید.

۲-اگر قصد معامله دارید که لازم است پول نقد حمل نمائید موضوع رابا افراد غیر مطمئن بازگو نکنید.

سرقت موتور سیکلیت

۱-هنگام پارک موتور سیکلیت ضمن قفل وزنجیر نمودن ، آنرا در شعاع دید خود وافرادمطمئن قرار دهید.

۲-چنانچه موتورسیکلیت خود رادر محلی غیر از پارکینک حتی در منزل پارک کنید حتماً با قفل وزنجیر به شیی ثابت ومحکم از قبیل میله ونرده وقفل نمایید.

دائره العراق
النجف ،الفلوجه ، الکوفه

خالد کاظم المیاحی

فی غابه ملیئه بأنواع الحیوانات ، کان یوماً جمیلاًوشمساً ساطعه، کانت تمد الحیاه بحیویه ونشاط ، کان هناک بلبل أخذته السکره متأثراً بجمال الطبیعه وبدأالغناء والتغرید، صوته ملئ الدائره المحیطه به ، فی هذه الأثناء وصل غراب، أنیق وکان متکبرا ومخبروعبوساً وماکراً، اقترب الغصن الذی کان البلبل واقفاًعلیه... !سأل الغراب ،البلبل: ماذاتفعل ؟ قال البلبل وبعد ما انتهت نغمته الأخیره... ألم تری،ألم تسمع ،ألم تحس!؟ قال الغراب:ها...أرجوالسماح..لم أکن منتبهاً!تقصد تقوم بالغناء؟ قال البلبل: وماذا تسمی هذا؟الغراب وبعد أن تمتم،قال: هل تسمی هذا غناء؟ انه لیس غناءا وان کان کما تسمیه ، فأنا أغنّی الأمل وأحسن من غناءک !!!صراعهم وتناحرهم ملأ الغابه بالضجیج وأخیراً الغراب ،قال للبلبل: تعال نتراهن ونتحدّی ونذهب الی الحکم ،کی یحکم بیننا،ورهاننا هو فی حال فوز أحدنا علی الآخر،الفائز یقلع احدی عینی الآخر !وأما البلبل من باب: واثق الخطوه یمشی ملکاً... قال : نعم ،موافق... جید جداً... لنذهب... طارا آخر الغابه والدلیل کان الغراب والبلبل لم یکن لدیه علم بوجود حکم فی الغابه !وصلا الی المکان.. فوق احدی الأشجار. أین هذا الحکم یا غراب؟ ،سأل البلبل... قال الغراب :أنظر تحت... هناک علی الأرض ،وثم طارا وهبطا عند الحکم!! کان کلباًنصف میت ونصفه حی، وقد أصیب بالجدری ،نصف جسمه منته ،أی جانب بدنه الأیمن مشلول تماماً، بالاضافه الی عدم تمکّنه من الرؤیه !قال الکلب: ماذا یا صدیقی، یا غرابی العزیز؟ شرح له الغراب الحکایه... قال الکلب: هیابنا ... غنّی یا بلبل... بدأالبلبل بالغناء...حتی صاح الکلب: لا بأس ... لابأس ...الآن وصل دورک یا غراب!غنّی الغراب وفجأه، أصیب الکلب بدوار وسقط علی الأرض مغشیاً علیه!!صرخ البلبل والغراب معاً ... یاحکَم: ماذا جری؟ ، ما بک؟ وبعد محاولات عدیده، استرجع قواه ونهض الکلب....!صاح البلبل والغراب سویاً: ما النتیجه ومن هو الفائز؟ قال الحکم: معلوم ، ومن یکون غیر ذلک الذی غناءه أصابنی بالسکره وأسقطنی علی الأرض!!؟ التفت البلبل الی الغراب وقال له: اذا کان هذا هو حکم الغابه ،فمنذ الیوم، لا أرید أن أری الغابه ومن فیها... فأرجوک أن تقلع عینیّ الاثنین !!!!؟ (الحکایه هی من التراث الفلسطینی)

انه کان علی بینّه وکان یعرف من سیکون قاتله وأین ومتی!؟ لم یکن منهجه وسیرته وهدفه من الشهاده فی یوم من أیامه البطولیه، الوصول الی اتخاذ موقف الضعیف مع عدو الله والدین والناس! انما کان یتربّص وینتظر متی تُتاح له الفرصه (هو واخوانه)لرفع سیفه البتّار فی وجه الطغیان والظلم...لضرب الظالمین والکفره...!ولم یکن یوماً یحلم أو یرید بعد شهادته أن تقوم الناس فقط وفقط بتقبیل باب مقامه أو ضریحه...انما رسم خطوطاً حمراء کما أمره خالقه ونبیّه وکتابه الکامل المکمل، خطوط الشهاده ،هذه هی التی لا نقاش فیها وصارت بحد ذاتها فلسفه عالمیه ومنهجیه، لکافه هؤلاء الذین یرفضون الذل والمهانه والاستبداد والسیطره ویریدون أن یکونوا أحراراً ویضربون قصور الظالمین علی کافه بقاع الأرض . ان التأریخ الاسلامی زاخر ببطولات وصفات لرجال مسلمین صدقوا الله ما عاهدوا علیه وبمساعده الله، وعقیدتهم وایمانهم وتضحیاتهم ...نشروا الدین الاسلامی للانسانیه جمعاء... وانتصروا وکبرت دوله الاسلام... أنه أبوالحق ابن عم الرسول خاتم الأنبیاء ، الامام علی ابن أبی طالب (ع)، هذا الذی خاض المعارک التأریخیه لانتصار الحق علی الباطل وأخیراً غدره الباطل ولکن بقی وسیبقی للأبد خالداً فی ذاکره التاریخ وذاکره الشعوب المظلومه والرجال الذین ما یزالون یتبعون طریقه وحکمته وفلسفته التحرریه...

عند ما تمّ احتلال سوریه فی عهد الفرنسیین، دخل أحد ضباط الجیش الفرنسی الی مرقد صلاح الدین الأیوبی وخاطب القبر: یا صلاح ،ها ...نحن مرهٌ ثانیه .. نأتی...فأین جیوشکم...!؟ (جی غارنر) أو (بول بریمر) لم یرتکبوا هذه الحماقه عنداحتلال العراق واکتفوا باتخاذ أسلوب ثانی وأکثر تشدیداً من الضابط الفرنسی وهو ترک الجنوب للثعالب الصُفر (الانجلیز) بأسلوبهم المرن ومکرهم المتعارف علیه تاریخیاً ، کی یقوموا بالسیطره وشدّ الخناق علی أهلنا هناک. ولکن الخوف لیس فطره ...والجرأه لیست فطره ، کلاهما یکتسب اکتساباً والصمت، أبداً لا ینتج الصمت...!انهم یحاولون أن یقسموا العراق الی مثلثات ومربعات وأشکال حسب هندستهم الذکیه مثل عقوباتهم الذکیه أثناء الحصار الجائر بینما الأصل فی الهندسه هی الدائره ولنا وعندنا لها مدلولاتها عبر التأریخ الانسانی والاسلامی، من حروب ومعارک وشوری ومجالس واتحادو.... کماأنّ قبلتنا تبقی هی مرکز الأرض وهذه هی أول رموز فلسفتنا... النجف یعنی کلّ العراق .کما هی حال الفلوجه والکوفه ودیاله والموصل وباقی المدن والأریاف العراقیه... ومن یرید أن یفصل ویفرّق بین المدینه والأخری ویفصلها عن العراق والعراقیین ، بهذا العمل یفصل نفسه من منهج هذا الشهید الحرُ البطل الراقد فی النجف جسدیاً... وروحه (فلسفته الشمولیه) سوف یکون لها میداناً واسعاً لحساب هؤلاء الذین سلّموا ویسلّمون أعناق شعوبهم ، لجنود حکم الغابه أمریکا وأعوانها! یأتون الینا من کل جهات الأرض ،طامعین بثرواتنا ویسلبوننا من ما نملکه من خیرات الهیه وعند ما یستولون علی بلداننا، یحاولون وذلک بشتی الطرق والوسائل والخداع والمکر، أن یجردونا من عقیدتنا وتضعیف ایماننا بالحق، ویمهّدون لأیامهم المقبله ، ولکن هذا الأمر یبقی بعید المنال: تجری الریاح بما لا تشتهی السفن! یقومون بتدنیس مساجدنا وکنائسنا وکل الاماکن المقدسه دون استثناء ویلطخونها بدمائنا وأخیراً یریدون منا الهدوء وضبط النفس والتخلی عن السلاح ووقف المقاومه ، سلمیه کانت أم عسکریه وهذا ان تم غصباً أو ارادیاً ونجحت خططهم ورحبت بها صدورهم، ماذا یعملون بعدها وکیف یصدّون ویواجهون فلسفه الخطوط الحمراء ، التی کانت ولا تزال هی مبدأ الحریه والتحریر...؟! العین بالعین والسن بالسن... بعد قیامهم بأعمال المطارده والاعتقال والقتل والتدنیس فی الأماکن المقدسه ، یطلبون منّا علی لسان السید (غسان العطیه) الموجود فی لندن والذی یشغل منصب رئیس معهد الدراسات الدیمقراطیه العراقیه ، أن نتعامل معهم بالأخلاق!! أی أخلاق هذه التی تفرض علینا السکوت والمماطله والسماح والصبر علی اعمالهم اللاانسانیه واللاأخلاقیه واللاشرعیه من محاولتهم فی عملیه (طَبَس) نهایه السبعینیات (أزمه الجواسیس الأمریکان فی طهران) واجتیاح لبنان بدایه الثمانینیات والحفریات فی مسجد الاقصی ومجازر صبرا وشاتیلا والمجازر الیومیه بحق شعبنا الفلسطینی والممارسات الوحشیه بحق أسرانا فی سجون الاحتلال الصهیونی وسجن (أبو غریب) ... انهم یریدوننا مسلوبی الاراده ، تابعین ،ضعفاء ،محتاجین لتکنولوجیتهم عسکریه کانت أم انسانیه .. لا یریدوننا أن ننمو کما نرید وأن نعیش أحراراً وبهدوء وسلام . انهم أصلاً أعداء السلام وأعداء الانسانیه . هناک مقوله تقول: الانسان الحُرّ هو مثل الطیر الجارح (الحُر) ، بعض الأحیان یصیبه المرض ویمنعه من لطیران عالیاً ویبقی لفتره یقتصر طیرانه بعلوّ الدجاجه ، لکن من حسن الحظّ ، لا یمکن أن تطیر الدجاجه یوماً ما بنفس العلوّ...!!! ؟ وهنا یکمن الفارق : العراق هو بلد الأحرار والمحتلون هم.... !!

نصائح الامام صادق(ع)
الی عبدالله النجاشی والی الأهواز

عن عبدالله بن سلیمان النوفلی قال کنت عند جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فاذا بمولی لعبدالله النجاشی قد ورد علیه فسلم وأوصل الیه کتابه فنقضه و قراه فاذا اول سطر فی بسم الله الرحمن الرحیم اطال الله تعالی بقاء سیدی و جعلنی من کل سوء فداه ولا أرانی فیه مکروها فانه ولی ذلک والقادر علیه اعلم سیدی و مولای انی بلیت بولایه الأهواز فان رای سیدی أن یحد لی حداً أو یمثل مثالاً لاستدل به علی ما یقربنی الی الله عزوجل والی رسوله ویلخص فی کتابه ما یری لی للعمل به وفیما تبدله و ابتدله وأین أضع زکاتی و فیمن اصرفها وبمن آنس والی من استریح وبمن أثق وآمن و ألجأ الیه فی سری فعسی أن یخلصنی بهدایتک ودلالتک فانک حجه الله علی خلقه و أمینه فی بلاده ولا زالت نعمته علیک.کذا بخطه قال عبد الله بن سلیمان فأجابه أبو عبدالله علیه السلام:بسم الله الرحمن الرحیم حالمک الله(۱) بصنعه ولطف بمنه و کلا برعایته فانه ولی ذلک اما بعد فقد جاء الی رسولک بکتابک وقرأته وفهمت ما فیه و جمیع ما سألت عنه وزعمت انک بلیت بولایه الأهواز فسرنی ذلک و سائنی وسأ؟ خبرک بما سائنی من ذلک وما سرنی انشاءالله تعالی فأما سروری بولایتک فقلت عسی أن یغیث الله بک ملهوفاً خائفاً من أولیاء آل محمد و یعز بک ذلیلاً ویکسو بک عاریهم ویقوی بک ضعیفهم ویطفی بک نار المخالفین عنهم و اما الذی سائنی من ذلک فان أدنی ما اخاف علیک أن تعثر بولی لنا فلا تشم رائحه حضیره القدس فانی مخلص(۲) لک جمیع ما سئلت عنه ان انت عملت به ولم تجاوزه رجوت ان تسلم ان شاء الله اخبرنی یا عبدالله أبی عن أبائه عن علی بن ابی طالب علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه واله انه قال من استشاره اخو المؤمن فلم یمحصه النصیحه سلبه الله واعلم لبه واعلم انی ساشیر علیک برای ان انت عملت به تخلصت مما انت متخوفه ؟ واعلم ان خلاصک ونجاحک فی حقن الدماء وکف الاذی عن اولیاء الله والرفق بالرعیه (والثانی) وحسن المعاشره مع لین فی غیر ضعف وشده فی غیر أنف ومدارات صاحبک ومن یرد علیک من رسله وارتق فتق رعیتک بان توفقهم علی ما وافق الحق والعدل ان شاء الله تعالی وایاک والسعاده واهل النمایم فلا یلتزق منهم بک احد ولا یراک الله یوما ولیله وانت تقبل منهم صرفا ولا عد لا فیسخط الله علیک وبهتک سترک و احذر مکر خوز الأهواز(۳)فان ابی اخبرنی عن أبائه عن امیرالمؤمنین علیه السلام انه قال ان الایمان لا یثبت فی قلب یهودی ولا خوزی ابدا فاما من تأنس به وتستریح الیه وتلجأ امورک الیه فذلک الرجل المستبصر الامین الموافق لک علی دینک ومنیراً عوانک و جرب الفریقین فان رأیت هنا لک رشداً فشانک وایاه و ایاک أن تعطی درهما أو تخلع ثوباً أو تحمل علی دابه فی غیر ذات الله لشاعر أو مضحک أو ممتزح أو اعطیت مثله فی ذات الله ولیکن جوائزک وعطایاک وخلعک للقواد والرسل والحفاد وأصحاب الرسائل وأصحاب الشرط والأخماس و ما اردت أن تصرف فی وجوه البر والنجاح والعتق والصدقه والحج والمشرب والکسوه التی تصل بها والهدیه التی تهدیها الی الله تعالی عزوجل والی رسوله صلی الله علیه واله من أطیب کسبک یا عبدالله اجهد أن لا تکنز ذهباً ولا فضه فتکون من أهل هذه الایه التی قال الله تعالی الذین یکنزون الذهب والفضه ولا ینفقونها فی سبیل الله (۴)ولا تستصغرن من حلوا وفضل طعام تصرفه فی بطون خالیه یسکن بها غضب الله تبارک وتعالی وأعلم انی سمعت أبی یحدث عن ابائه عن أمیر المؤمنین علیه السلام انه سمع النبی یقول لأصحابه یوماً ما آمن بالله ویوم الآخر من بات شبعان وجاره جائع فقلنا هلکنا یا رسول الله فقال من فضل طعامکم ومن فضل تمرکم و رزقکم وخلقکم وخرقکم تطفئون بها غضب الرب و سأنبئک بهوان الدنیا وهوان شرفها علی ما مضی من السلف والتابعین فقد حدثنی محمد بن علی بن الحسین قال لما تجهز الحسین علیه السلام الی الکوفه اتاه ابن العباس فناشده الله والرحم أن یکون هو المقتول بالطف فقال أنا أعرف بمصرعی منک وما رکدی من الدنیا الا فراقها الا اخبرک یابن عباس بحدیث أمیر المؤمنین والدنیا. فقال الیه بلی لعمری انی لأحب أن تحدثنی بأمرها. فقال أبی قال علی ابن الحسین علیه السلام سمعت أبا عبدالله یقول حدثنی أمیر المؤمنین قال انی کنت بفدک فی بعض حیطانها وقد صارت لفاطمه علیه السلام قال فاذا انا بأمرأه قد فحمت علی وفی یدی مسحاه وأنا اعمل بها فلما نظرت الیها طایر قلبی مما تداخلنی من جمالها فشبهتها ببینه (۵) بنت عامر الجمحی و کانت من نساء أجمل قریش فقالت یابن أبی طالب هل لک أن تتزوج لی فاغنیک عن هذه المسحاه وادلک عن خزائن الأرض فیکون لک الملک ما بقیت ولعقبک من بعدک فقال لها علی علیه السلام من انتی حتی اخطبک من اهلک فقالت أنا الدنیا.قال لها فارجعی واطلبی زوجاً غیری واقبلت علی مسحاتی و انشات أقول:

لقد خاب من غرته الدنیا دنیه
وما هی أن عزت قرونا بتائل
اتتنا علی ذی العزیز و بثینه
و زینتها فی مثل تلک الشمائل
فقلت لها غری سوای فاننی
عروف علی الدنیا ولست بجاهل
وما أنا والدنیا فان محمدا
اهل صریعا بین تلک الجنادل
وهبها اتتنی بالکنوز وردها
وأموال قارون وملک القبائل
الیس جمیعاً للفناء مصیرها
ویطلب من خزانها بالطوائل
فغری سوای اننی غیر راغب
بما فیک من ملک وعز ونائل
فقد قنعت نفسی بما قد رزقته
فشأنک یا دنیا واهل الغوائل
فانی اخاف الله یوم لقائه
وأخشی غدا یا دائماً غیر زائل

فخرج من الدنیا ولیس فی عتقه تبعه لاحد حتی لقی الله محموداً غیر ملوم ولا مذموم ثم اقتدت به الائمه من بعده بما قد بلغکم لم یتلطخوا بشی من بوائقها علیهم السلام اجمعین واحسن مثواهم وقد وجهت الیک بمکارم الدنیا والآخره وعن الصادق علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه واله فان أنت عملت بما نصحت لک فی کتابی هذا ثم کانت علیک من الذنوب والخطایا کمثل اوزان الجبال وأمواج البحار رجوت الله أن یتجاوز عنک عج بقدرته یا عبدالله ایاک أن تخیف مؤمناً فان محمد بن علی علیه السلام حدثنی عن ابیه عن جده علی بن ابی طالب علیه السلام انه کان یقول من نظراً الی مؤمن لیخیفه بها اخافه الله یوم القیمه یوم لاظل ال ظله وحشره الله فی صوره الذر لحمه وجسده جمیع اعضائه حتی یورده مورده وحدثنی أبی عن أباه عن علی علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه واله انه قال من أغاث لهفاناً من المؤمنین اغاثه الله یوم لاظل الا ظله و آمنه یوم الفزع الأکبر وامنه من سوء المتقلب ومن أقضی لأخیه المؤمن حاجه قضی الله له حوائج کثیره من احداها الجنه ومن کسا أخاه المؤمن من عری کساه الله من سندس الجنه واستبرقها و حریرها ولم یزل یخوض فی رضوان الله مادام علی المکسو منها سلک ومن أطعم اخاه من الجوع اطعمه الله من طیبات الجنه ومن سقاه من ظماء سقاه الله من الرحیق المختوم دیه ومن أخدم أخاه أخدمه الله من الولدان المخلدین وأسکنه مع أولیائه الطاهرین ومن حمله أخاه المؤمن رحله حمله الله علی ناقه من نوق الجنه وباهی به علی الملائکه المقربین یوم القیامه ومن زوج أخاه المؤمن امرأه یأنس بها وتشد عضده ویستریح الیها زوجه الله من حور العین و انسه بمن احب من الصدیقین من اهل بیته واخوانه و انسهم به ومن عان أخاه المؤمن علی سلطان جائر اعانه الله علی أجازه الصراط عند زلزله الأقدام ومن زار أخاه المؤمن الی منزله لا لحاجه منه الیه کتب من زوار الله وکان علی حقیقا علی الله أن یکرم زائره یا عبدالله حدثنی ابی عن ابائه عن علی علیه السلام انه سمع رسول الله صلی الله علی واله وهو یقول لأصحابه یوماً: معاشر الناس انه لیس بمؤمن من امن بلسانه ولم یؤمن بقلبه فلا تتبعوا عثرات المؤمنین فانه من اتبع عثره المؤمن اتبع الله عثراته یوم القیامه وفضحه فی جوف بیته وحدثنی ابی علیه السلام عن ابائه عن علی علیه السلام قال أخذ الله میثاق المؤمن ان لا یصدق فی مقالته ولا ینتصف به من وعده و علی ان لا یشفی غیظه الا بفضیحه نفسه لان کل مؤمن ملجم وذلک لغایه قصیره وراحه طویله اخذ الله میثاق المؤمن علی اشیاء ایسرها علیه مؤمن مثله یقول فی مقالته فی فیه ویحسده والشیطان یقویه ویمعیه والسلطان یقفوا اثره ویتبعوا عثراته کافر بالذی هو مؤمن یری سفک دمه دیناً واباحته حریمه غنماً فما بقا المؤمن بعد هذا یا عبدالله وحدثنی ابی علیه السلام عن ابائه عن علی علیه السلام عن النبی صلی الله علیه واله قال نزل جبرئیل علیه السلام فقال یا محمد صلی الله علیه واله ان الله یقرأک علیک السلام یقول اشتققت للمؤمن اسماً من أسمائی سمیته مؤمناً فالمؤمن منی وأنا منه.من استهان بمؤمن فقد استقبلنی بالمحاربه یا عبدالله وحدثنی ابی علیه السلام عن ابائه عن علی علیه السلام عن النبی صلی الله علیه واله انه قال یوماً یا علی لا تناظر حتی تنظر فی سریرته فان کانت سریرته حسنه فان الله عزوجل لم یکن لیحذوک لبه وان کانت سریرته رویه فقد یکفیه مساویه فلو جهدت ان یعمل به اکثر مما عمله من معاصی الله عزوجل ما قدرت علیه یا عبدالله وحدثنی ابی علیه السلام عن ابائه عن علی علیه السلام عن النبی انه قال ادنی الکفر ان یسمع الرجل عن اخیه الکلمه لیحفظها علیه ان یرید ان یفضحه بها اولئک لاخلاق لهم یا عبد الله وحدثنی ابی عن ابائه عن علی علیه السلام قال من قال فی مؤمن ما رأت عیناه وسمعت اذناه ما یشینه و یهدم مروته فهو من الذین قال الله عزوجل ان الذین یحبون تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم یا عبدالله وحدثنی ابی عن ابائه عن علی انه قال من روی عن أخیه المؤمن رویه یرید بها ان یهدم مروته وثلبه اوقبه الله تعالی بخطبه حتی یأتی بمخرج مما قال ولن یأتی بالمخرج منه ابدا ومن ادخل علی اخیه المؤمن سرورا وفقد ادخل علی اهل البیت سرورا فقد سر الله ومن سر الله فحقیق علیه ان یدخل الجنه ثم انی اوصیک بتقوی الله وایثار طاعته و الاعتصام بحبله فانه من اعتصم بحبل الله فقد هدی الی صراط مستقیم فاتق الله ولا تؤثر احدا علی رضاه وهواه فانه وصیه الله عزوجل الی خلقه لا یقبل منه غیرها ولا یعظم سواها؟وأعلم ان الخلائق لم یوکلوا بشی اعظم من التقوی فانه وصیناا اهل البیت فان استطعت من ان لا تنال من الدنیا شیئا تسئل عنه غدا فافعل قال عبدالله بن سلیمان فلما وصل کتاب الصادق الی النجاشی نظر فیه وقال صدق الله الذی لا اله الا هو مولای فما عمل احد بهذا الکتاب الا نجا فلم یزل عبد الله یفعل أیام حیاته(۶)

فأما سروری بولایتک فقلت عسی أن یغیث الله بک ملهوفاً خائفاً من أولیاء آل محمد و یعز بک ذلیلاً ویکسو بک عاریهم ویقوی بک ضعیفهم ویطفی بک نار المخالفین عنهم و اما الذی سائنی من ذلک فان أدنی ما اخاف علیک أن تعثر بولی لنا فلا تشم رائحه حضیره القدس

فاما من تأنس به وتستریح الیه وتلجأ امورک الیه فذلک الرجل المستبصر الامین الموافق لک علی دینک ومنیراً عوانک و جرب الفریقین

ولا تستصغرن من حلوا وفضل طعام تصرفه فی بطون خالیه یسکن بها غضب الله تبارک وتعالی وأعلم انی سمعت أبی یحدث عن ابائه عن أمیر المؤمنین علیه السلام انه سمع النبی یقول لأصحابه یوماً ما آمن بالله ویوم الآخر من بات شبعان وجاره جائع

خوز الأهواز هی قبیله کانت تقطن فی احدی مناطق الأهواز والدلیل علی ذلک فی قوله علیه السلام عند تقید الخوز واطلاق الأهواز وهذه الطریقه أی المطلق والمقید والخاص والعام معلومه عند الاصولین من الفقهاء

۱-حالمک=هی من مصدر الحلم أی الصبر

۲-الأصح هی ملخص

۳-خوز الأهواز هی قبیله کانت تقطن فی احدی مناطق الأهواز والدلیل علی ذلک فی قوله علیه السلام عند تقید الخوز واطلاق الأهواز وهذه الطریقه أی المطلق والمقید والخاص والعام معلومه عند الاصولین من الفقهاء فان الامام(ع)قد قید بالخوز واطلق فی الأهواز فبذلک أصبح الأهواز اسم علی مطلق أو عموم الأهواز کما یقال عند ذکر ابن سکیت الدورقی الأهوازی اذان الدورق هی المدینه والأهواز هی المنطقه علی الاطلاق ثم ان الامام(ع)قد قسم اهل الأهواز الی صنفین فقال ان فیهم اولیاء لاهل البیت(ع)وهذا فی قوله فأن ادنی ما اخاف.علیک الی حضیره القدس.وقال ایضاً فاما من تأنس به وتستریح.الی.منیر اعوانک والصنف الثانی هم قبیله الخوز الذی قال فیهم وجرب الفریقین.

۴-سوره التوبه آیه ۳۴

۵-بثینه کما وردت فی بعض النسخ

۶-الشهید الثانی -رسائل الشهید ۳۲۸-۳۳۳

أدب الاطفال

نعیم عموری

نری الیوم فی مجتمعنا هذا أزمه للقصه القصیره بالقیاس الی الشعر المکتوب والمنشور علی ما فیه من اشکالیات وبؤر. یجب علینا الاهتمام بهذا الجانب الذی یبرز ملامح الحاجه والضروره لتفعیل کتابه أدبیه من هذا النوع وتمریر حاله الوعی من خلاله بالفکر والواقع والمستقبل،کما یعکس وجود طاقه شبابیه متطلّعه للکتابه القصصیه بالرغم من ظروف المعیشه الحاده وتعقید هذا النوع من الکتابه وتقنیاتها و مقوّمتها الکثیره .

تجری النقاشات فی هواء طَلق بفعل غیاب التفکیر الواعی بمحوریه دور الأدب فی حیاتنا وثقافتّنا،کما جرت أیضاً بین رفض الکتابه القصصیه لعدم وجود مقوّماتها الحقیقیه التی تبرز ملامح القصه الاسلامیه .بمعنی القصه الی الحماس المُسرِف تبریر هذه المحاولات.

ولا شک أننا بأمَسِّ الحاجه الی معالجات موضوعیه جاده تستهدف اکتشاف أسبابَ الأزمه وجذورها، والآفاق الرحبه التی تستطیع القصه القصیره أن تنفتح علیها فی سیاق تأسیس نظریه قصصیه مدعومه بالنصوص التی تکشف عن قدره الأدیب الاسلامی علی بلوره ملامح فنیه وفکریه خاصه للقصه، تشکّل ماده الابداع القصصی لمایکن أن یسمی بالأدب الاسلامی الحدیث.

والنقطه الهامّه التی یجب ادراکها بهذا الصدد هی أنّ الحدیث عن(أزمه) انبثق أساساً من رصد للمحاولات التجریبیه التی قدّمها بعض أدبائنا الشباب ضمن حیّز النشر المتّاح لهم. والواقع اننا لا نستطیع أن ندرس هذه الاتجاهات التی تحمل أحیاناً مسؤولیه الأزمه أو أن نحملها للنخبه العازفه عن الکتابه القصصیه دون أن نحاول فهم الاتجاهات القصصیه السائده فعلاً فی السنوات الأخیره لدی السّاحه الأدبیه عربیاً وعالمیاً، وآفاقها المتطوره ومدی نجاحها فی التخطی الجزئی والجید للأزمه.

نستطیع أن نلاحظ ثلاثه تیارات رئیسیه فی القصه القصیره:تیار تقلیدی یمثل امتداداً لجذور القصه وروّادهاالأوائل، وتیّار القصه الواقعیّه الحدیثه، وتیّار المحاولات التجریبیه لمشکلات الحیاه والفکر والانسان والمتأتّی من النظره الی الوظیفه الاجتماعیه والأخلاقیه للأدب، قادتهم الی التعبیر عن وعی ساکن ومعالجه و عظمه تعلیمه التکیّف مع مؤثرات التطوّر التکنیکی للفن القصصی ولا مَعَ الامتداد الزمنی للقارئالمعاصر.

لأنهم یحذون حذو کتابات ومناهج وأسالیب قدمها الأوائل بما یتلاءم مع وعی عصرهم ومتطلبات قارئهم،ولذلک لاتجد صدی للتلقّی حیال هذه الکتابات،فهی تسیر باتجاه حل الأزمه بل باتجاه تکریسها لتنتج أزمات متوالیه ومرکّبه!!

أمّا التیار الثانی فقد أصیب أصحابه مؤخراً بنوع من الشّلل الجزئی والتوقف عن تقدیم نماذج قصصیه جدیره بفعل عوامل موضوعیه وذاتیه،رغم أن هذا التیار القصصی هو المتصدّر للمساحه الأوسع من الکتّاب والقرّاء،ویتوقع له الحاله الرّیادیّه فیها لو جرت فیه دماء جدیده وحیویه،لأنه تمکّن من التعبیر عن (تیارالوعی) عبر تکثیفه ولغته الواضحه وبنائه الدرامی المُستَساغ قراءهً وبساطه وتجنبه للفردانیه فی الطرح و قیمته الجمالیه التی لا تعدم من نقد ذکی للواقع والمتغیرات ومسار حرکه المجتمع کما لا تعدم من طرح عمیق ینأی عن التقریریه والمباشره فی رصد الحالات النفسیه وانقطاعات الذات والواقع. فهو رؤیه انسانیه مشبعه بالأمل والتطلّع ومزیج من الرّؤیا الواقعیه الحالمه،علی الرغم من انتقادیته ورفضه الملل للمنطقات الاجتماعیه، واستغراقه فی رؤیه فردیه وتأثیریه أحیاناً بما تقذفه حرکه الواقع الجدید من مصطلحات وتفعیلات ثقافیه واجتماعیه.

ازدهر هذا الاتجاه فی الخمسینیات وأخفق فی الستینیات لعجزه عن مواکبه التطور الفکری للعالم وتحولاته السیاسیه، ورفضه للاشیاء والعالم والعقل. وعلی رغم التحرک البطیء للتجدید القصصی من خلال الاحتفاظ بملامح هذا التیار الأساسیه والاستمرار فی نسج جدید أکثر تعقلاً للواقع ومتطلباته وتحولاته فی شتی الاتجاهات،الا أنه لا زال أسیراً لفهم تقلیدی ومعالجات رتیبه وتعامل غربی مع قضیه الواقعیه فی الادب والالتزام والقیمه الاجتماعیه للفن القصصی.

أمّا التیار الثالث الذی هو مَثار النقاش والحوار فی شتی أنحاء العالم العربی،بحکم بروز التجارب الجدَیده فی القصّه.وهذه المحاولات التجریبیه النشیطه والمتحمّسه تسعی لتجاوز کلّ التجارب السّائده فی الفن القصصی باعتبارها فی نظرهم(تقلیدیه) وأنها لا تَفی بحاجه القاصِّ الجدید،کما أنهم یحاولون تحقیق ذلک دون أن یتأثّروا بأیّ اتجاه قصصی أو فکری معیّن،الی درجه رفض کل القیَم الکلاسیکیه وحتی الحدیثه مع اغفال الفوارق والمحدداّت الفنیه بین اَلشعر والقصه القصیره. ولانرید أن نبحث ذلک هنا بل نَودّ قصر الحدیث عن الاشکال القصصیه السائده ومحاوله تمثل فهم تجاربها للافاده منها فی تأسیس نص قصصی حدیث یمکن أن یساهم فی حلّ الأزمه مکانیاً علی الأقل......

بیکاری جوانان چالش جدی دولتها

دکتر حسین کاملی

براساس پژوهش جدید سازمان بین المللی کار طی دهه گذشته میزان بیکاری جوانان در سراسر جهان به سرعت افزایش یافته وبه حد بی سابقه رسیده است ودر حال حاضر نیمی از بیکاران جهان را جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله تشکیل می دهند. ولی مشکل فراتر از بیکاری بودن جوانان است زیرا گزارش مزبور می گوید که ۱۳۰ میلیون نفر از جمعیت ۵۵۰ میلیون نفری شاغل در آمد روزانه یک دلار دارند وقادر به زندگی راحت نیستند واغلب در شرایط نا مطلوب اقتصادی زندگی می کنند. رویارویی با معضل بیکاری جوانان وآسیب پذیری های متعاقب آن واحساس محرومیت این قشر عامل مهمی در اقتصاد محسوب می شود چراکه بر اساس این گزارش اگر میزان بیکاری فوق به نصف برسد حداقل ۲/۲ تریلیون دلار به تولید ناخالص جهانی کمک می کند ولذا به نظر می رسد که ما اکنون در حال از دست دادن بخش مهمی از انرژی واستعداد های تحصیل کرده های نسل جوانان هستیم. بر اساس گزارش فوق طی دهه گذشته جمعیت جوانان ۱۰/۵در صد افزایش یافته ودر سال ۲۰۰۳ به ۷۱ میلیارد نفر رسیده است اما روند اشتغال جوانان فقط (۲ درصد) افزایش یافته است وجالب توجه این است که جوانان فوق در یافتن کار در مقایسه با افراد مسن با مشکلات بیشتری مواجه هستند ومیزان بیکاری جوانان ۳/۵ برابر افراد بزرگسال می باشد این بیکاری در کشورهای در حال توسعه که لاجرم ۸۵در صد جوانان جهان را تشکیل می دهند بیشتر است نیز یکی از علل مهم مطرح در گزارش فوق، محروم بودن قسمتی از جوانان جویای کار از فرصتهای شغلی بر اثر اعمال فشار گروههای نژادی حاکم بر کشور های در حال توسعه می باشد وبنظر می رسد که برای توسعه همه جانبه یک کشور راهی جز گردن نهادن به اصول این توسعه وجود ندارد. توسعه ای که چتر حمایتی آن تمام اقشار یک جامعه را زیر پوشش قرار دهد.

الو صوت الشعب  ۳۷۸۶۸۰۰

متأسفانه مأمورین پلیس راه مسیراهواز سوسنگردبابرخوردنامناسب اقدام به ناراحتی واذیت کردن رانندگان میکنند مثلاًیکی از آنهابه رانندگان بومی میگویدچرا چفیه سرتان می کنید؟چرا دشداشه می پوشید؟از مسؤلین محترم نیروی انتظامی وراهنمایی ورانندگی تقاضای رسیدگی داریم.

چندین بارتماس

أزف أجمل التهانی والتبریکات الی زوجتی (أم لمیاء)الغالیه بمناسبه عید میلادها المیمون وأشعل لها ثلاثه وعشرون شمعه وأهدیها باقه من زهور البنفسج وأتمنی لها الازدهار والتقدم فی الحیاه وتربیه بنتنا العزیزه لمیاء.

قادر رحمه آلبوعبادی

عشرون عاماً وأنا أعیش فی المذله
یالیتَ من قصیده أکتب فیها قصتّی
یالیت من قصیده أکتب فیها ألمی
أو صفحهٌ بیضاء قَد ینزف فیها قلمی
أو قصّهٌ صریحهٌ أکتب فیها غایتی
أقلامها من أضلعی والحبر فیها من دمی
وأین مَن یجیبنی... أین یکون موطنی
وأین من یجبنی... أین یکون عالمی
یالیت من جزیره صغیره أرفع فیها عَلَمی

فرهَاد سلیمَانی

أقدم أجمل التهانی والتبریکات الی شریکه حیاتی الغالیه (أم لمیاء)بمناسبه الذکری السنویه الأولی لعید زواجنا وکذلک قدوم المولود الجدید(لمیاء)وأتمنی

عارف غانم الساری

خلینی ابقربچ یسمره وارتوی منّچ حیل
وخلینی خیَال ابخیالیچ وانتی یا أجمل خیل
خلینه نتعانق سویّه بلهوی جدام لا نیتهی مشوار اللیل
وخلینی زورق والعب ابنصّ السّیل
خلّینی ادچّن عل جرح وخلینی اصرخ یا ویل
خلینی اصیرلّچ مصر یا اأمل انتی من النیل
خلینه نتحاضن سوه او واحدنه عل ثانی أیمیل
خلینی لفراحچ دمِع ومن عینی الحلوه اتسیل
وخلینی بغابت وهَم وآنه اصیرلچ فیل
وخلینی اشیلچ بلگلب صبح ومسه وکل اللیل
وخلینه بلحب للخلگ مجنون من یعشگ لیل
وخلینی افدی ارویحتی للظل عبر سابع جیل

ناصر عبیات /الحمیدیه

جمعه عبدالله العباسی

یصوت اللّی علیک اسنین فاتن
خمسه وللعگل بلعگل فاتن
اسنین اسیوف حگّ وصدگ فاتن
گلب اللّی حقد لأهل الثنیَه

فَت گلبی حچیَه الگال صوت الشعب بَچ
الکل تظن مجروح چی یحچی الصَح

چی مثل هذا الصوت گَط مایسمعون
یحچی الصّدگ مبحوح بیهم یظنّون

فِکّ الاذانک زین واسمع صدی الصوت
للمحب ورد الیاس للمِچرِه الموت

کُفّ انتقاد ارجوک من الأجاوید
وانهض ابعزم ارجال من تگعد اتبید

خل نحط اید ابأید خلنه انتساعَد
وانسکّت االیحچون موش انتباعَد

کریم المطوری

اکتمت سر الأسی ابروحی وفاطم
اوعصمت امن الزکّل روحی وفاطم
مریم من اجت ردهه وفاطم
شگّ الهه ابجدار الحجر فیّه

عین باصرتی اشتشوفک یا علی
شمس وامن العالی ابعد یا علی
ابیوم طوفان المشاکل یا علی
یا سفینت نوح شفت اسمک نجات

کل ما اگلٍ الجدم جد ابوصل ما یجد
منحیث چِلّ اوتعبَ کل ما یجد ما یجد
تاه ابدروب الوَجد درب المجد ما یجد
یا طیبه وارض المَجد وصفیلی یوجد عجد
بیه استجد لواجد موعمری خلّص عجد
یللّی تگلی وجد دیوان حاتم عجد
حاتم ترا اشما یجد مثل الحسن(ع)مایجد

ضعن المجد یوم الناخ ماجَد
عرف عگّل ازموله ابباب ماجد
حاتم بالکرم والجود ماجد
عله جود الحسن نور الزچیّه

ألهروب

اهرب منک... فأدعوک أن تهربی منی
فأنا ممنوعٌ من زیارتک یا حبیبتی
فأرجوک أن لا تسألینی لماذا...
فأنا ممنوعٌ من مکالمتک...
انّ کلماتی کلّها مسجونه فی سجن الصّمت یا صغیرتی
فاذا جئتک یوماً مشتاقاً...
لا تحدّقی فی عیونی
أخاف أن تأخذنی أشواقی الی مدخل عینیک
فأنا ممنوع من دخول جنه عینیک دون اذن حرّاسک...
یا ملیکتی
کم أناأشتاق... ولکننی لا آتی...
أخاف أن تنفی مثلی...
وأنت نشید حریتی
ولا تحسبی أنی لم آتی أبداً
حین أقتل هذا العصر القاسی...
وأضع عصراً یعبد عینیک...
آتیک یا حبیبتی...
فأمزّق ثوب حزنک
وألبسک ثوباً بنفسجیاً کالأحلام
فترقصین أمامی یا أیتها الجمیله
یا جمیلتی!

سهام العلی

ضیم دیرتنه

اشربت دمعات عینی او کافحیت المستحیل
والچمت اجِروح گلبی و جسمی هل ینزف نحیل
اتعانقت وِی لیل سهری او ما ردِت منّت خلیل
هذه طبعی منّ اعاند ما التات لو أصبح علیل
الفلاحیه رمل طبعی من یزید الغیض بیه انطمس وسط الرمل
لا ارید افلان وابن فلان تیمنه او یحچینی انه بیدی الحملی اشیل
آنه قمه امنل الجروح او دمّی من جسمی یسیل
یشهد التاریخ بوراقه الحزینه والوجوه امسومره ابشمس الصّلیل
اتعاهدینه انزیل کل الضیم من عدنه یزیل
انوب هسه اتوسدینه الموت ذله... الذله عار
اترافقنه او یل الوکت ذله او ذلیل
ونیه ذاک احزام بردینه الیشهد ظهر الشلیل
اشماله بستان الأهل صوفر او مات ویبست اعثوگ النخیل؟
لیش اهل السلف گامت کلهه اتحمّل تشیل؟
المن او هذه الصیاح او تفزع الکبار السلف ترمی الرماح
لو تمر شارع مدینتنه الجریحه تسمع اصوات الفزع مثل الصهیل
بس بعد کفوترالعالم وصل عصر الحدیث
کشفو ابعرش السماء اجمل تصاویر الجلیل
واحنه عدنه امجرده اسوف العمام اعله العمام
زین ذاکر الیزف ابدم الخوّه قطره قلیل
اشریت دمعات عینی او کافحیت المستحیل

دردشة

ناصر الحیدری

یروق لی ان أردّد اسمک آلاف المرّات ، وأتّصف به بکره وأصیلا، وأکتبه علی الجدران وأمسحه، وأنحته علی صفحه السماء الزرقاء مع العلم بأنّ الشمس تمانعنی من فعل ذلک، یطیب لی أن أذق طعم السعاده بقربی الیک ،کم أتشوّق لقبله وان کانت فی حلم ، جئت بنبأ الیک، اختبرت نفسی باستبدالک حبیبه فأبت، مازلت المنتصره علیّ ومازلت المحکوم بحبک الطویل والعریض الساحه والسلطه ، کنت ساذجه حین تصورت أن الوطن شکله الأرض والشعب واللغه والتاریخ.....

ونسیت الحب، ان الحب هو حجر الأساس لتحقیق أی فرضیه وحلم کنت خاطئه حین تصورت أن علم الدوله علیه أن یرسم بالألوان والأشکال کی یوحی مفاهیمها ووجوه حضارتها ، وتناسیت أن لون العیون أول علم رفع فی بدء الخلقه وعبّر عن مفاهیم الحضاره ،ان وجهک هو الذی استطاع أن یعطی صوره جملیه للحیاه ویشکّل أول دوله فی التاریخ ویبنی المؤسسات المدنیه والشرائع والقوانین ، نقوش راحتاک أول دستور لهذه الارض ،کما جاء فی کتبه آنتوش الملک العیلامی العظیم .

وضفائرک أول لیل ضمّ فی سواده أسرار السماء ، وشفتاک أول ثروه معدنیه عثرعلیها الانسان واستخرج منها النبیذوالزهور والقصائد والایقاع،لکنک .وکأی دوله بنیت ، غُلب علی أمرک وما بقی منک الاّ أطلالاً وخرائب لا تصلح الا للمتاحف والتاریخ، لا تصلح الآن تروی عنها الاساطیر والقصص وجعلها لوحات أثریه لمدینه خاویه علی أنقاضها وعبره لمن اعتبر، هذه اشاعه أن یقًال عنک حیّه ومستمره فی الحیاه وباقیه فالبقاء لله، منذ أن نشرت فی عزفک البیانو انتهی کل شی، وتلک الفتاه الجمیله الرشیقه القد والأسیله الخد أصبحت تمثالاً حجریاً.... یزین بعض المیادین والساحات، قد کانت قصه المسخ ابتدأت بک وانتهت منک ،وتعّممت الردهُ وبغیابک انتهت وانتهیت أنت، لانه لم یصبح لک معنی یدرک ولا ذنباً یترک،أخجل من النخیل الآن،لأننی شبهّته بک والیوم وبعد مرور أعوام أری النخیل واقفا کما هو أناغیه ویناغینی وأداعبه ویدا عبنی وأنت حفرت قبرک بیدک وانتحرت ثم جعلت وجهک القمری فی صندوق خشبّی مُسعّر ودفنته، أنا أخجل من فعلتک هذه، ولمّا سألنی اللیل عن قمره الفقید لم یکن عندی جواباً الاّ دموعاً تذرف وأقداماً تزحف، تزحف علی اثر الاقدام الشارده فی صحری خالیه ومظلمه ،کاد الصبح ان یکون قریباً ونجوم الصبح تکاد أن تغیب وعیونی تکاد تطوی هذه اللیله بأساها وغربتها حیث انطفأت الشموع وجفّت الدموع...

ما یثیر غضبی عدم اهتمامک بنفسک وعدم احترامک لخصرک النحیف ،فأنت ورغم وصایای وکتاباتی وثوراتی الکبیره ومنها والصغیره اصبحت محافظه جداً وتجاهلت أی انقلاب قام به قلبک الثائر ضد الریح والدخان ، قد أأممت حجتی علیک وقلت ما کان علیّ أن أقوله والباقی علیک أن تثوری بکل ما لدیک من طاقه وقوه وحول وتحولی هذا العالم الی جنّه ملئها بساتین وحقول وأن ترسمی قمراً علی وجه هذه السماء السوداء.لقد صرت بمستوی المسئولیه ولیس مجداً لی أن أدافع عن حقولک الانثویه والانسانیه ، ولربّما أنت تحبین العبودیه أو أنها مزروعه فیک من الصغر کما یقول البعض ، فالخیار الأخیر لک وللقلب المسکین الذی یدق نضبه بالحب ولم یحظ به....،

شخصیة الطفل

الشخصیه هی مجموعهٌ من الصّفات الاجتماعیه والخلقیّه والمزاجیّه والعقلیّه والجسمیه التی یتمّیز بها الشخص والتی تبدو بصوره واضحه متمیّزه فی علاقته مع الناس.وللشخصیه مؤثرات هی الأسره والبیئه والمدرسه والوراثه واما الأسره وهی من العوامل الأولی فی التأثیر علی شخصیه الطفل وترسیمها ونموّها هی الأسره وتقع مسئولیّه العنایه بالطفل علی عاتق کافهّ افراد الأسره وهی نواه المجتمع وللتربیه فی الأسره أثر عمیق خطیر خاصه فی مرحله الطفوله المبکره لأنّ الطفل فی هذه السنین سهل التأثیر شدید القابلیّه ، قلیل الخبره ، عاجز، ضعیف الاراده وقلیل الحیله ولا یری جماعه غیر أسرته فیخضع لها، فکلما یغرس فی أثنائها من عادات واتجاهات وعواطف ومعتقدات یصعب أو یستعصی تغییره ، فتقویه الأسره ورفع مستواها یقوّی المجتمع ویرفع مستواه من جمیع الجهات.

خصائص الحُکم الناجح فی الشخصیة

تبدو موهبه الحساسیه للسلوک الفردی (الادراک المتبادل بین الأشخاص)مرتبطه بمجموعه من العوامل نذکر منها فیمایلی بناءاً علی نتائج البحوث التجریبیه .

۱-الخبره والنضج:

أول ما یحتاج الیه الحکم الناجح هو النضج ، وهذا یعنی لیس مجرد وصول الفرد الی سن الرشد ، بل أیضا تکوین رصید من الخبره بطبیعه الانسان. فالمراهق یری الناس فی اطار خبرته المحدوده و منظوره الضیق ، و غالبا ما یلجأالی استعمال تعابیر معیّنه فی صدورأحکامه علی الناس . کان یقول «فلان ابن حلال ». ورغم أن المراهق کثیرا ما یحتجّ علی الکباربأنهم لا یفهمونه ،فماذا یعرف هو عن الکبار الذین فی متوسط العمر أو الرجوله أو الشیخوخه التی لم یمرخلالها بعد؟ علی أقل التقدیر ان الکبار قد مروا فعلاً بفتره المراهقه و واجهوا صراعاتها و أزماتها ومشاعرها. ان المراهق فی حکمه علی الکباربحاجه الی الخبره الشخصیه ومعرفه لحیاه الکبار مشاقها وصراعاتها . ففهم الشخصیه بحاجه الی الاستدلال المنطقی ، و هذا یحتاج الی الخبره الواسعه التی بدونها و بدون المعرفه الواسعه و المتواصله بمختلف أنواع البشر یکون الاستنتاج ناقصاً.

۲-التشابه : التشابه حاله خاصه من الخبره . فکلما زاد تشابه الآخرین ، زادت علی نحوما ،خبرتنا بهم. ولهذا السبب کان أعضا نفس النوع البشری (رجال أو نساء) ومن نفس العمر،أو نفس الثقافه أفضل عاده فی الحکم علی شخصیه بعضهم البعض. فالطلبه أفضل فی الحکم علی زملائهم من أساتذتهم . اذن، تمییزنا الادراکی یزداد دقّه فی مجال اتصالاتنا المألوفه . فسکّان غرب أوروبا یرون الشرقیین کلهم متشابهین أو حتی یبدون متماثلین فی الشکل ،و بالعکس یری الشرقیون أن الغربیین متشابهین. ولکن عند العناصر الموجوده هنا ،فی امکاننا الاحساس أکثر بالفروق و اصدار أحکام أکثر دقه . ویجب أن نمیز هنا بین «التشابه الحقیقی » و «التشابه الافتراضی »فبینما یؤدی الأول الی الدقه فی الحکم، یعمل التشابه الافتراض علی افساد الحکم و قصور الادراک. فکثیراً ما نفترض أن الأخر سوف یسلک کما نسلک نحن،ثم یظهر خطأ توقعاتنا . ان هذا الافتراض یعتبر مصدراً للخطأ فی الادراک (عند وجودالتشابه الحقیقی).

۳-الذکاء: أثبتت معظم الدراسات وجود علاقه بین الذکاء المرتفع وقدره الحکم الصحیح علی الأخرین. ولا یدهشنا ذلک، فعملیه الحکم علی الناس مثلاً أی الذکاء ذاته،أمریتعلق بادراک صله الرموز و العلاقات بین أنشطه الماضی و الحاضر ، بین السبب و النتیجه . و ربما کما یقول فرنون(أحد العلماء)أنّ الذکاءأقل أهمیه فی حاله الحکم علی الأصدقاء منه فی حاله الحکم علی الذات أو الغرباء.

۴-التعقید المعرفی: لا یستطیع الفرد کقاعده فهم شخص آخر أکثر منه تعقیداً. انّ العقل ذوالاتجاه الواحدیکون احساسه قلیلاً بالنسبه صراعات العقل متعدد الاتجاهات ان الشخص الذی یفضل البساطه فی التعمیم و لا یتذوق الأعمال المعقده فی أحکامه الجمالیه أقل مستوی فی الحکم من الذی یتمیز بتعقید أکثر فی الأذواق و الأسلوب المعرفی .

۵-الاستبصار الذاتی : الشخص الذی یتمتع بالاستبصار الذاتی ،أی المعرفه الدقیقه الموضوعیه بذاته،تغلب أیضاً الدقه فی أحکامه علی شخصیات الآخرین ،و خاصه فیما یتعلق بالسمات المشترکه بینهما. وهنا، یؤدی عاملاًالخبره و التشابه دورهما مره أخری.

۶- المهاره الاجتماعیه والتوافق الشخصی:الحکم الجید یتصف بالمهاره والاتزان الانفعالی ،کما أنه یتمتع بصفات قیادیه عالیه ویکون محبوباً یمیل الی المشارکه والتأثیر والاشراف والعنایه بالآخرین.أما الحکم الضعیف یکون .علی النقیض من ذلک - أحمق فی تعامله الاجتماعی ،عدوانی ،کثیرا ما یختلف مع الناس ،یسخر وینتقم منهم.ومع ذلک ،فهو یبدی فی نفس الوقت اعتماداکبیرا علیهم.

۷-العزله :رغم أن الحکم الجید والناجح فی علاقاته الاجتماعیه ،ودود ودافی لدرجه ملموسه فهو الی حدّ بعید منعزل عن الآخرین.کثیرا ما یثبت أنه شخص منطوی غامض ومن الصعب الحکم علیه ومع ذلک فهو یتکیف بنجاحمع الآخرین.ویشیر هذا الی أنه یترک مسافه أو بعداً معیناً بینه وبین الآخرین تسمح له بنظره غیر منحازه ومتعمقه.أما الحکام الضعاف فهم غالباً مفرطون اجتماعیاً واندماجهم مع الآخرین أکثر،وهم اتکالیون.

۸- الاتجاه الجمالی :یسعی هذا الاتجاه دائماً الی فهم التناسق الأصیل الجوهری ،لا شیی یوجد فی مرکز الانتباه. وقد یکون هذا الشیی تافهاً أوهاماً مثل الکائن البشری وفی کلتا الحالتین ما یهم هذا الشخص هو فردیته وتنا سق التکوین.هذا الاتجاه ضروری للروائی والمؤرخ ،کما یتقن الحکم کذلک صاحب الاهتمامات الفنیه والدراسیه .بل انه من المحتمل حینما ینمو هذا الاتجاه بدرجه عظیمه،فانه قد یعوّض قصور الخبره او الذکاء،أو الاستبصار أو التشابه أو التعقید.

۹- البصیره السیکولوجیه:

هی سمه (أومجموعه من السمات) تشیرالی نوع من العقلیه السیکولوجیه.فیبدو أن بعض الناس یهتمون بطبیعتهم بالحالات الذاتیه ،بالمشاعر الباطنیه ،التخیلات،الرغبات والمعانی.لدیهم حساسیه خاصه بضلال الدوافع والصراع والآم الأخرین. وبحکم التعریف انّ شخصاً لدیه هذه السمه سوف یکون حکماً جیداً للشخصیه وفی طبیعته (وجد للذاتیه)وُلدسیکولوجیاً مثل شکسبیرودستوفسکی.أن هذه البصیره أکثر من أن تکونَذات اتجاه جمالی فحسب.انها قیمه دافعه.ویتضح لنا نقصان البصیره السیکولوجیه فی تکوین الشخصیه التسلطیه.أما الشخص غیر المتسیط یکون أکثر مرونه وأقلّ اسقاطاً عند حکمه علی الناس.بینما یظن التسلطی أنّ طرازه عالمیاً ویفترض أنّ الآخرین مثله یفعلون ما یفعل،وهکذا یسقط بجمود عقائده.وأخیراً یبدوا أنّ البصیره السیکولوجیه سمه جوهریه تقع فی لبّ الحساسیه الاجتماعیه.

عبدالواحد کعب عمیر

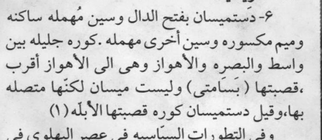
قل	ولاتقل
اولادي:	افروخی
عندنا ضیوف:	عندنا وادم
ماادخن:	مااشرب جگایر
تصاویر:	اعکوس
راس غنم:	کلّه پاچه
لحم مثروم:	لحم چرخ
ضغط دم :	فشار خون
مرض سکّر:	مرض قند
هشاشه الاعظام:	پوکی استخوان
صداق خلفی:	پشت قباله
زینیّه:	خوبیّه
طبیب اسنان:	داندانپزشک
شینیّه:	بدیّه
منادیل:	دسامیل
بطاقه:	بلیت
رجال:	زلم
خطیب:	نامزد
عیاده:	مطب
نموذج:	نمونه
طازج:	تازه

صفحات من تأريخ الأدب العربی فی خوزستان

القسم السادس — الدکتور عباس العباسی الطائی

هذه السطور من تأريخ الأدب العربی فی خوزستان. هذا الأدب الضخم الذی أهمله المحققون ومولفوا تواريخ الأدب حتی اننا لا نکاد نعثر علی شخصية علمية أو أدبية فی تواريخ الادب من أبناء هذا الاقليم البررة الذين أسهموا فی بناء صرح الحضارة و الثقافة فی العالمين العربی والاسلامی تلک الحضارة التی سطعت شمسها فی الغرب وأفلت عندنا

أماکن الأدب العربی فی خوزستان



لمحه تاريخيّه:

۶- دَستميسان بفتح الدال وسين مُهمله ساکنه وميم مکسوره وسين أخری مهمله .کوره جليله بين واسط والبصره والأهواز وهی الی الأهواز أقرب ،قصبتها (بَسَامتی) وليست ميسان لکنّها متصله بها،وقيل دستميسان کوره قصبتها الأبلّه (۱)

وفی التطورات السيّاسيه فی عصر البهلوی فی القرن العشرين الميلادی أطلق علی دستميسان ،اسم دشت ميشان ومعناه سهل الخرفان وفی عصر الجمهوريّه الاسلاميّه أطلق علی هذه المدينه اسم دشت آزادگان أی سهل الأحرار ،وکانت هذه المدينه تسمّی باسم الخفاجيه وساکنوها لا يزالون يسمونها بهذا الاسم.أما قصبتها التی ذکرها ياقوت فی معجمه باسم بسامتی لعلّها هی البسيتين لتخفيف لفظها . وسميت دستميسان ، سوسنجرد ، وسوسنجرد قريهٌ من قری بغداد،وهذا الخلط فی الأسماء جاء لسببين . أولها لتقارب الموضع الجغرافی -والثانی للتلاعب السياسیّ الذی غيّر کثيراً من الاسماء والسّمات والثقافات. ۷- سوق الأربعاء - بلده من نواحی خوزستان علی نهر ذات جانبين وبها سوق وقد قيل فيها:

الم ترنا فی الأربعاء وخيلَنا — غداه دعانا قعنبٌ والکياهم

۸-أرّجان، بفتح الهمزه وتشديد الراء .... وقد خففَ المتبنی الرّاء فقال:

أرجان ،أيتّها الجياد فانّه — عزمی الذی يدعُ الوشيج مکسّرا

وقال الاصطخری:

أرّجان -مدينه کثيره الخير کبيره وبها نخيل کثيره وزيتون وفواکهه..

بينها وبين الأهواز ستون فرسخاً ، وينسب الی أرجان جماعهٌ من أهل العلم،منهم ،أبو سهل أحمد بن سهل الأرجانی ،حدّث عنه الاصطخری وابو عبدالله محمد بن الحسن الارجانی... وابو سعد احمد بن محمد بن ابی نصر الضرير الأرجانی ، والقاضی أبوبکر احمد بن محمد بن الحسين الأرجانی الشاعر المشهور -وکان قاضی تستر ولد حدود سنه ۴۶۰ ومات فی سنه ۵۴۴ه. (۳)

۹-رامهرمز -هی مدينه مشهروه بنواحی خوزستان ، والعامه يسمونها رامز فيها النخل والجوز والاترنج ، وليس ذلک يجتمع بغيرها من مدن خوزستان وقد ذکرها الشعراء فقال ورد بن الورد الجعدی:

أمغترباً أصبحت فی رامهرمز؟ — ألا کلّ کعبیّ هناک غريبُ

اذا راح رکبٌ مصعدون فقلبه — مع المصعدين الرائحين جنيبُ

وان القليب الفرد من أيمن الحمی — الی وان لم آته لحبيبُ

ولا خير فی الدنيا اذا لم تزُر بها — حبيباً ولم يطرب اليک حبيبُ

وقال کعب الاشقری:

حتی اذا خلفوا الأهواز واجتمعوا — برامهز من وافی به الخبرُ

المصادر:

۱-الحموی ، ياقوت ، معجم البلدان ماده (دستميسان)

۲-المصدر نفسه ماده (سوق الاربعاء)

۳-المصدر نفسه ماده (ارجان)

۴-المصدر نفسه ماده (رامهرمز)

صوت الصحافه

صوت الصحافه فی أذنِ الدُّناهتفا — وصار للشعب فی تثقيفه هدفا

ان کان صوتک مبحوحاً ولا أحدّ — يُصغی اليک فهذا الصوتُ قد عرفا

أنّ الثقافه فیِ الانسان جوهرهٌ — کانت دراری وأجسامُ الوری صدفا

روحی فدی مِن خطا للعلم وانطلقت — راياتُ أقلامه فی الجيش ان زحفا

والحاضرون بهذا الحفل مفخرهٌ — للقادمين ويبقی صوتهم شرفا

هذی تحيّه من لا عذر ينفعهُ — فی ترک محفلکم الاّ الرّدی وقفا

قلبی اليکم وهذی مهجتی معکم — لکنّ جسمیَ لا يرقی لکم ،أسفا

وصف صوت الشعب بعباره قصيره

قرّائنا الأکارمِ فی الحفل الذی أقامته صوت الشعب بمناسبه الذکری الخامسه لاصدارها تم توزيع استماره استطلاع للرأی حول الصحيفه وهناک من ضمن الأسئله سؤال طلبنا فيه وصف صوت الشعب بعباره قصيره وهذه بعض العبارات التی وصف بها الاخوه والأخوات الذين أجابوا علی الاستمارات .علماً بأنّ هذه العبارات تمّ اختيارها من بين مئات الاستمارات التی أجيب علی أسئلتها فی الحفل وذلک من أجل الاختصار وشکراً.

صوت الاصلاحات والمصلحين

صوت الوئام والمحبه

أثبتت لنا الکلمه العربيه

نتمنّی أن تبقی صوت الشعب

نخله صامده ونامیه رغم الرياح ورغم الدّاء و....

منبر شعبنا

معلّم حنون

حبيبتی الوفيه

فلاّح متعوب

أم حنونه تعانق ولدها فی الأسبوع مرّه

شاعر حسّاس

طبيب يداوی الناس

أم ترضع ولدها فی الأسبوع مرّه

صوت الشعب... صوت قلبی

کنّا ننتظرها من قديم الأيام... أهلاً بها

نهر کارون

صوت يهدر علی أوتار التاريخ

صوتنا الوحيد

شمعه فی الظلام

صوت الشعب حقّاً صوت الشعب

رأی وصوت الأکثريه من عربنا

جريده الحريه

صحيفه الامل والعداله

صرخه المظلوم

موج من الامواج البحر الاهواز

صوت الاهواز

صوت الحب

أحاسيس المحرومين الذين لاصوت لهم

صوت الشاب المخلص

اقوال فی صوت الشعب

يا هله ابصوت الشعب واحروفها

خَيّم ابوادی الأدب معروفها

الصاد:صاح ابصوت عالی ولا يهاب

ودخل صوته ابيّيت کل شيب وشباب

الچنّه نحلم بيه مثل حلم السراب

والحقيقه بيه بدينه انشوفها

الواو: والله اشگد حلو صوت الشعب

وانطبع هذا الحرف وسط الگلب

رکب غوجه وخِيّم ابوادی الأدب

ووين ما هدمه ابجهوده ايروفهه

التا: تَلّه ادروس العلم بحَسن لِسان

ونَوّر ادروب المظلمه ابکل بيان

شال بيرق نصر رَفّ ابکل مچان

وخلّه رايات المجد بچفوفها

الألف واللّام: الفرع ماهِن أصل

الّلام للتعريف الف هَمزت وصل

ربطن الصوت ابشعب اصل وفصل

الّلام لازم للألف مَيعوفهَا

الشين: شَيّد هلحرف کلّ الحروف

وداوَه عين الأرمده وگامت تشوف

فاض شَطّه اشحدّه السکندر يروف

وگام يتلاطم علِم مشحوفها

العين: عَيّن کل مَوازين الکلام

وصار مشعل للهدايه بلظلام

سار وابنهجه رسَم درب السَّلام

نَهَه المنُکر وآمَر ابمعروفها

البابره ابسيغه وتحوّم للصدر

وطال نبکه انسير بدروب الهده

کلمن اعلينه ايتعده انوسده

للمنيه وخل يشوف احتوفها

الملا محمد الحاج خنجر الساعدی

اخوتی وأخواتی الأماجد لا أدری من أين أبدأ کلامی وأخاف أن يکون فی کلامی نقصٌ أو خلل ومع هذا انی أعلم أنّ لکم نفوس کريمه وتعفون عن من يخطی فأرجوا منکم ان کان فی مقالی خطأ فسامحونی . فی البدايه أحب اهداء أحلی وأطيب وأزکی التهانی والتبريکات المعطره بالمسک والورد الی أسرتنا الغاليه والحبيبه أسره التحدّی والصمود أسره « صوت الشعب» الحبيبه بذکری عيد ميلادها الخامس.فيا صوت الشعب أنا فی هذا المجال اغتنمتِ الفرصه وبقدر وسعی وبحد کفاءتی هيئت مقطوعتين فالمقطوعه الاولی أهديها اليک يا أسرتی الغاليه صوت الشعب والمقطوعه الثانيه أحببت أن أشارک فيها بمسابقتکم التی ستقام بمناسبه عيد ميلادالصحيفه الميمون.

شهاب عياشی التميمی

آنه احبچ

آنه متعلگ ابغرامچ والگلب رايد هَواچ

آنه بس جثه صفيت او عقلی او روحی او دليلی او مهجتی کلهن اوياچ

آنه من زغری احبچ حين عينی السوده صدت لعيناچ

انتی بس انتی الحبيبه ولا بعد وحده سواچ

آنه بس اشفی ابشفاچ... او بس اطيب آنه ابدواچ

او لو يگطعونی او يصلخونی اظل آنه ابهواچ

وانتی يا صوت الشعب تبگين حبی وابگی للموت ابهواچ

الی صحيفه صوت الشعب

رساله حب واعتزاز الی صحيفه صوت الحق ، صوت العداله ، صوت الشعب سلامٌ عليکُم:

تحيه حب وتقدير للموقف البطولی لکل الاخوه الکرام من أدباء وشعراء وکتّاب ورجالٍ الفن والابداع ، والأخوات الماجدات ، طليه خمسه أعوام من العمل المتواصل والدؤوب ، فی ميدان العلم والثقافه والأدب ، وفی کافه المجالات والنشاطات الثقافيه والأدبيّه، من أجل أشاعه نور العلم والمعرفه فی مجتمعنا، وانقاذه من الفقر والحرمان. أملنا بکم يا روّاد هذا الشعب، وأنتم تقودون المسيره الثقافيه، من أجل الوصول الی المکانه التی تليق بشعبکم الوفی، ليعيد حضارته ،ها أنتم اليوم ، تحدون بنا نحو مستقبل مشرق وعبور ناجح، الی ضفه التقدم والازدهار العظيم ان شاء الله. بورکتم وبورکت أقلاَمکم. نحُن معکم وقلوبنا معکم والتأريخ معکم ، والشعب معکم ، الی الأمام من أجل اشراق شمسنا من جديدتحيه شکر وامتنان لأصحاب الأ الذين بذلوا ومازالو يبذلون جهودهم الخيرهِ ومساعيهم الشريفه من أجل خدمه شعبهم، حتی تنمو وتزدهر شجره المجتمع بنور العلم والمعرفه، ولترفرفُ فوق جبيننا رايه العزه والمجد، وتعلو فی سماءنا النقيه وفوق أرضنا أطيبه، قد حملتها سواعد الرجال، الذين يوصلون الليل بالنهار، وفی مقدمتهم الأخ العزيز الأديب الشاعر الأستاذ الدکتور عباس عباسی الطائی المشرف علی قسم الفن والأدب، والأخ المحترم المسئول الدکتور حسن هاشميان،والأخ العزيز والمحترم رائد النهضه الثقافيه والمدير الناجح الأستاذ عادل کاظم الحيدری، وفقکم الله وسدّد خطاکم نحو ما تريده خير أمه أخرجت للناس، يا نجمنا الساطع ويا کوکباً منيراً قد أضاء الطريق أمام أبناء شعبناً الأبی ، فمنّالکم کل الثناء والتقدير « ومن لم يشکر المخلوق لم يشکر الخالق».

نجمة سمانه

صوت الشعب نجمه سمانه الضاويّه

ارجالها أهل القلم أهل الأفکار الواعيّه

تکتب شعر، تحچی ابأدب ، بأفعال أهلنه الماضيه

حبّيتچ آنه بالوفه ،وانتی ابکلامچ وافيه

امن اوّل عدد صادر الچ ،انتی الحبيبه الغاليه

اشجار بستانچ نثر، واشعارچ الحلوه، حدائق زاهيه

اوراق بستانچ ثمر، يعطن القاری عافيه

منهن هدايه او ارشاد ، او منهن سوالف وافيه

چلمات الچ مثل النّده ، فوگ الورود الغافيه

يا نخلت اهلی الماتطخ، شامخه تبگه اوراهيه

يا رايت العز والعلم، وأهل المبادی الساميه

بچفوف روّاد الشعب، اترفين دوم او عاليه

عادل وأخوته أهل الأدب، أهل الاصوات الداويه

انت الضمير الناطق الصوت الشعب

وانت الأنهار التجری عذبه او صافيّه

جمعه المالکی الطرفی

صبراً يا حبيبتی فانّ الصّبح آت

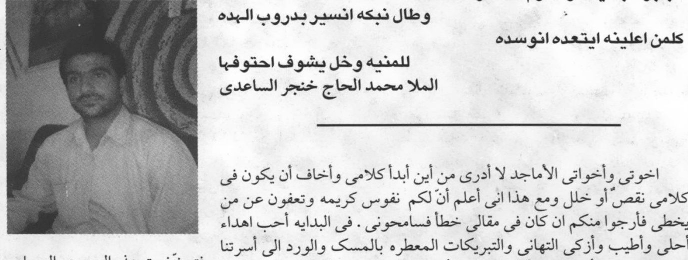
الأجدرُ أن أقولها ملأ فمی وليکن ملأ فم الشعب کلّه.

يا من لا ترون الاّ الظلام وتائهين فی التمنی والأوهام .... لقد بزعت شمس آمال الشعب وشعّ نورها الوضاّح فی موطنِ الأحلام.... خمسه أعوام من الحرمانٍ والفناء... ما اشتکت يوماً ولا مدتّ يداً الا لقول العقلاء... کم جارت عليها السنه الجهلاء ؟... وکم أرادوا أن يکون مصيرها الی الفناء... ولکن الله جلّ جلاله هو الحافظ ويفعل ما يشاء... شاءَ الله أن تکون منبراً نيراً للمستضعفين والفقراء ... يا أمل التائهين فی عصر العولمه بلامأوی ... يا زيتونه الخير والسلام... يا علماً شامخاً بين الأعلام... لا تنحنی... لا تنثنی الاّ لربّ الأرباب ومسبّب الأسباب ... لن يضرّ من قال: « اذا أو قال: «لو»...» فعقلک مدير وصبرک کثير... ولکنّی أقول کما قال الشاعر الشعبی: «اعذره المادره ابروحی شباها... يغثنی المطّلع وايلوم بيّه....» فالعتب کلّ العتب علی الذی لديه علم کاف بوضعک ويعلم أنک فی ربوع العمر بحاجه ماسّه لدعم الخيّرين والشرفاء والمسانده .. کمسانده أبناء الأقوام الأخری لمجلّاتهم وصحفهم.

ولکن لا أقول لک يا حبيبتی الاّ أن لا تضجری ولا تئنّی ... فصبراً صبراً يا حبيبتی... فانّ الصبح آت باذن الله.

جمعه عبدالله عباسی

صوت الشعب....نبراس الشعب



کان شعبنا والنخبه منه يسعون طوال فتره طويله من سعيهم المتواصل وکفاحهم الثقافی المرير من أجل تحقيق بعض أحلامهم وآمالهم المنشوده فی الحصول علی أقلّ الحقوق والمطالب المنصوص عليها فی الدستور وکان من ضمن ما يسعی اليه مثقّفو هذا الشعب العربی الأيرانی المسلم هو الرکن الرابع من أرکان الديمقراطيه الحديثه، الحصول علی صحيفه تعکس له همومه وتکتب عن مشاکله وتعبّر عمّا يدور فی خلده ويجيش فی خاطره، فتمخّضت هذه الجهود والمساعی عن ميلاد أول جريده عربيه فی تأريخ الأهواز وسمّيت « صوت الشعب» فتطابق الاسم مع المسمّی وراحت الجريده تعبّر عن أصوات أبناء جلدتهاوتحفزهم علی الانتاج الصحفی وتحثّهم علی نشر بنات عقولهم وثمار أقلامهم وروائع أشعارهم ومقالاتهم بلغتهم التی جُبلوا عليها (لغه الضاد) الخالده فی صحيفتهم المحبّبه الحديثه الولاده، فأصبحت محطّ رحال الکتّاب والباحثين وواحه خصبه تتمتع فيها الأقلام الشريفه الخدومه الهادفه، فتقبّلها لذلک کلّه بقبول حسن وساهم فی تفعيلها وتمکّنت هی بفضل وتوفيق من الله تعالی وجهود المضحّين من أبناء شعبها علی الرغم من الضغوط الماليه والمضايقات الأخری الّتی کادت أن توقفها عن الاصدار، استطاعت أن تقفز قفزه نوعيه وتخطو خطوه کبيره نحو الأمام خلال سنوات نشرها وعطاءها فی الخمس أعوام الماضيه وشقّت علی أثرذلک طريقها بأتجاه تحقيق أهدافها السّاميه دون مساس لأحد أو تطرّف يخلّ بالمسيره الثقافيه الأهوازيه أو يعرقل ويعيق الحرکه الحضاريه الّتی ينتهجها المثقّفون فی الظرف الراهن . وأخيراً أقدّم من أعماق القلب تحيّه اجلال واکبار الی کلِّ من الرّجلين المضحّيين السيد الدکتور حسن هاشميان والسيّد عادل حيدری الذیّ خاض غمار المصاعب وفعل المستحيل وظلّ محتفظاً بسعه صدره المعهوده لتبقی صحيفته المعطاءه لساناً ناطقاً للشعب الأهوازی بکافّه شرائحه وطبقاته ولتحمل علی عاتقها رساله بالغه الأهميه . نعم لتبقی صوت الشعب عنواناً ومناراً ونبراساً مضيئاً للشعب الأهوازی.

عيسی دمنی

مهرجان الحب والتضحيات

اقيم اليوم حفل بمناسبه الذکری السنويه الخامسه لميلاد صحيفتنا الرائعه صوت الشعب صادف مولد خير البشر بعد النبی الامام علی بن ابی طالب (ع) خمس سنين مرت علی الجهود والتضحيات المتواصله والحب الصادق للثقافه واللغه العربيه المجيده ، جهود مکثفه لا توصف وتضحيات جسيمه لا تقدر کلماتنا المتواضع بأن تودی حق من حقوقها التی تُثقل کواهلنا ونفوس کبيره بصدور واسعه رحبه لاخواننا واخواتنا العاملين باخلاص فقط لاجل خدمه هذا الشعب وثقافته التی کادت ان تندثر وتنسی وتدفن تحت غبار النسيان والکتمان من جهه والجهل والتحجر والخمول من جهه اخری فشاء الله جلٌ عزّوجلّ بأن يسخّر لها فئه مجاهده مخلصه من رجال ونساء ينهضون بها وينقذونها من جهل صديق جاهل فمرحباً بهم وبجهودهم الجباره وعزائمهم الصلبه علی الدهر والاعداء التی لا تلين حتی اقسی الازمات واعنفها واشد المضايقات وأشرسها الماديه والمعنويه ساحقه کل الصعوبات والعقبات وکل ما تملک وهو حب واخلاص متواصل بعمل دؤوب وقلب متعوب ، لا جرم اننی احس بکل هذه الالام وان لم اطل عليهما من کثب ولم أراها من قرب حتی قبل بضع شهور (بعد تشکيل حلقات درس بعنوان الاوزان والعروض فی الشعر العربی بجهود الاخ الاستاذ عادل الحيدری المحترم فلا بد أن يقف الانسان متحير وفی نفس الوقت معتزّ بکبرياء لا يوصف امام هؤلاء الاماجد الابطال من اخوان واخوات وأتواضع امامهم اجلالاً لما قدموه وهم صامدين علی المضیّ فی طريق اعلاء کلمه الحق ولغته وثقافته وقانعين فی نفس الوقت بقله الرواتب، فرحين حين يرون ثمار جهودهم وتضحياتهم المبذوله باصدار الأعداد من هذه الصحيفه الاسبوعيه المبارکه وتزداد محبيها وأعوانها يوماً بعد يوم فان لکل عمل نتيجه وثمره وثمره هذه الجهد المتواصل والتضحيات الجسام ما هی الاّ التوعيه والتثقيف لشعب يرزح ويتألم تحت قيود الجهل والخرافه فنرجوا من العزيز القدير التکامل والرفعه وُ العزه للعاملين فيها بالاضافه الی کمال الصحه والسلامه وحسن العاقبه والتوفيق من الله.

فاضل الحريزاوی

صَوت الشَعب

حن و اکتِب يَقلمی ابشوگ وانشرُ بِلسلَف بُشره

هل بَدر ابلياليِنه صوت الشعب چا لگمره

اندب واحد المعبود ابجاه المصطفی او قدره

(يحفظ منبرنه صوت الشعب و کتابه)

ملّيت اشما اريد امدح والسان المدح يکصَر

کُتّاب الحيَت لغوای اقمگ من بحر و اکبر

منبرهم يجد بسلوب طيبه وخوّت المعشر

(يسلم من أسّس صوت الشعب او سّماها)

طاهر البيراوی

«دراسة فی الشعر الشعبی»

الحلقه الخامسة عشر — عباس علی الحزباوی

مزايا شعر أبی نؤاس

عزيزی القاری

ليس کل شاعرناقل (هو شاعر مقلّد)

وليس کل شاعر ناقل مقلّد بالذی يستطيع أن يسيغ ما ينقل اساغه أبی نؤاس له وليست تتاح لکل شاعر القدره علی أن يضع طابع شخصيّه علی شعره. بتلک الدرجه التی أتيحت لأبی نؤاس وقد قلت سابقاً : انّ فی أبی نؤاس قوه علی الشعر وطبعاً هيّاً لشعره (سمات ومزايا) نستطيع أن نتحدّث عنها (ومنها شعبيّه الموضوعِ) فأبونؤاس ولا شّک من (المدرسه الشعبيّه) ولقد کان فی أبی نؤاس الطبع الذی يمکنّه من ادراج الصنعه تحت مظاهر الفطره . وکان له الذوق الرائق فی ذلک . لم يخنه الاّ فی القليل ممّا أخذ عليه. فکان العتّابی يقول عنه : (والله انه لشاعر ولکنّه تمادی به حبّ البديع حتی أغرق فيه) وهو شديد التعلّق بالصوره . لا يفلتها اذا سنحت مناسبتها . ويلحّ عليها الاحاح الولوع. ولو استحال بها الشعر الی ما يشبه الدّميه الجامده وطبعه أسمح بالتشبيه وأجود به اذا تعددت ألوان ما يريد تصويره : فيقول فی وصف صاحبته:

يا قمراً أبصرت فی مأتم — يندب شجواً بين أتراب

يبکی فيذری الدّر من نرجس — ويلطم الورد بعنّاب

وهذا النحو من التصوير المعتمد علی الألوان عند أبی نؤاس أوضح اذا ما کان الموصوف من التلوين بحيث يتيحه . وانک لتسمعه يصف الطير فی متجر رجلٍ يبيعها بالبصره. يدعی يعفوراً فتری عجباً من الألوان وتسمع بدعاً من الأصوات يقول:

تکرير تهديلٍ علی تکرير — کرنّه (البسم)ورجع (الزّير)

أو کدوّی النحل للنفير — من محتنی الذوب أخی التغرير

کأنّ فی هديرها الجهير — ترنّم العيدان والزّمير

ذوات هام جهمه التدوير — وأعين أصفی من البلّور

فی لامع من حمره منير — لمع اليواقيت مع الشّذور

الی قراطيم نبال حوًر — فوق مناقير قصار صور

کتوأمات اللؤلؤ المذخور — فصّل مقروناًّ من المنثور

ذوات ريش کمدار الحور — وأرجل فی حمره الحرير

الأضواء والظلال: والولوع بالألوان باد جدّاً فی شعر أبی نؤاس وظاهرظهوراً مميزاً لفنّه والی جانبه ولوعٌ مُثله (بالأضواء والظلال) وبخاصّه وصفه الخمر. فذلک عنده رکن هام من أرکان تصويرها وانّها الأضواء تلتقی وتفترق . وتشفّ وترقّ . وترف رفيف الزهر. وتلطف لطف النّور . وقد تنعقد الألوان حتی تجمد درّاً وذهباً وبلّوراً:

صفراء تحلی التبّر فی حافاتها — عقد الحباب کلؤلؤ متبّدد

لمّا أخذنا بها صهباء صافيهً — کأنّها البدروسط الکأس تتّقد

أخذت من کلّ شیّ لونها — فهی فی ناجودها قوس قزح

وما طبخوها غير أنّ غلامهم — مشی فی نواحی کرمها بشهاب

الخمر تفّاح جری ذائباً — کذلک التّفاح خمرٌ جمد

فاشرب علی جامد ذا ذوّب ذا — ولا تدع لذّه يوم لغدّ

فلمّا اجتلی الابريق غنّی کأنّه — مغّرد شراب حکّی لحن زامر

فأغرغتها حمراء مثل سبيکه — من التّبر تشفّی من زکام المناخر

اذا درج السّاقی بها فی يمينهً — أرتک شعاعاً - أولاً مثل آخر

xxxxxxxxx

يسقيهم حمراء ياقوتهً — تسرجُ فی الکأس وفی الکّف

صفراء (کرخيّهً)حمراء اذ فرجت — کأنّها وجلٌ يعلوه لونان

تجريد المادّه واستغلال الفلسفه:

ولکنّ أبا نؤاس لا يبلغ فی کل شعره مبلغه فی تحويل الخمر الی کائن من نوروالی شعاع قد تجرّد عن مادتّه وانّه ليدرج فی وصف ذلک ويمشی اليه .مستّغلاً کل ما انتهی اليه العلم والفلسفه فی عصره فی ادراک تجرّد المادّه وانتهائها الی ما يشبه العدم :فتراه يقول:

تحيرّت والنجوم وقفٌ — لم يتمکن بها المدار

فلم تزل تأکل الليالی — جثمانها ما بها انتظار

حتی اذا أمرها تلاشی — وخلّص السّر والنجّار

آلت الی جوهر لطيف — عيان موجوده ضمار

کأنّ فی کأسها سراباً — تحيله المهمه القفار

لا ينزل الليل حيث حّلت — فدهرها شرابها نهار

عزيرز القاری : فانظر الی أیّ مدی استغل ابو نؤاس نظريّه التّحول بالقدم من ماده ذات جثمان الی جوهر نورانی (وهو الروّح والأصل) فهو موجود وکآنّه غير موجود. وتأمل عزيزی القاری : أيّه قدره استطاع بها هذا الصانع البارع أن يحّول الفلسفه والعلم شعراً. وشعراً أصيلاً خالصاً لا شائبه فيه؟ ومن عجب أن يفيض عليک هذا النور الغامر من وراء کف الظلمه التی تمثلها تلک الشهوه العارمه . و أن تجد نفسک وأنت تقرأ (غزل أبی نؤاس المخالط لخمريآته) مضطرباً بين النّور الوهاج الألق . وبين الظلمه الکاسفه الکثيفه. ولکن هکذا کان أبو نؤاس : مزيجاً من النّور والظلمه والخير والشّر قد خلطا بقدر لا يسمح لأحد بأن يغلب الآخر أو يتغلب علی الآخرک. عزيزی القاری : وللبحث صلهٌ نأمل أن نتابعها معاً علی صفحات (صحيفه صوت الشعب) فالی الملتقی

وصف صوت الشعب بعباره قصيره

صوتی تعلّگ بيچ يا صوت اهلنه

بسمچ اريدابزود يلتَم شَمِلنَه

صوت الحق والعرب

صوت الشعب صوت الغيره

صوت الحضاره الاهوازيه

هی لغه اهوازيه

صوت الثقافه والادب

الوفيّه للشعب

عين لاتری الا الحقيقه

واقعنا اللذی نعيشه

رمز الوعی الاجتماعی

تمثل التراث العربی

صوت الشعب جميل

جبل صامد فيه برکان من الآلام

ناجحه بمعنی الکلمه

يجب الحفاظ عليهابکافه الأشکال

لأنها لا تنتمی الی حزب....أحبها

أحبها واحب کلمن يحبها

صوت التعب

کلشی بيها غير الرياضه...ليش؟!

وقفه فی رحاب اشراقه التفصيح فی العاميّه الخوزستانيه

القسم الاول

الباحث : عبدالعاطی عبيات ماجيستر اللغه العربيّه

مخارج الحروف

الحروف التی تلفظ فی اللهجه الخوزستانيه هی اثنان وثلاثون حرفاً.
ء ب پ ث چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه ی.

الهمزه

اذا جاءت فی أول الكلمه تُلفظ كما تُلفظ فی الفصحی مثل: أحچی أذكر أنظر

وكذلك اذا جاءت فی الوسط مفتوحهً ،مثل: سأل اتفاءَل

ومن الشواذّ تنقلب (عيناً) و(ژ) مثل يجئرُ يژعَر ويجعر

وأما اذا جاءت مكسوره بعد الألف فتنقلب ياءاً، مثل: حائط حائک حائل

تُلفظ : حايط حايک حايل

وبعض الأحيان تحذف الهمزه فی ابتداء الكلام كقولهم:

انت مير وآنه مير يا هو ايسوگ الحمير. والمير تعنی عندهم أمير.

واذا جاءت فی آخر الكلمه فتحذف وتضاف للكلمه هاء ،: قرأ تبرأ

تُلفظ : گره اتبرّه

وفی كثير من الأحيان اذا جاءت الهزه فی الوسط تخفف مثلاً: رأس تُلفظ راس وكفوء تُلفظ كفو والفأره تُلفظ فاره.... وهذاالتغيير جار فی اللهجات العربيه . وفی البحتری طبع الجوائب ج ١ ص ٣ : فلم أملَ ّ الا ّ من مودّته يدی

يريد أملأ، سهل الهمزه ثم حذف حرف العلّه للجزم. وفی همع الهوامع للسيوطی ج ٢ ص ٢٢١ تخفف الهمزه فی كأس «كاس» و ذئب «ذيب» وللبحث يرجی من القاری أن يراجع السيرافی علی سيبويه ج ۵ ص ٣٩٧ وأمالی ابن الشجری وشرح شواهد الشافيه وسر الصناعه....

وتارهً تقلب الألف اللّينه همزه فهو مسموع فی كلمه لا، أی: لا. وتارهً تبدل الف الی هاء : أنه وهذا التلفظ وهذا الاستعمال شائع بكثره عند قبائل الخزرج والجنادله والمراونه....

الباء : تُلفظ فی جميع الموارد كما تُلفظ فی الفصحی ، مثل: بدايه كتابه ذبيحه

الپاء: هی من الحروف الدخيله من الفارسيه والتركيه والانجليزيه وتستعمل فی الكلمات الدخيله فقط)، ولاأصل لها فی اللغه العربيه وتُلفظ كما يلفظ الحرف الانجليزی

، مثل (پسته) من الفارسيه ، بمعنی الفستق و(پادشاه) من الفارسيه بمعنی ملک ،عاهل

«پيپ»من الانجليزيه، بمعنی البرميل الذی يستعمل للنفط وغيره. و(چوب): الأنبوب المطّاطی الدائریّ الذی يملأ هواءاً انجليزيّه: أنبوب (پام): مضخّه ، منفاخ . انجليزيّه.

التاء: تُلفظ كما تُلفظ فی الفصحی ،مثل: تاج تنور تابوت

الثاء: تُلفظ كالفصحی تماماً، فيقال: أثر اثلاثه

الجيم: تُلفظ فی اللهجه الخوزستانيه كما تُلفظ فی الفصحی تماماً مثل: جاموس. جابر. جنّه. جنون. تارهً تُلفظ الجيم عند بعض العشائر ب «ژ» مثلاً. جارا.... يقولون: ژارا.... وجُود يقولون «ژود» وجاب يقولون «ژاب»وتارهً تُلفظ الجيم عند بعضهم ب «الياء» مثلاً فی جابر يقولون« يابر» ودجاجه «ديايه » وجَد (يَد)... ولكن الأكثريه تُلفظ الجيم مطابقاً للفصحی.

للبحث صله.

الفيروسات

ماهی الفيروسات؟

مهدی تيماس



فيروسات الكومبيوتر هی برامج تتم كتابتها بغرض الحاق الضرر بكومبيوتر آخر، أو السيطره عليه، تمت كتابتها بطريقه معينه .

سميّت بالفيروسات ،لأنها تشبه تلک الكائنات المتطفله فی صفتين رئيسيتين: تحتاج فيروسات الكومبيوتر دائماً الی ملف عائل تعيش متستره فيه: فالفيروسات،دائماً تتستّر خلف ملف آخر، ولكنها تأخذ زمام السيطره علی البرنامج المصاب . بحيث أنه حين يتم تشغيل البرنامج المصاب ، يتم تشغيل الفيروس أولاً. تستطيع فيروسات الكومبيوتر أن تستنسخ نفسها: تتم كتابه هذه البرامج المؤذيه بحيث تقوم بنسخ نفسها فوراً بمجرد تشغيل البرنامج المصاب . وهی تنسخ نفسها للأغراض الأخری، فاذا كان الكومبيوتر مصاباً ووضعت فيه قرصاً مرناً ، يتم نسخ الفيروس أوتوماتيكياً للقرص المرن، ونظراً لهذه الخاصيه فی الفيروسات ،تجد أن القرص المصاب يعطيک علامه أنه ممتلی تماماً برغم أنک لم تقم بتخزين غير ملفات ذات حجم صغير.

ما فرق بين الدوده والتروجان والفيروس؟

الدوده : تصيب الدوده الكمبيوترات الموصله بالشبكه بشكل أوتوماتيكی ومن غير تدخل الانسان وهذا الامر يجعلها تنتشر بشكل أوسع وأسرع عن الفيروسات . الفرق بينهم هو أن الديدان لا تقوم بحذف أو تغيير الملفات بل تقوم بتهليک موارد الجهاز واستخدام الذاكره بشكل فظيع مما يؤدی الی بطء ملحوظ جدا للجهاز، ومن المهم تحديث نسخ النظام المستخدم فی الجهاز كی يتم تجنب الديدان. ومن المهم عند الحديث عن الديدان الاشاره الی تلک التی تنتشر عن طريق الايميل . حيث يرفق بالرساله ملفاً يحتوی علی دوده وعند ما يشغّل المرسل اليه الملف المرفق، تقوم الدوده بنشر نفسها الی جميع الايميلات الموجوده فی دفتر عناوين الضحيه.

التروجان : وهو عباره عن برنامج يغری المستخدم بأهميته أو بشكله أو باسمه ان كان جذاباً ،وفی الواقع هو برنامج يقوم بفتح باب خلفی ان صحّ التعبير بمجرد تشغيله ،ومن خلال هذا الباب الخلفی يقوم المخترق باختراق الجهاز وبامكانه التحكم بالجهاز بشكل كبير حتی فی بعض الأحيان يستطيع القيام بأمور، صاحب الجهاز نفسه لا يستطيع القيام بها،وهذا لا يرجع لملف التروجان ،لكن ملف التروجان هو الذی فتح للمخترق الباب ان صح التعبير بتشغيله ايّاه.

الفيروس : كما ذكرنا الفيروس عبارهً عن برنامج صمم لينشر نفسه بين الملفات ويندمج أو يلتصق بالبرامج . عند تشغيل البرنامج المصاب فانه قد يصيب باقی الملفات الموجوده معه فی القرص الصلب او المرن ،لذا الفيروس يحتاج الی تدخل من جانب تشغيله بعد أن تم جلبه من الاميل أوتنزيله من الانترنيت أو من خلال تبادل الأقراص المرِنَه.

زن در آئینه تاریخ

مُنا سواری -شوش دانیال



هزاران سال از عمر تاریخ می گذرد وانسان شاهد دگرگونی های زیادی در حقوق خویش بوده وی از دیرباز مورد ظلم وستم امپراطوران وحکمرانان جبار قرار داشت. اختلاف طبقاتی وبی عدالتی در هر نقطه ای از جهان مسکون بیداد می کرد،در واقع قانون رایج جوامع مانند قانون جنگلی بود که انسان ابر قدرت، رعیت را به بیگاری می کشید ویا اگر دستمزدی در میان بود با چنگال های خود آن را چپاول می کرد اما خوشبختانه با ظهور منجیان عالم بشریت(پیامبران و انسان های روشنفکر)حس بیداری وظلم ستیزی در مردم آشکار شدو با دادخواهی حق خود را از توده اژدهاک صفت ستاندند.اما متأسفانه تنها حقوقی که تاکنون در حال دگرگونی می باشد حقوق زن است.زیرا زمانی وی را گرامی داشته ومقدس شمرده اند و به عنوان الهه یا ملکه قرار داده اند مانند فراعنه که حچپسوت و کلوپاترا را از نسل خدایان می شمردندو...واما زمانی وی را شر وبد سرشت واز نطفه ای پست وکم ارزش به حساب آورده اند وویرا باعث تحریک وسوسه ی شیطانی وگمراهی مرد دانسته اند؛خیلی ها می پندارند که شیطان از طریق حوا آدم را فریفت واز بهشت رانده شدند،ولی قرآن حوا را تنها مقصر نمی داند والبته وی راعاری از تقصیر نمی شمارد بلکه هر دوی آنها رابه یک اندازه مقصر معرفی می کند ومی فرماید:

((فأزلّهما الشیطان عنها فأخرجهما ممّا کانا فیه وقلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدوّ ولکم فی الأرض مستقر ّومتاع الی حین))

((شیطان آدم وحوا را به لغزش افکند وخوردند از آن درخت وبدین عصیان هر دو را بیرون کردیم وگفتیم فرود آئید از بهشت که برخی از شما برخی را دشمنید وشما را در زمین آرامگاه وآسایش خواهد بود تا روز مرگ))(سوره بقره آیه ۳۶ودر سوره اعراف آیه ۲۰ اینگونه می فرماید:

((فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما وری عنهما من سوءاتهما وقال ما نهاکم ربّکما عنّ هذه الشجره الّا أن تکونا ملکین أو تکونا من الخالدین))

((آنگاه شیطان هر دو را بوسوسه فریب داد تا زشتیهای پوشیده آنها پدیدار شود وبه دروغ گفت:خدا شما را از این درخت نهی کرد جز برای اینکه مبادا دو پادشاه شوید یا عمر جاودان یابید))

خداوند در قرآن هیچگونه تبعیض میان زن ومرد قرار نداده است ،هرجا که از یک مرد نام برده است در مقابل زنی را مورد خطاب قرار داده است یعنی به صورت کلی دوکلمه رجل و امرأه در قرآن به یک اندازه ذکر شده اند.خداوند بر اساس استعدادهای هر کدام ازدو جنس مردوزن به آنها مسوولیت هایی داده است که این دو جنس را بیشتر به هم متمایل سازد وآنها را مانند دو قطب مثبت ومنفی مغناطیس به هم جذب کند تا بتوانند آرام بخش هم باشند ومی فرماید زنان را سکینه ای برای مردان آفریده ایم تا به آنها آرام گیرند ونیز زنان را لباس وپوششی برای مردان خلق کردیم ومردان را لباس وپوششی برای زنان!مسلماً اگر زنان خلق وخوی مردانه داشتند هیچ وقت مردان نسبت به آنها گرایش پیدا نمی کردند وهمچنین اگر مردان ظرافت و حساسیت زنان را دارا بودند محال بود زن وی را قهرمان زندگیش بپذیرد؛پس وجود این تفاوت ها واختلافات در میان هر کدام از دو جنس حاکی از نقص یکی وتکامل دیگری نیست بلکه این اختلافات مکمل هم هستند؛ به عنوان مثال در رابطه با تفاوت اخلاقی مردان وزنان امام علی(ع) اینگونه می فرمایند:برخی از نیکوترین خلق وخوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، مانند تکبّر،بخل وترس!هر گاه زنی متکبر باشد بیگانه را به حریم خود راه نمی دهد، واگر بخیل باشد اموال خود وشوهرش راحفظ میکند،وچون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می گیرد.آری وجود تفاوت ها در میان دوجنس بیان کننده نابرابری حقوق آنها نیست بلکه((غیر متشابه))بودن حقوق آنها را روشن می کند؛مثلاً پدری را درنظر بیاورید که میراث خود رابین سه فرزند خویش تقسیم می کند،پدر بر اساس استعدادی که در هر کدام از فرزندان وجود دارد مایملک خود را میان آنها تقسیم می کند مثلاً به یک نفر که استعدادزراعت دارد زمین کشاورزی، به یک نفر که استعدادتجارت دارد تجارتخانه وبه دیگری که استعداد پرورش دام دارد،دامداری میدهد؛هر کدام از این فرزندان به یک اندازه از پدر میراث حاصل نموده اند لیکن به صورت غیر متشابه! این مثال در رابطه با حقوق زن ومرد صادق می باشد یعنی حق وحقوق زنان ومردان مساوی و برابر می باشدلیکن ((غیر متشابه)) زیرا هر کدام بر اساس استعداد نهفته در خود قادر به انجام کاری می باشد که دیگری قادر نیست.با ایراد همه این بیانات که تاکنون برای همگان روشن شده است،در جامعه ما که بافتی سنتی وبومی دارد هنوز موقعیت زن شناخته نشده است وحقوق وی را پایمال کرده اند.همانطور که مشاهده می شود جایگاه زن در جوامع دیگر به مرور زمان تغییر کرده ورو به پیشرفت نهاده است.برای روشن تر شدن موضوع به چند نمونه ظلمی که در طول تاریخ در جوامع مختلف در حق زن می شد وبا گذشت زمان اساس این ظلم برچیده شد می پردازیم.در هند باستان زنان هندی بعد از مرگ همسرانشان حق حیات نداشتند وبا همسرانشان سوزانده می شدند(رسم غیر انسانی ساتی)،در چین باستان چینی ها بر این عقیده بودند که برای جلوگیری از طوفان بهترین وزیباترین دختر خود را همراه با زیور آلات به دریا بیندازند تا الهه آبها از جریان سیلاب جلوگیری کند؛در اروپا با شروع انقلاب صنعتی و اختراع چرخ ها وماشین ها وجایگزینی صنعت جدید به جای کشاورزی و ماشین های صنعتی به جای انسان، کارخانه داران برای کار انداختن ماشین های خود به نیروی ارزان قیمت نیاز داشتند به این دلیل مردان همواره بیکار می نشستند وزنان ودختران خود را وادار به کارکردن با دستمزد کم در کارخانه ها میان دود چرخ ها وماشین های صنعتی وتحمل کارهای سنگین می کردند که تعداد زیادی از این زنان ودختران به علت گرفتاری به بیماری های تنفسی وسرطانی جان سپردند؛در میان اعراب جاهلیت(بعضی از قبایل) رسم بر این بود که نوزاد دختر خود رازنده به گورمی کردند(چه به علت ننگ بودن وچه به علت جلوگیری از تجاوز به وی هنگام اسارت ویا فقر)این یک امر وحشیانه وغیر انسانی در حق دختران ومادران آنها بود.امّا اکنون که قرن ها از تاریخ این وقایع می گذرد حقوق قانونی زن در این جوامع رعایت می شود زیرا آنها به عظمت وراز وجودی زن پی بردند ومقام ومنزلت زن را شناختند ووی را مورد احترام وتوجه خود قرار دادند!؟واماّدر سرزمینی که مهد تمدن است و نیاکانمان(عیلامی ها)ساکن آن بودند تاریخ گواه است زمانیکه تمامی جوامع وحشیانه ترین فجایع را در حق زنان میکردند همزمان با آن عیلامی ها زنان خویش را تکریم می کردند وبرای خود الهه مادر داشتند در میان آنها مرد قبل از مرگش تمام میراث خود را به زن واگذار میکرد تا زن خود به دلخواه مایملک شوهر را میان فرزندان تقسیم کند،در بین عیلامی ها فرزندی که حرمت مادری رانگه داشته میراث بیشتری به وی میرسد وکسی که حرمت مادری رانگه نمی داشت از میراث بی نصیب واز خانه طرد می شد این قانونی است که بین عیلامی ها رایج بود.اینک جای این چند سؤال باقی است که آیا ما در همان جایی که آنها زندگی کرده اند،زندگی نمی کنیم،پس چرا شمه ای از رفتار آنها را به ارث نبرده ایم؟پس چرا همانگونه که به عقاید وسنت های پیش پا افتاده آنها توجه می کنیم، به عقاید وسنت های مثبت آنها بها نمی دهیم؟ متأسفانه ما بیشتر شعار می دهیم تا اینکه به این شعارها جامه عمل بپوشانیم!ادم از دموکراسی وحقوق زن ومبارزه با تبعیض وبی عدالتی می زنیم اما در نهاد خود به آنها ایمان نداریم .آیا تا به حال برای مدت زمانی کوتاه با خود اندیشیده ایم همین زنی که تا این اندازه برای ما کم اهمیت است وبر اساس میل ومزاج خود با وی رفتار می کنیم در گذشته های دور چه خدماتی به حیات بشریت کرده است؟آیا می دانیم کشاورزی را وی ابداع کرده است؟ وآیا می دانیم صنعت سفالگری را برای اولین بار زنان یاد گرفته وبه مردان خود آموزش داده اند؟وآیا می دانید بزرگ مردانی که در صحنه تاریخ شگفتی ها آفریده اند مادرانی شگفت آفرین داشتند؟ یا به قول جمال عبدالناصر رئیس جمهور اسبق مصر(وری کل رجل عظیم امرأه عظیمه)یعنی بزرگ مردان زاییده زنانی بزرگ هستند.بسیار مشاهده شده است که فرزندان به دلیل عدم وجود مادر برای تربیت صحیح آنها نابهنجار بار آمده یا به راههای خلاف کشیده ومنحرف شده اند یعنی وجود زن به عنوان مادری باسواد وفرهنگی تأثیری ژرف وبسزا در پرورش نسلی سالم دارد. به دلیل اهمیت وجودی زن است که بسیاری از پژوهشگران وشاعران تألیفات خود رادر رابطه بازن وتأثیرات وجودوی در زندگی ارائه داده اند.برای نمونه دکتر علی فتحی آشتیانی در کتاب (مقدمه ای بر روانشناسی سیاسی) دو شخصیت دموکراتیک وسلطه جو را از نحوه نگرش آنها به زن متمایز می گرداند وی می گوید: فرد مستبد عموماً خواهان آن است که زنان را در جای خودشان نگهدارند. معیار ارزشی وی قویاً معطوف خصوصیات وتوانمندیهای مردانه می باشد.بسیاری از مجموعه قوانین حقوقی،با اعلام مرد به عنوان رئیس خانواده وزیر دست قرار دادن همسرش در رابطه با اموال وسایر ملزومات اساسی،رسماًموقعیت برتر مرد را به رسمیت می شناسد.نهضت برابری کامل برای زنان نه تنها بازتاب اعتقادات زنانی است که خواهان دفاع از حق برابری خود می باشند، بلکه بیانگر احساسات مردان آزاد اندیشی است که از طرز رفتار با زنان به منزله ی موجوداتی پست،متنفر می باشند، درست به همان اندازه که از پست شمردن هر انسانی دیگر،حال به خاطر نژاد،یا مذهب یا ملیت،متنفر هستند.

وباز خداوند زنان را موجوداتی پر مهر وعاطفه که مردان و فرزندان به آنها نیاز مبرم وذاتی دارند وهیچ کدام از آنها بدون وی نمی تواند زندگی بی دغدغه داشته باشد معرفی میکند به خاطر وجود این مهر وعاطفه خدادادی است که وی به طور غریزی و غیر ارادی مورد پذیرش مردان وفرزندان بوده وهست.نزار قبانی شاعر معاصر سوری می نویسد:یکی از اسرار آفرینش، عشق به زن است که در برابر یک عاطفه ظریف یا کلمه ای زیبا ذوب می شود و به همین دلیل است که من هیچگاه سواحل دریای زن را ترک نکرده ام تا بدان باز گردم؛گذشته از این دست کشیدن من از زن چه معنایی می تواند داشته باشد؟جز آنکه چشم از ضربان قلبم بپوشم وآن را نخواهم یا از گردش خون در رگهایم بی نیاز شده وناگزیر وارد دنیای آهکی مردگان شوم،هیچ کس نیست که زن را فراموش کند،زنی که خود را با شعر من می آراید چون سرمه به چشم می کشد وبه جای حلقه های زمردین به گوش می آویزد...وقتی او را بر دوش نهادم با او در حالی که با مژگانم گام بر می داشتم از خلیج تا اقیانوس سفر کردم؛بر هر تپه شنی که او خوابید نخلی برآمد وچشمه ای روئید،هر که با منش دید او را گلبوته ای پنداشت هر که او را همراه من یافت خواست تا بفروشمش!...آری کسی که زنی را دوست بدارد در واقع عاشق میهن است وآنکه بصورت زیبائی دل می بازد جهان را دوست دارد ومن نمی توانم عاشقی را فرض کنم خالی از اندیشه های انقلابی!! امّا رسوبها وعقده های جنسی ما موجب شده که بتوانیم عشق را جزء چسبیده به زن وجغرافیای تنش فرض کنیم،این مرزبندی ساده ای از عشق است.اگر خواننده می تواند دست در دست زنی بگذارد که من نوشته ام،یا بتواند با موهایش بازی کند،باید سپاسگذار من باشد که چنین نعمتی را به او ارزانی داشته ام.نعمتی که باعث می شود به خلوتگاه زن روی آورد وتمام ابزاری را که زن برای حمله به مرد از آنها استفاده میکند تا او را به گروگان،ویا به اسارت،یا به همسری خود درآورد مصادره کند.آری زن یکی از گرانسنگ ترین گنجینه هایی است که ارزش محافظت دارد؛امّا افسوس بسیاری از مردان بیماردل از نیش زدن به زن لذّت می برند و زن برای مقابله با این نیش زدن ها هیچ سلاحی ندارد جز اینکه سرشک حسرت از دیده جاری سازد،تا شاید مرهمی باشد برای تیمار زخم های عمیق خویش.تاکنون تمامی نویسندگان بیماریهای که زنان جامعه ما از آن رنج می برند را با قلم خویش نگاشته اند آن هم به صورت شعار وخطابه های منبرنشینان امّا هیچ نویسنده ای نبوده که راه درمان این دردها را بنگارد.

به امید آینده ای نزدیک که شاهد آن باشیم نویسندگانی از اقلیم خودمان قبانی وار ومطهری وار با قلم توانا وسازنده خود راه علاج این دردها را بنگارند ورأی ملت نسخه ای باشد برای ثبت درمان این بیماریها!..

قرآن حوا را تنها مقصر نمی داند والبته وی را عاری از تقصیر نمی شمارد بلکه هر دوی آنها را به یک اندازه مقصر معرفی می کند

به دلیل اهمیت وجودی زن است که بسیاری از پژوهشگران وشاعران تألیفات خود را در رابطه با زن وتأثیرات وجود وی در زندگی ارائه داده اند

خداوند در قرآن هیچگونه تبعیض میان زن ومرد قرار نداده است ،هرجا که از یک مرد نام برده است در مقابل زنی را مورد خطاب قرار داده است یعنی به صورت کلی دوکلمه رجل و امرأه در قرآن به یک اندازه ذکر شده اند

المثقف الأهوازی فی الميزان

القسم الثالث

قاسم كعابی

محنه التخلف ودور المثقف

سئوال لابد منه وهو،هل من قبيل المصادفه اوبدافع المصالح الخاصه أم بوحی الديمقراطيه اغراق الشعب العربی الاهوازی فی لجه من حرائق الاختلافات الصغيره والكبيره التی لاتجلب له الا الشتات والتخلف وتطويقه بتناقضات وفتن داخليه قبليه وطائفيه؟

هل تدری ايها المثقف انک تعيش فی وحل الخرافات والتقاليد القبليه البائده .المنبوذه امثال النهوه التی تغصب حق الاختيار من المراه وتعتبرها بضاعه يعرضها عمها اوابن عمها او. للبيع والمساومه وانت ولدت وترعرعت فی احضان هذه السنن الممقوته ولم تنبس ببنت شفه اذاكان الموضوع يمسک اويمس قبيلتک وابناءعمومتک وسكوتک وعدم معارضتک لهذه الاعمال البذيئه التی تتناقض مع كل القيم الانسانيه وبخاصه الاسلاميه تعلن عن رضاک لها مازلت تدعی بالثقافه والحوار الحروتنادی بالديمقراطيه وانت مكبل بقيود القبليه الجامده وفمک مكمم بتحيزاتک الفكريه والثقافيه المتراكمه التی وصلت لک عبر الاجيال اخی المثقف تعال نحرر انفسنا من انفسناحتی نستطيع تحرير الآخرين والا سوف نبقی فی دائره مفرغه كما بقيت الاجيال السالفه ،اذن ماهودور المثقفين علی اختلاف اجتهاداتهم فی تفسير ذلک والتنويه عنه ورسم مخارج حقيقيه لتجاوزه؟

رغم التباين الشديد فی التيارات الفكريه والثقافيه اليوم بين الفئات المثقفه الا ان الجميع مهما تعددت الاجتهادات مدرک ان هناک محنه التخلف والقبليه مظاهرها واضحه وجليه علی حياتنا اليوميه اما كيفيه تجاوز هذه المحنه تبدو الاجتهادات واسعه بل متباينه ،بعضها تغلب عليها الحسره واخری مفعمه بالامل وكل جهه تطرح لحل هذه التحديات حسب اجتهاداتها ماتراه مناسبا وتقترح علی الاخرين ان يتخذوا طريقتهم لمعالجه المشاكل الراهنه فی مجتمعنا غافلين عن انفسهم،متسترين بنظريات ودراسات المفكرين العرب وغيرالعرب اعتقادا منهم ان تطبيق تلک النظريات سيساعدهم علی تطبيق مايطمحون اليه دون ان ياخذوا بعين الاعتبار ظروفنا الاجتماعيه التی تختلف جذريا عن ظروف المجتمعات العربيه الاخری وطبيعه التركيبه الثقافيه والفكريه السائده وتفاعلهامع الثقافه واللغه الفارسيه فی مجتمعنا والاهم من ذلک الجميع متحفظون ومتخوفون من واقع مرير ومؤلم وفی نفس الوقت موضوعی وهو النقد الذاتی الذی لايقبله المثقف ولايقيم له وزنافی حال الكثير من مفكری العالم وبالاحری العالم الثالث يوصون بالنقد الذاتی ويعتبرونه((المخرج الوحيد لنا ان نهز ادمغتنا لنستفيق ونسائل انفسنا ماذانريد؟))٧ولابدان نواجه انفسنابشكل نقدی صارم ((فی لحظتنا الراهنه وفی اطاررؤی مستقبليه ولابدان نشجع علی الاشتغال عليهاوتعزيز حضورها فی نشاطناالبحثی والتعليمی والعلمی والثقافی منذ اللحظه التی نحن فيها والا نجلس نندب حظنا العاثروزماننا الضائع فلازال فی الوقت بقيه)) ٨هذامايطمح اليه الكثيرمن المثقفين والمفكرين العرب وغير العرب لان المجتمع الذی يغيب عنه النقد الذاتی يصاب بالجمودوالذبول والموت لانه يعزوتخلفه ومحنه للعامل الخارجی العنيف وسيطرته علی مقدرات الشعب وللاسف ان هذاالتحليل قدطغی علی فكرالكثيرمن المثقفين وانهم قدموا تبريرات مثاليه كنزعه القاء اللوم والمسئوليه علی الآخرين وهی نزعه متجذره فی ثقافتنا وسلوكناالسياسی علی السواء. ((لانانااذانسبنا كل المسئوليه عن تخلفناوضعفنا ومانتعرض له من اجحاف وظلم قومی الی الآخرين ،فلن يكن من الممكن ان نحددلانفسنامهام خاصه بنا وسنظل اسری منطق دائری يجعلنانعكف علی انتظار الخلاص بالصدفه وهوامريشیء بانعدام المسئوليه وانعدام العقلانيه))٩ نحن لا ننكرالعامل الخارجی اطلاقاولاننكراثره السلبی علی مصائر الشعوب المتاخره ثقافياوعلمياولكن المطلوب مناعندماندرک فاعليه هذا العامل المشين والمهين،عليناان نقف امامه بكل صرامه وقوه ونتحداه بكل مالدينامن امكانيات ونستوعب مسئوليتنا ولانكتفی بالقاء اللوم علی الآخرين ونبقی نندب انفسنا متفرجين عاطلين من ای نشاط يتطلبه الموقف،لان التحررمن نزعه القاءاللوم علی الآخرين((يتطلب تغيير اثقافياجوهرياتضمن قبل كل شی الاعتراف بمسئوليتناالمباشره عن اوضاعنا الراهنه وعن مصائرناومن ثم عن المعطيات الاساسيه لمستقبلنافی الاطارالعلمی))١٠ لان (المستقبل ليس قوساسماويايتخطی المسافات،انماهوجسريبدء من الحاضر، من القرارات التی نتخذها الآن ومن الطريقه التی نصمم بها بيئتنا ومن ثم نترسم عبرهاخطوط المستقبل))١١وعليناان لاننسی مالدينامن خصوصيه وظروف خاصه بناواحتكاكناالثقافی والتعامل الاجتماعی بالشعوب الايرانيه والعربيه هذه الخصوصيه تفرض عليناان نصحح حركتناالثقافيه والعلميه حسب ظروفنا وامكانياتناالمتاحه وان نتجنب اثاره الحساسيات العرقيه والفتن القبليه ونترک الانحداروالهروله وراءالشعارات الآنيه والمقطعيه وان لانسمح للمشاعر والاحاسيس وحدهاهی التی تاخذ بزمام امورنا،بل من واجبناان نسيربتانی وعقلانيه وبدراسه دقيقه محسوبه و فی اطارالشرعيه الوطنيه نحومستقبل افضل((اناكسائرشعوب العالم الثالث نحمل مجموعه من الثنائيات وهی عروبه واسلام،دين ودوله،اصاله ومعاصره ، وحده وتجزئه، حيث مازالت الفكره السائده لدی المثقفين العرب تقول ان الوحده هی من اهم الطرق الناجعه لتجاوزمحنه العرب))١٢لكن علی الصعيد الوطنی والقومی فی ايران ايضا اصبحت وحده الصف ووحده المواطنه وتطبيق العداله الاجتماعيه فی كل المجالات الحياتيه من اجل تذليل الصعاب ومواجهه التحديات التی امست فی مرای ومسمع مناحاجه ماسه وضروريه لكل الشعوب الايرانيه ومنها الشعب العربی الاهوازی،الذی مازال فی بدايه الطريق الشعب الذی انتقلت وحدته التی كان يغنی بهافی كل مناسبه الی شقاق ووفاقه الی خلاف مضنی ومتعب ومثبط لمسيرته التاريخيه وبخاصه بين المثقفين،واذاسألت بعض المثقفين عن اسباب التأخروالتخلف الثقافی والاجتماعی السائدين بين المجتمع العربی الاهوازی يحصرمنشأهما الی عوامل خارجيه واعتدناان نرددونكررهذه الاسطوانه ونعتبر تخلفنا واختلافاتنا ليست مناجاهلين تشرذمناالقبلی وانتماءاتناالطائفيه وتكتلاتنا الفكريه الجديده المستودره التی لا تلائم نسيجناالاجتماعی والثقافی ،رافضيناكل ماهوموحدللصف ولانكترث للمحاولات التی تؤدی الی التضامن والتكاتف الجماعی والعمل المشترک الذی يعطی الفرصه لابناءالشعب حتی يلتقوا ويتحاوروابعضهم مع بعض ويتجاوزوا الاختلافات السائده ليصلوا الی التفاهم والتعامل الفكری والثقافی ويتركوامنهج ((اتفقنا ان لانتفق))فمن هذا المنطلق الموقف يتطلب منا ان نفهم انفسنا ونفهم الآخرين من خلال الحوارالبناء وتبادل وجهات النظرحتی ولوكانت متباينه ومختلفه ((انه كی نفهم الآخرين علينا ان نفهم انفسنا واننانستطيع نفهم انفسنامن خلال نماذج معرفيه ثلاث انها تشكل الوعی العربی الحالی،ومن خلالهايمكن فهم المجتمع هذه النماذج هی النموذج التقليدی ((البطركی))وهومفهوم بحدذاته معقدبعض الشی ويعنی بشكل عام النظريه الابويه التسلطيه المطلقه فی النظر الی الاموروادارتها والنموذج الثانی البطركی الحديث واما الثالث فهوالنموذج النقدی)) ((يتميزالوعی فی النموذج الاول بمفاهيم الوصفيه والسرديه وتاكيد القيم وهی لاتعرف الذات نفسهاالامن خلال اختلافهامع الآخرين،فالآخرون نفی لها اوتهديد.هذا الوعی يتميز بالرفض المطلق للاختلاف،ويری فی ايه اختلافات تناقضاكليا معه)١٣.

فشارهای روانی و سلامت

علی چلداوی

دریای زندگیمان در طول تاریخ بشریت مملو از امواج خروشانی بوده که بشر را به مقابله با خود ناگزیر می ساخته است. اگرچه در بیشتر اوقات این دریا بوده است که بشر را مغلوب خویش می ساخته اما گاهی بشر می توانست این امواج خروشان دریای زندگی اش را به عقب برگرداند و تسلیم خویش نماید.

نهضت بهداشت روانی در نیم قرن اخیر نشان داده اگر بیماری های روانی را که پیامد فشارزاهای روانی می باشند زود تشخیص دهند به راحتی قابل درمان است. بحران های انقلاب صنعتی همانند ازدیاد جمعیت، مشکل مسکن، بحران ترافیک، بحران آموزش و پرورش، بحران بهداشت با روان انسان ها سازگاری نداشته و عامل بسیار مهمی برای پیدایش انواع و اقسام بیماری ها خواهد شد.

سرنوشت زندگی انسان با فشار روانی و محرومیت های روزمره، فقدان و حرمان، رقابت، حوادث غیر مترقبه، بلایا و فجایع طبیعی و مصنوعی عجین شده و درهم تنیده است. علی رغم تلاش های بسیار زیادی که از سوی پیشگامان سلامت روانی در جهان به منظور تامین هرچه بیشتر سلامت روانی به عمل آمده است، هنوز می توان گفت: در ابتدای راه هستیم.

امروزه با قاطعیت می توان گفت که انسان نه جسم است نه روان، بلکه تلفیقی از این دو عنصر است و این انسان دو وجهی در محیطی به سر می برد که در معرض استرس های گوناگون است و هر لحظه حالت تعادل او را متزلزل می کند.

اما این نکته را نباید از نظر دور دانست که انسان ها با یکدیگر متفاوتند و این تفاوت در زمینه های گوناگون ژنتیک، دفاع های ایمنی، قابلیت ها و توانایی در برابر تهاجمات گوناگون شیمیایی، زیستی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی و غیره ... تجلی می کند.

اگر بخواهیم انسان نخستین را با انسان امروزی از لحاظ فشارزاهای روانی و همچنین میزان سلامت روانی بسنجیم می بینیم که انسان نخستین با پرداختن به زندگی کشاورزی و اصل مالکیت زمین به رقابت بهتر و حتی تا حدودی سالم تر با دیگران می پرداخت. اما امروزه با رشد و افزایش زمینه های بروز استعدادها و قابلیت ها به پیدایش صنعت انجامید و در این زمان است که تنها کلام رسای زندگی انسان و آواز طنین انداز بشریت برای زندگی، رقابت و تعارض برای کسب سرمایه ی بیشتر است. پیشرفت های بشری هرچند که موجب رفاه حال مادی گروهی (اقلیتی) از انسان ها شده است ولی اکثریت مردم باعث تجربه فشار روانی به درجات مختلف شده اند.

اما یکی از مسائلی که در زندگی بشر حائز اهمیت بسیاری است این است که بسیاری از روان شناسان که خود را سردمدار مبارزه با فشارزاهای روانی می دانند برای رسیدن به سلامت روانی، در واقع نه فقط مبارزه نمی کنند و فشارزاهای روانی را درمان نمی کنند بلکه تعریف درست و قابل قبولی از این دو واژه در پیش خود ندارند چه برسد به آن که بخواهند راه حلی پیش پای بشر پیش نهند. چون پیشاپیش استرس دارند و دچار عوامل فشارزای روانی ریشه داری گشته اند که خلاصی از آن ها برای خویش ناممکن است. چون فشارزای روانی و همچنین سلامت روانی از مهم ترین و حساس ترین مسائل امروز بشری است و حل و فصل و تقسیم و تنظیم آن ها دست سیاستمداران است نه روان شناسان و تا موقعی که علم یک روان شناس در خدمت سیاست باشد مریض است و بیمار است، چون خود علم روان شناسی است که سیاست را درمان می دهد نه سیاست روان شناسی را. در کشورهای در حال توسعه روان شناسان عوامل فشارزای روانی و فشارزاهای روانی را بیشتر تبلیغ می کنند و کمتر تبیین می کنند.

انسان همراه آرامش و سلامت روانی آفریده است و همچنین آرامش و سلامت روانی همراه و قرین او و راز آرامش و سلامت روانی که آرزوی دیرینه ی بشریت در طول تاریخ بوده است در درونش است. اما از او می خواهد که آن را پیدا کند و آن را در درون خویش یابد.

از آن جا که از اساسی ترین اهداف نظام تعلیم و تربیت ایجاد زمینه ی مساعد جهت شکوفایی و رشد و پرورش استعدادهای بالقوه انسانی و به فعلیت رساندن این استعدادهاست بدیهی است تحقق اینچنین هدفی، تامین بهداشت و سلامت روانی افراد جامعه است و باید توجه داشت که پرورش مطلوب در سایه ی بهداشت روان میسر می گردد. ضرروت را در آن دیدیم تا پژوهشی هرچند ابتدایی درباره ی عوامل فشارزای روانی و همچنین سلامت روانی و بررسی رابطه ی این دو با یکدیگر انحام دهیم تا توانسته باشیم خدمتی به جامعه ی خویش نماییم.

فرق و مذاهب خوزستان از ورود اسلام تا تشکیل دولت صفویه

دکتر عبدالحسین میلانی عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران

قسمت سوم

ب: سنیان وشیعیان خوزستان در دوره ی عباسیان

از بدو وردو اسلام به ایران شمار بسیاری از مردم خوزستان بهاین دین گرودیده واز میان دو مذهب شیعه وسنی هر دو در خوزستان رواج داشته وهوداران بی شماری یافته اند، البته شهر های مختلف خوزستان هر کدام به یکی از دو مذهب ویا به هر دو تعلق داشته اند . ضمن اینکه در پاره ای از منابع به وجود مکاتب فکری وکلامی معتزله واشاعره در این منطقه نیز اشاره گردیده ، چنانکه ابن حوقل می گوید: مردم خوزستان غالباً مذهب اعتزال دارند واین مذهب در نزد آنان بیش از اقوام دیگر شایع است واعتماد شان به وعد ووعید «روز جزا» از همه استوارتر وبر مبنای حقیقت وپاکدلی است، چنانکه در اوزان هیچ نقطه ای حبه به چهار جزء تقسیم نشده جز در عسکر که به هر یک از اجزاء تومنه گویند عوام وپیشه وران آنجا مانند خواص وعلما به علم کلام آنائی دارند ودرباره ی آن گفتگو مَی کنند ، چنانکه حمالی را دیدم که بار سنگینی بالای سرش یا بر پشتش بود وبا حمال دیگری که با او بار بر داشته بود راه می رفتند ودر همان حال در تأویل وحقایق کلام گفتگو می کردند بی آنکه به حالتی که دارند متوجه باشند. (۲۸) ابو علی جبائی شیخ بزرگوار که امام معتزلیان ورئیس متکلمان در زمان خود بود از این دیار بر خواسته است(۲۹) همچنین مقدسی می گوید: خوزستان میان فارس وعراق واقع است وجنگهای اسلام ویورش عرب در آن بوده، گور دانیال آنجاست از فقیه ودانشمند خالی نیست ودر هشت اقلیم فصیح تر از ایشان دریافت نمی شود (۳۰) در اینجا ظاهراً وی خواسته است مبالغت را برساند که نه تنها در هفت اقلیم زمین بلکه در اقلیم هشتم که در عالم برزخ هورقلیا در اصطلاح گنوسیستی حکمه الاشراق سهروردی می باشد نیز مانند ندارند ودر جای دیگر می گوید:

از علم وادب جز اندک بی نصیبند ،بیشتر ایشان جولاهه اند ونیکانشان حبّی اند « عرفا» خوی جاهلیّت و ... دارند. (۳۱) در اینجا شاید بیشتر منظور وی انتقاد از صوفیان وعرفا باشد وحبّی یا (جبّی) گروهی از عرفا بودند که بنا براصل گنوسیزم هند ایرانی « کردار نیک» را منحصر به حق الناس می دانسته اند، وعبادتهای اندامی را چنانکه گذشت منافی (تنزیه خدا) می شمردند .

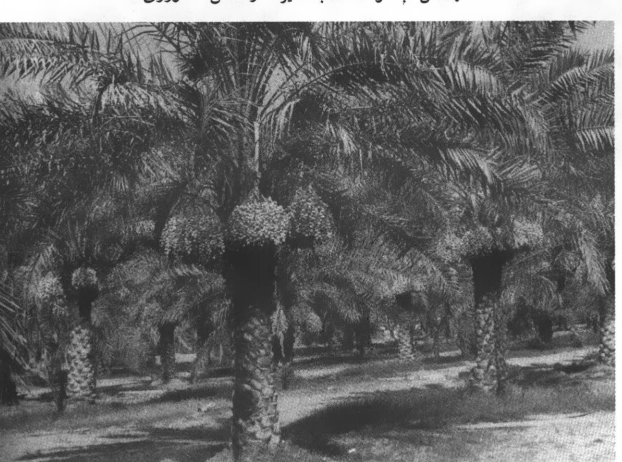
رقص و سماع ومحبت و دوستی خدا را بهتر از هر عبادت اندامی می دانستند مقدسی جغرافی دان مسلمان که با عینک توحید عددی سنی نگاه می کند خوزستانیان را به داشتن چنین باوری نکوهش کرده وبه بد گوئی از رقص و سماع پرداخته است. مقدسی در ادامه می گوید: « در شوش ،قرآنی ، حدیث، ادب سنّت وجماعت دارند وجامعهی هموار با ستونهای گرد داردولی مردم حنبلی هستند، قاریان وپیرانشانی بی هیتبند و مذکران بی ارزش ،وقت مردم به رقص وخوشی می گذرد بیشتر ایشان حبّی «عرفا» هستند وشهر ویرانی ومردم در ربض زندگی می کنند(۳۲) اشاره مقدسی بهحبّی دلالت دارد به اینکه ساکنین این منطقه گروهی مسلمان گنوسیست هستند که سماع راعبادت می دانند وعبادت بدون موزیک ندارند، همچنین در حصن مهدی «دژ مهدی »خانقاه زاهدان نیز وجود دارد وجامع آنی در کرانه است، ودر جندی شاپور مردم بیشتر اهل سنتند ،خیرات وفقیهان وثروتمندان بسیار دارد ودر شوشتر جامعی لطیف است، گرما سخت ودانش اندک است، جامع در بازار بزازان است،پیرامونش دیه های گرانمایه هست ولی همه بی منبراند(۳۳) که اشاره به نفوذ مذهب خوارج دارد. در بیشتر خوزستان گرایش به اعتزال در حد افراط دیده می شود، بطوریکه در منابع ضمن معرفی این سرزمین به اعتزال مردم اشاره دارند چنانکه؛ در عسکر مکرم.... با ویژگی های دیگر تجارتخانه های بزرگی وخردمندان سترگ دارند، بیشتر شان با سوادند ،دانشمندان را بینی که با ظهر در مسجد مشغول درس هستند ولی ایشان با آلودگی به علم کلام خود را از چشم مردم انداخته وبا اعتزال گرائی از دیگر مسلمانان جداشده اند تا آنجا که اندرز گران وعوام باایشان بد می گویند (۳۴) ورئیس معتزله ابو علی جبائی نام داشت که اهل جبّی است (۳۵) در اینمیان مذهب حنفی نیز وجود داشته واحتمالاً در بعضی از جاهای خوزستان هودارانی داشتهاست. چنانکه حمد الله مستوفی می گوید: مردم تستر اکثراً سیاه چهره ولاغر باشند وبر مذهب ابو حنیفه باشندونیکو اعتقاد وسلیم طبع ونجود مشغول ودر ایشان هیچ فتنه وفضولی نبود(۳۶)اختلاف شیعه وسنی در اهواز از جاهای دیگر خوزستانی بیشتر است چنانکه مقدسی می گوید: اهل شهر دو دسته شده درباره ی یارانی دو نظر دارند، جامع وبیشتر بازارهای در سوی فارس است، در کنار آن مسجد لیست زیبا و مشرف به نهر ، عضدالدوله آنرا با مسجد نو سازی کرد بطوری شگفت انگیز تا مگر به نام او خوانده شود (۳۷) شاید مطلب فوق دلیل دیگری است بر اینکه شیعیان در این شهر بی شمارند واین دلایل توجه آل بویه به این شهر می باشد ،در رامهرمز مانند بصره وری کتابخانه یا موقوفات بسیار دارد ودر این شهر علم کلام رواج داشته است چنانکه همیشه یک استاد علم کلام به روش معتزلی درس می گوید ومواجب مرتب دارد .(۳۸) رواج بحث های کلامی و خصوصاً معتزلی در اهواز وخوزستان به جدی است که بعضی از شخصیت ها به تدوین رساله ها یی در علم کلام پرداخته اند چنانکه قزوینی می گوید: « شخصی در اهواز پدید آمده که از شگفتی ها ی زمان سات، ابوالحسن اهوازی رساله ای راجع به انشاء وکلام نوشته که هیچکس به این زیبائی ننوشته است (۳۹) در اهواز دشمنی میان «مروشیان» روسیان که شیعی هستند با « فضیلیان» که سنی هستند به جنگ می کشد وهمچنین میان مردم « بذانی» و« بصنّا» ومیان مردم «شوشتر» و« عسکر» ومیان مردم شوشتر وشوش بر سر تابوت دانیال کشاکشها هست(۴۰) مقدسی درخاتمه گزارش خود ضمن بیان مذاهب خوزستان چنین می گوید : مذهب در آنجا گوناگون است بیشتر مردم معتزلی هستند همه ی عسکر وبیشتر اهواز ورام هرمز ودورق وبرخی از مردم جندی شاپور چنین اند ،مردم شوش وتوابعش حنبلی وحبّی « عرفا» ونیمی از مردم اهواز شیعه اند، حنفی بسیار هو در آنجا هست فقیهان وپیشوایان بزرگ دارند، در اهواز مالکی نیز یافت می شود مردم جندی یشابور وتستر حنفی وشافعی هستند، ودر رامهرمز همه رنگ یافت می شود (۴۱) تصوف وعرفان در خوزستان نیز رواج داشته که بیشتر پایگاه آن شوش است (۴۲) بطوریکه مقدسی می گوید: رباط وتصوّف همدارند مگر در عسکر... (۴۳) محمد قزوینی نیز در بیان شهر آبادان به وجود خانقاه صوفیان اشاره دارد وچنانکه می گوید:در عبادان از تدور وخیر وصدقه نیکوکاران امرار معاش می کنند، مرقد امام زاده ها ، خانقاه صوفیان وتکایای درویشان در عبادان تا بخواهی آباداننند ، زوار از هر سو وکنار می آیند وبیکاران متوکل از وجوه خیر واحسان زائران نان می خورند (۴۴) اشپوار معتقد است که پس از سال ۳۴۴ هجری به زودی در ایران مراکز وانجمن های عرفانی بوجود آمد، مثلاً در خوزستان ، شیراز وبطور کلی در فارس که همین مراکز در نفوذ اسلام در سراسر ایران تأثیر عظیمی نمودند (۴۵) ولی بین آنها اختلاف آداب ورسوم مشاهده می شود ، مثلاً تشییع جنازه از طرف بستگان ودوستان به این ترتیب بود که در خوزستان گروه تشییع کنندگان در دو طرف تابوت ولی در فارس مردها در پیشاپیش تابوت وزنها در عقب سر تابوت در عقب سر در حرکت بودند وطبل ونی همراه بود. (۴۶) ادامه دارد.....

بصره و ری کتابخانه یا موقوفات بسیار دارد و در این شهر علم کلام رواج داشته است چنانکه همیشه یک استاد علم کلام به روش معتزلی درس می گوید

۲۸-ابن حوقل، همان کتاب، ص ۲۶-۲۷
۲۹-ابن حوقل ،همان کتاب، ص ۲۹، همچنین مؤلف مجهول ، حدود العالم، ص ۱۳۸
۳۰-مقدسی،همان کتاب،ص ۶۰۳
۳۱-مقدسی،همان کتاب،ص ۶۰۴
۳۲-مقدسی،همان کتاب،ص ۶۰۹
۳۳- مقدسی،همان کتاب، ص ۶۱۲-۶۱۱
۳۴- مقدسی ،همان کتاب، ص ۶۱۲
۳۵-مقدسی، همان کتاب، ۶۱۶
۳۶- مستوفی ، حمدالله بن ابوبکر،نزهت القلوب، به اهتمام دکتر محمد دبیر سیاقی ، «تهران .طهوری، ۱۳۳۶» ص ۱۳۱
۳۷- مقدسی ،همان کتاب، ص ۶۱۴-۶۱۳
۳۸- مقدسی،همان کتاب، ص ۶۱۷
۳۹- قزوینی،آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۳۲
۴۰- مقدسی،همان کتاب، ص ۱۲۳
۴۱- مقدسی ، همان کتاب ، ص ۶۲۰
۴۲- رجوع شود مقدسی ، همان کتاب ، ص ۶۲۱
۴۳- مقدسی ،همان کتاب ، ص ۶۲۰
۴۴-قزوینی، آثار البلاد واخبار العباد، ص ۱۹۶
۴۵- اشپوار، همان کتاب، ص ۲۸۷
۴۶- اشپوار، همان کتاب، ص ۲۹۹

خرما Tamr

مهندس عبدالواحد کعب عمیر .کارشناس کشاورزی



ضرورت برنامه ریزی و تلاش همگانی در جهت رهایی از اقتصاد تک محصولی ،بیش از هر زمان دیگری در وضعیت فعلی مشهود می باشد. یکی از گامهای اساسی جهت خروج از اقتصاد تک محصولی توسعه ی صادرات کالاهای غیر نفتی بعنوان منبعی برای کسب درآمدهای ارزی همراه بانقش اشتغال زایی که دارند می باشد. خشکبار در میان اقلام صادرات کالاهای غیر نفتی از جایگاه ویژه ای برخوردار است . بطوریکه صادرات میوه و خشکبار از ایران قدمتی حدود ۹۰ ساله دارد . و بیش از همه خرما و کشمش ارزشی فزاینده را بخود اختصاص می داده اند . سابقه ی احداث نخلستانها در ایران به ۵۰۰۰ سال قبل نسبت داده شده است . وذکر نام نخل در اکثر کتب مذهبی و معرفی خرما بعنوان یک میوه بهشتی اهمیت و ارزش این محصول مفید را آشکار می سازد.

کشور عزیز ما ایران با برخورداری از نعمات طبیعی و امکان کاشت بالقوه ی صدها واریته ی درخت خرما از ویژگی خاصی برخوردار است. باتوجه به ارقام و آمار، میزان اشتغال زائی ،صنایع غذایی وابسته به کشاورزی ۲۳٪ از کل اشتغال در کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص می دهد در حالیکه این نسبت در کشورهای پیشرفته ۱۰/۲٪ می باشد، بنابراین در کشورهای در حال توسعه ارزش افزوده ی کمی بخاطر پایین بودن راندمان تولیدی برای محصولات ایجاد می نماید.

در این میان مدرنیزه کردن بخش صنایع غذایی بخاطر بدست آوردن جائی در بازارهای صادراتی از اهمیت ویژه ای برخوردار است . مضاف براینکه بتوان از استعدادها و منابع بالقوه ی موجود استفاده ی بهینه تری کرد.

امروزه باابداع روشهای نوین (بیو تکنولوژی)جهت تهیه و تولید فرآورده های مختلف از محصولات کشاورزی از جمله تولید فرآورده های جنبی از خرما یعنی شهد خرما ،قند مایع و شکر کریستال اقدامات وسیعی در سطح جهانی انجام پذیرفته است. با افزایش میزان نیاز مواد غذایی زمینهای کشاورزی که تاکنون کمتر ویا اصلا بکار گرفته نشده بودند ،نیز می بایستی مورد استفاده ی فشرده و فعال قرار گیرند،اما متاسفانه تاکنون مسائل کمبود آب و شوری زمین وبالا بودن میزان املاح نیز از مسائل و مشکلات عمده ی کشاورزی می باشد.بنابراین می بایست کشاورزی به طریقی مناسب وبرنامه‌ای جدید توجه خود را به گیاهانی که احتیاج کمتری به آب دارند و مقاومت بیشتری نیز در مقابل شوری زمین دارا می باشند معطوف نماید. بطوریکه با کاهش میزان تبخیر آب و استفاده حداکثر از منابع آب هدر رفتن آن به حداقل ممکن برسد. در چنین مواردی است که درخت نخل شامل شرایط فوق می باشد. ریشه‌ی درخت نخل قادر است یون کلر را در مراحل جذب از محلول خاک حذف نموده ویا کمتر آن را جذب نماید، بطوریکه تامیزان ۱۵۰۰ppm قادر به تحمل نمکهای محلول خاک (کلرورها و سولفاتها)می باشد.

از نظر مصرف آب نیز میزان متوسط سالیانه ی آب مورد نیاز یک هکتار نخلستان ۲۶۰ متر مکعب می باشد. کشور پهناور ایران با تنوع آب و هوایی موجود و وضعیت جغرافیایی ممتازی که برخوردار است می تواند علاوه بر فعالیت درزمینه های مختلف تولید مواد غذایی علاوه بر تامین نیاز داخلی احتیاجات غذایی سایر کشورهارا نیز مرتفع نماید . براستی اگر آب کارون کم بشود واگر رودخانه ی کارون از بالا انشعابات متعددی پیدا بکند ،آیا امکان دستیابی به خرما و فرآورده های جنبی آن به منظور رفع نیاز داخل و رسیدن به حداکثر خودکفایی کشور وجود دارد؟

دختری از هُور

قسمت پنجم

نویسنده توفیق ربیعی

آنچه که گذشت:

حلیمه (مادر جمیله) به اتفاق دخترش جمیله وپسر خرد سالش منصور در روستایی نزدیک هور زندگی می کنند... سال ۵۹ است پیکانی کوچه ها وخیابان اصلی روستای ابوگطیله را به قصد خانه ابو سعد (همسر عوفه) طی می کند داخل ماشین مسافری نیست جز ایوبر... از موقعی که فهمیده بود همسر حلیمه (پدر جمیله) فوت کرده بود کویت را رها کرده وبه روستا بازگشته بود...این مرد در بدجنسی از خواهرش عوفه چیزی کم نداشت بر خلاف حلیمه که از او متنفر بود کورکورانه عاشق حلیمه بود...

عوفه در مکر ونیرنگ لنگه نداشت . طوری خود را وظیفه شناس جلوه می داد به گونه ای زیرکانه رفتار می کرد که مرد (پدر سعد) که از همه جا بی خبر وخسته وبی رمق از صید هور بر می گشت فریب گفته ها ورفتار زنش قرار می گرفت وبه گونه‌ای دور از عدل وانصاف به جانبداری از زنش (عوفه) می پرداخت یک روزغروب آفتاب ابو سعد از صید به خانه بازگشته بود هیاهوی دختران (صفیه ۱۲ ساله ، زکیه ۱۰ ساله، وحمیه ۹ ساله) که به استقبال پدر رفته بودن پیرزن را که مثل همیشه در اتاقش نشسته بود متوجه حضور پسرش کرد ابو سعد در حال گذاشتن تور های ماهیگیری وماهیهای صید شده (کپور وزوری) روی تختی در وسط حیاط بود که با فریادمادرش مواجه شد:

- ابو سعد ... ابوسعد... ییبلی سمچه... آنه یوعانه... عطشانه ..عوفه ملختنی یمه.... وینچ احلیمه؟... الحگیلی رحت اموت! (ابو سعد... ابوسعد...

برام ماهی بیار .. گرسنه ام ... تشنه ام ... عوفه موهایم را کشید... حلیمه ، مادر کجایی؟... بدادم برس که دارم می میرم!)پیرزن بیچاره که بدون هوش وحواس سخن می گفت ابو سعد را با دو به سمت خود کشاند عصابه از دور موهای سفیدش کنارش افتاده بود پیرزن در غیاب حلیمه که گاو میشها را به هور برده بود به شدت از عوفه کتک خورده بود همینکه متوجه حضور پسرش شد بغضش ترکید ودر حالیکه روی پاهای خود می زد شروع به خواندن نوحه کرد:

یا ذلتی او یاظیم حالی
والشافنی حن وبچالی
ظلیت حرمه ابغیر والی
ویلی التفگد ولیها
واتروح اهالیها من ایدیها
تکثر ظلمها وبچیها
یمّه یا اولیدی....

نوحه های غمگین مادر دل ابو سعد را بدرد آورد عوفه خیلی زود با دخترانش ودر حالیکه سعد که هنوز یکسال داشت را بغل کرده بود بالای سر ابو سعد وپیرزن حاضر شدمادر اکنون نوحه هایش راپایان برده بود.فقط حلیمه از زبانش نمی افتاد آرام ودر جای خود نشسته بود گویی که در گهواره ای نشسته است ویامانند آونگ ساعت در جای خود حرکت می کرد خشم از چشمان ابو سعد می بارید .این خشم با صحبت عوفه همانند آتشی که یکدفعه با آب خاموش شود خیلی زود فرو نشست عوفه می گفت:

- لا یا چذابه... صدگ من گالوا الچنّه مکروهه.... بس استحی علی شیباتچ... وراچ شبر گاع اذا ما اتخافین من الله.. خافی علیه وعلی بناتی... شنهو تردین ابو سعد ایموتنی وایموت بناتی خاطر ترتاحین .. هذه السماط یمچ والشّربه هم متروسه مای ردت اوکلچ ما تردین !ردت اشربچ ماتردین!

(ای دروغگو ...راستی عروس را کسی دوست نداره اما از موهای سفیدت حیا کن... عاقبتت یک وجب خاک است اگر از خدا نمی ترسی به من ودخترهام رحم کن ...چیه می خواهی ابو سعد من ودخترانم را بکشد تاتو راحت بشی .. آب وغذا را کنارت گذاشتم... خواستم به تو غذا بدم نخواستی ... خواستم به تو آب بدم نخواستی..)

عوفه به دروغ شیله اش را روی چشمانش گذاشت ودر حالیکه گریه کنان خود ودخترانش اتاق را ترک می کرد و گفت:

اشما اسویلچ ما ایقزّر ... الچنه مکروهه ...مکروهه!

(هر کاری بکنم به چشم نمیاد ... عروس رو کسی دوست نداره...نداره نداره!)

ابوسعد چیزی نگفت به کنار شربه رفت ودر آنرا گشود لبریز از آب بود درون سماط پیرزن نیز نان ، خرما، ماست وچند ماهی کباب کرده بود عوفه آنها را فقط دقایقی قبل از ورود ابو سعد وبرای فریب او در کنار پیرزن نابینا گذاشته بودپیرزن هنوز در حالیکه لبش را به دندان گرفته بود اشک می ریخت ابوسعد با خشم نگاهی به او کرد وگفت:

- اتسودنتی ... والله الا ما استحی من الناس چان...

(دیوانه شدی..به خدا اگر از مردم خجالت نمی کشیدم ...)

پیرزن با شنیدن این گفته ها از پسرش دوباره محکم روی پاهای خود زد و با فریاد وگریه حلیمه را خواست.

- یمّه احلیمه... یمّه اهلا... تعای من غدیتلچ فدوه....

(حلیمه ،مادر ...بدادم برس ... بیا که قربانت روم...)

ابو سعد با شنیدن دادوبیدادهای مادرش خشمگین از اتاق مادر خارج شد واو نیز شروع به فریاد زدن حلیمه کرد خشم از سر وروی ابوسعد می بارید در این هنگام حلیمه در حال داخل کردن گاومیشهایی بود که به هور برده بود باشنیدن فریادهای مادرش سراسیمه حیاط بزرگ خانه را به سمت اتاق مادر دوید ومادر را در آغوش گرفت ودر حالیکه هم نوا با پیرزن گریه می کرد گفت:

- اسخام ویهی یا یمّه...یا هو سوّه اویاچ هیچی ... لیش شعرچ املّخ، چامو البارحه نسلته الچ...

(روم سیاه مادر... چه کسی با تو اینکار راکرده ... چرا موهایت پریشانند، مگر دیشب آنها را برایت شانه نکردم ، مادر با شنیدن کلمات با محبت دخترش خنده ی بلندی کردو گفت:

- ایتی یمّه... چان یتی اسمیچه لمچ....

پیرزن که پاک عقلش را از دست داده بود دوباره گریه ی بلندی سر داد وگفت:

بعد اخذینی او یاچ للهور... لا اتخلینی وحدی.... اخاف من عوفه تکتلنی...)

(دیگر مرا با خودت به هور ببر... مرا تنها نگذار... از عوفه می ترسم که مراکتک بزند...) حلیمه از شنیدن حرفهای مادر سخت بر آشفت...

ادامه دارد.....


پارک شهر سوسنگرد



صَوتُ الشَّعْب
هفته نامه رای ملت
زمینه: مسائل اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسن هاشمیان
سردبیر: عادل حیدری
مدیر اجرایی: محسن ساکی
مدیر فنی: احسان سنجری
توزیع: سراسر کشور
آدرس: اهواز، ابتدای کمپلو، نبش خیابان شهید رجبی(دژبان)
ساختمان سجاد، طبقه دوم واحد ۴، تلفکس: ۰۶۱۱-۳۷۸۶۸۰۰
صندوق پستی: ۱۵۵۰-۶۱۴۳۵
شماره حساب: ۷۷۸۷۰ بانک ملی شعبه شریعتی اهواز
بنام عادل حیدری
لیتوگرافی: آذرخش- چاپ: ملت
امور مشترکین و روابط عمومی: ۰۹۱۶۶۱۷۶۳۸۳

دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۳ - ۴ شعبان ۱۴۲۵ - سال پنجم- شماره ۵۷ – ۱۰۰۰ ریال

گزارش عملکرد شورای شهر و شهرداری سوسنگرد

شهر سوسنگرد مرکز دشت آزادگان و یکی از شهرهای مهم و استراتژیکی استان قهرمان پرور خوزستان می باشد.

این شهر در طول جنگ تحمیلی مورد تهاجم هوایی و زمینی نیروهای متجاوز عراقی واقع شده بود و در چند نوبت بمباران هوایی، خسارت های زیادی به ساختمانها و خیابانهای شهر وارد گردید.

شهر سوسنگرد قدمگاه سرداران رشید اسلام چون شهید دکتر چمران و دهها شهید گمنام و مظهر پایداری و مقاومت هزاران زن و مرد مسلمان است.

سوسنگرد در ۵۵ کیلومتری شمال غربی اهواز و در ۳۳-۳۱ درجه عرض شمالی و ۱۱-۴۸ درجه طول شرقی قرار گرفته است، دارای آب و هوای گرم و مرطوب، ارتفاع از سطح دریا ۱۲۰ متر و درجه حرارت حداقل ۳/۸ و حداکثر ۷۴۴ درجه می باشد.

مساحت کل شهر ۱۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن تقریباً ۵۵ هزار نفر می باشد. میزان بارندگی سالیانه بسیار کم و حدود ۲۰۰ میلیمتر است. رودخانه کرخه که طویل ترین رودخانه ایران است از این شهر می گذرد.

شهر به سه ناحیه و ۱۲ محله تقسیم شده است که ۱۲۰ نفر در هر هکتار سکنی دارند. محدوده خدماتی آن ۶/۶ کیلومتر مربع است و ۳۵۷ هکتار فضای سبز و ۸۰ هکتار شبکه معابر دارد.

سوسنگرد در غرب خوزستان واقع و از شمال به شهرستان شوش، از شرق به حمیدیه از توابع اهواز جنوب، از جنوب به شهر هویزه و از غرب به شهر بستان محدود است.

شورای شهر سوسنگرد با توجه به سال پاسخگویی و لزوم آگاهی مردم نسبت به خدمات مسئولین خدمتگزار جهت اطلاع همشهریان سوسنگردی از اقدامات یک ساله شهرداری سوسنگرد گزارش ذیل را تقدیم خوانندگان عزیز و گرامی می نماید.

امر بر شهروندان عزیز پوشیده نیست. وضعیت اعتبارات بطور کلی با توجه به شرایط جدید پیش آمده نسبت به سالهای قبل سیر کاهشی داشته و این معضل تمام شهرداری ها بوده است.

متأسفانه به دلیل سیاست های غلط گذشته، مردم هیچگونه مشارکتی در خصوص عمران شهری نداشته و ندارد و این مسأله مشکلات شهر سوسنگرد را با وجود بدهی های سنگین مضاعف نموده و عمران مورد نظر و در خور شایسته شهر را تحت تأثیر قرار داده است که این موضوع برنامه ریزی کاربردی شورای شهر محترم شهر و همکاری شهروندان عزیز را می طلبد.

در سال ۸۲ همواره سعی شده است عمران شهری جهت دار و هدفمند دنبال شود که در این خصوص از بهبود عبور و مرور شهری با آغاز پروژه های بهبود و یکنواخت سازی پیاده رو های شهر دنبال کردیم ولی متأسفانه به دلیل عدم هماهنگی اعتبارات عمرانی کلیه ادارات اجرایی با مشکلات انبوهی همچون حفاریهای دیگر ادارات مواجه بوده و هستیم که رفع این معضل نیاز به تجدید نظر در ساختار عمرانی شهری توسط هیئت دو لت دارد.

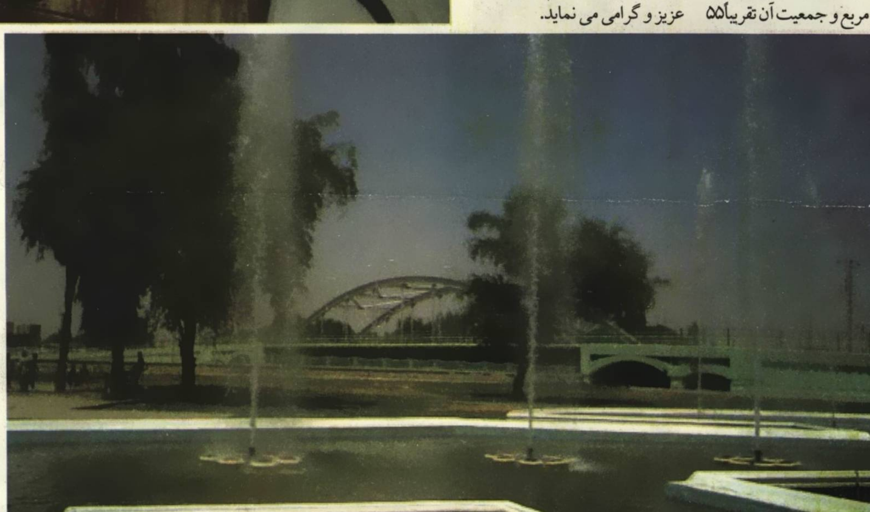
در خاتمه جای دارد از معاونت محترم عمرانی استان جناب آقای مهندس کمرانی تشکر و قدردانی کنم که اگر همکاریها و دلسوزیهای ایشان نبود این شهرداری با مشکلات جدیدی روبرو می گردید و همچنین از همکاریها و رهنمودهای جناب آقای مهندس وکیل زاده مدیر کل امور شهر و روستایی استان، فرماندار محترم دشت آزادگان جناب آقای عزتی و نیز نماینده محترم مردم این شهرستان در مجلس شورای اسلامی سپاسگزارم.

انشاءا... خداوند همه دلسوزان مردم و انقلاب را محفوظ و موفق بدارد.

سخن شهردار سوسنگرد

حمد و سپاس بیکران خداوند را که فرصتی در جهت خدمت به خلق همیشه بر حق را عطایم نمود که در معیت همکاران دلسوز و پرسنل زحمتکش شهرداری سوسنگرد همگام و همدل با مردم و منتخبین شایسته آنها -اعضای محترم شورای شهر سوسنگرد - در سیر انقلاب مشخصه و مصوبه برداریم. جا دارد از حسن نظر اعضای محترم شورای شهر تشکر و قدردانی کنم نه از این بابت که بنده را به عنوان شهردار برگزیدند، بلکه از این حیث که ملاک و هدف اصلی به حداقل رساندن مشکلات شهری به عنوان بحث عمومی و رفع مشکلات پرسنل اداری به عنوان بحث داخلی شهرداری می باشد. از خداوند متعال می خواهم که بنده را در به سر منزل مقصود رساندن این امانت مردمی موفق بدارد و بتوانم پاسخگوی مطالبات آنها باشم.

شهرداری سوسنگرد همواره با مشکلات فراوانی روبرو بوده است از ابتدای تصدی امور به عنوان شهردار، این شهرداری قریب به چهارده میلیارد ریال بدهی داشته است و علی رغم این بدهی توانسته ایم با تحمل انبوهی از مشکلات، عمران شهری را پیش ببریم که این



سخن شورا

مردم شریف و قدرشناس سوسنگرد! اکنون که با استعانت از الطاف خالق یکتا و در سایه حمایتهای بی دریغ شما مردم نجیب، یکسال از فعالیت دومین دوره شوراهای اسلامی شهر به پایان رسیده است لذا بر خود لازم و ضروری و بلکه واجب دیده ایم که شمه ای از فعالیتهای انجام شده به اختصار به آگاهی و اطلاع شما مردم عزیز رسانده شود، باشد که خداوند متعال شایستگی خدمت بیشتر را به همشهریان وفادار و فهیم این شهر، به ما عطا فرماید.

- تشکیل ۲۴ جلسه عادی و ۴ جلسه فوق العاده
- دعوت از مسؤولین مختلف برای حضور در جلسات شورا
- رسیدگی به تعداد ۸۵۶ نامه رسیده به شورا
- ارسال ۶۵۵ نامه به ادارات و نهادهای مختلف و پیگیری مشکلات مردم
- کمک به مبلغ بیست و شش میلیون و چهارصد هزار ریال در زمینه مسائل آموزشی
- کمک سیزده میلیون و ششصد هزار ریال در زمینه مسائل ورزشی
- کمک سی و دو میلیون و هشتصد و پنجاه هزار ریال در زمینه مسائل فرهنگی
- تصویب پرداخت مبلغ دویست هزار ریال به هر یک از پرسنل زحمتکش شهرداری به عنوان پاداش در ماه مبارک رمضان
- دیدار با رئیس شورای شهر تهران (آقای مهندس چمران) و بحث در مورد مشکلات عمرانی سوسنگرد
- مکاتبه با وزارت دفاع در خصوص پرداخت اجاره بهای مرکز صنایع دفاع به تهران
- دیدارهای متعدد با معاونت عمران استانداری و پیگیری مشکلات عمران شهر
- دیدار با مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خوزستان و بحث و بررسی مسائل فرهنگی شهر
- دیدار با مدیرکل تربیت بدنی استان خوزستان و بررسی مشکلات ورزشی شهر
- برگزاری مراسم تشویق قبول شدگان کنکور سال ۸۲ و اعطای جوایز به آنان
- تأمین کتب کنکوری و اهدای آنها به کتابخانه شهر
- افزایش بعد نظارتی بر عملکرد مجموعه شهر
- تعیین کمیته زیبا سازی در شهرداری به منظور زیبا سازی چهره شهر و تزیین معابر و میادین شهر
- پیگیری مطالبات شهرداری و بدهکاری آن به ادارات مربوطه
- کمک و مساعدت مالی به برخی از مدارس که با کمبود سرانه مواجه اند
- همکاری مستمر با شورای آموزش و پرورش
- همکاری مستمر با شورای بهداشت شهرستان
- پیگیری جدی معضل اخیر فاضلاب و جلب نظر مسئولین استان در حل آن
- پیگیری جدی روشنایی معابر خصوصاً در منطقه البوجلال جنوبی، فرهنگیان و همکاری مستمر با اداره برق
- پیگیری احداث اداره گذرنامه در سوسنگرد و کسب مجوز برای انتقال جهت راه اندازی آن
- همکاری با دادگستری شهرستان در زمینه تشکیل شوراهای حل اختلاف
- مکاتبه و پیگیری در خصوص حق الدفع فاضلاب و تقلیل هزینه آن از ۱۰۰٪ به ۷۰٪ آب مصرفی
- پیگیری و مکاتبه در خصوص تغییر الگوی آب مصرفی برای چند خانوار که از یک اشتراک استفاده می کنند
- کمک به اداره ارشاد اسلامی شهرستان در جهت راه اندازی شیفت عصر کتابخانه های شهر

منشور حقوق دانش آموزان

عبدالوهاب سیلاوی - کارشناس حقوقی

بی تردید سنگ بنای توسعه همه جانبه وپایدار در هر جامعه آموزش وپرورش است که متأسفانه حقوق هر دو رکن سهم آن یعنی معلم ودانش آموز در متون حقوقی مامستقلاً احصاء وتعریف نشده است که این موضوع بعضاً موجب نادیده انگاشتن حقوق مسلم این دو قشر عظیم وزیر بنایی جامعه می گردد. خوشبختانه دراثبات نظری لزوم احصاء وتعریف منشور حقوق این دو قشر بحثهای فراوانی شده وبه نظر می رسد جامعه ومسئولین محترم به اقناع کامل در این زمینه رسیده اند. هر چند که در این راستا اقدامات مهمی انجام پذیرفته ولی به هیچ وجه کافی نمی باشد وبه نظر می رسد قبل از هر گونه اقدام عملی الزاماًمنشور وچهار چوب اقدام رابدواً تعیین نمود واین امر به جز با تدوین منشور حقوق معلم ودانش آموز مقدور نمی باشد. البته بالحاظ نیازهای کاملاً متفاوت هر دو قشر ضروری است منشور هر کدام مستقلاً تدوین گردد. در این مقال به بهانه فرا رسیدن سال تحصیلی جدید سعی در اشاره به برخی مواردی که می توان به عنوان فرازهایی از منشور حقوق دانش آموزان مورد توجه فراگیرد داریم وان شاءالله در فرصت دیگر به ضروریات منشور حقوق معلم نیز خواهیم پرداخت.

دانش آموزان از حساسترین وظریفترین اقشار جامعه می باشند ودوران دانش آموزی در رشد وپرورش افراد اهمیت ویژه ای دارد ودر واقع پایه واساس رشد جسمی ،ذهنی ، عاطفی واجتماعی کودکان در سالها تحصیلی شکل می گیرد. دانش آموزان به علت شرایط سنی خود آسیب پذیرند ونیاز به حمایت ومراقبت بزرگترهادارند لذا به این لحاظ است که پیمان جهانی کودک پس از ۱۰ سال گفتگو بین کشورهای عضو سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ تدوین ودر سال ۱۹۹۰ به مرحله اجرا در آمد ودر حال حاضر از ۱۹۳ کشور جهان ۱۹۱ کشور به این پیمان ملحق شده وخود را ملزم به اجرای مفاد آن نموده که جمهوری اسلامی نیز در سال ۱۳۷۲ به آن پیمان ملحق شد. همین امر نیز ضرورت قدرت تدوین منشور حقوق دانش آموزان که یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می دهند مضاعف می نماید. لذا به نظر می رسد با الهام از برخی مواد پیمان جهانی ککودکک وقانون اساسی جمهوری اسلامی وتعالیم اسلامی موارد ذیل رابه عنوان فرازهایی از منشور حقوق دانش آموزان مورد لحاظ قرار دارد.

۱) آموزش وپرورش رایگان که طبق اصل ۳۰ قانون اساسی دولت موظف به ارائه آموزش رورش رایگان است.

۲- حق تشکیلک صنفهای خاص دانش آموزی بر گرفته از اصل ۲۶ قانون اساسی

۳-کودک(دانش آموزان)حق بازی،تفریح،مشارکت درفعالیتهای فرهنگی وهنری رادارند.ماده۳۱پیمان جهانی کودک

۳- کودککک (دانش آموزان) باید در برابر ککاری ککه رشد وسلامت او را تهدید می کندک حمایت شود. ماده ۳۲ پیمان

۵- کودکان دانش آموزان اقلیتهای قومی ومذهبی ، حق بر خوداری از فرهنگ خود وانجام اعمال مذهبی وتکلم به زبان خویش را دارا هستند. ماده ۳۰ پمان جهانی کودکانک

ک ۶-هر دانش آموز حق برخورداری از تأین اجتماعی از جمله بیمه اجتماعی رادارد.ماده۲۶ پیمان

۷- دانش آموز حق دارد از بهداشت وخدمات پزشکیک برخوردار شود . ماده ۲۴ پمان جهانی کودکان

ک ۸- دولتها باید امکان دسترسی کبه اطلاعات مناسب را تضمین ککند و در محافظت آنان در برابر اطلاعات زیان آور بکوشند. ماده ۱۷ پیمان جهانی کودکان

ک ۸- دانش آموز حق دارد در مواردی که به زندگیش مربوط می شود آزادانه عقیده خود را بیان ککند. ماده ۱۳ پیمان

۹- هر کودکک دارای حق طبیعی زندگی است ودولت ها باید زندگی، بقا و رشد ککودکک را تضمین ککند.ماده ۶پیمان

۱۰- دولتها موظف هستند از کودکان آسیب دیده از جنگ، بدرفتاری واستثمار مراقبت وحمایت کنند.

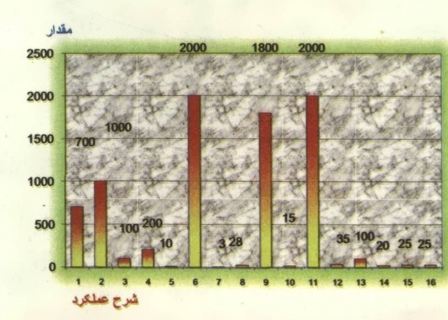
فضای سبز

ردیف	شرح عملکرد	مقدار
۱	شخم زدن، تسطیح و آماده سازی	۲۱۰۰۰ متر مربع
۲	چمن کاری	۱۷۰۰۰ متر مربع
۳	گل کاری مستقیم و غیر مستقیم	۲۱۰۰۰
٤	پاکسازی نخالة بلوارها و پارکها	۷۰۰ سرویس
۵	هرس	۳۵۰۰۰
۶	آبدهی به فضای سبز با آب خام	۱٤۰۰
۷	احداث میدان آیت ا... کرمی	۲۰۰۰
۸	احداث حاشیه سه گوش پل سواره	۱۲۰۰
۹	تنظیم برنامه آبیاری فضای سبز در سطح شهر	آب خام+آب شهری
۱۰	کاشت نهال نازک(مورد) در بلوارها و پارکها	۶۰۰۰۰
۱۱	احداث باغ گلها در پارک شهر	۵۰۰۰
۱۲	کاشت و توزیع نهال زیتون در سطح شهر	۱۵۰۰۰ نهال زیتون
۱۳	ترمیم و بازسازی بلوار بلال	۲۰۰۰۰
۱٤	احداث فضای سبز پارکهای سطح دولت	۱۵۰۰۰
۱۵	غرس انواع نهال در پارکها و آیلندهای سطح شهر	۱۶۰۰۰ اصله نهال
۱۶	احداث فضای سبز بلوار ورودی ابوحمیظه-سوسنگرد	۲۵۰۰ اصله نهال
۱۷	احداث نهالستان گل و گیاه در پارک مرکزی شهر	۵۰۰۰
۱۸	چمن زنی محورهای ورودی شهر و پارک مرکزی	۱۰۰۰
۱۹	احداث باغ زیتون در پارک	۱۵۰۰
۲۰	احداث فضای سبز میدان بسیج	۵۰۰
۲۱	هرس و فرم دهی درختان	۱۲۰۰ اصله

فنی و امور مالی

ردیف	عنوان برنامه	عنوان پروژه - متراژ	وضعیت پروژه: احداثی	وضعیت پروژه: تکمیلی	اعتبار مصوب	محل تأمین اعتبار	پیشرفت پروژه: فیزیکی	پیشرفت پروژه: ریالی
۱	بهبود محیط شهری	پارک دولت		✓	۱۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰	بازسازی	٪۱۰۰	٪۷۵
		پارک ملت		✓	۷۶۵/۰۰۰/۰۰۰	عمرانی استانی	٪۸۰	٪۱۰۰
		پارک آلبوجلال جنوبی	✓		٤۰۰/۰۰۰/۰۰۰	بودجه شهرداری	٪۹۵	٪۱۰۰
		پارک کوی شهرداری	✓		٤۰۰/۰۰۰/۰۰۰	بودجه شهرداری	٪۹۵	٪۱۰۰
		خیابان بلوار ساحلی جهاد کشاورزی	✓		۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۶محور	٪۷۵	٪۷۵
		جاده ساحلی بوالش		✓		عمرانی استانی	٪۱۰۰	٪۸۵
		جاده ساحلی حد فاصل پل سواره رو تا عابر پیاده	✓			عمرانی استانی	٪۱۰۰	
		بازسازی میدان بسیج	✓		۳۰۰/۰۰۰	بودجه شهرداری	٪۹۰	٪۱۰۰
۲	عبور و مرور شهری	خیابان کشی کوی فرهنگیان بستان			۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰	عمرانی استانی	٪۹۰	٪۱۰۰
		خیابان سازی کوی فرهنگیان سوسنگرد	✓		۱٤۰۰/۰۰۰	بازسازی	٪۱۰۰	٪۷۵
		بلوار ساحلی آلبوجلال جنوبی		✓	۱۰۰۰/۰۰۰	بازسازی	٪۷۵	٪۷۵
		آسفالت خیابان شهید سیاحی		✓	۳۶۵۰۰۰	بازسازی	٪۱۰۰	٪۷۵
		مسطح سازی پیاده روهای خیابان شریعتی و خیابان معلم با سنگفرش	✓		۵۰۰/۰۰۰	بودجه شهرداری	٪۱۰۰	٪۱۰۰
		لکه گیری در سطح شهر		✓	۷۵۹۰۰۰	بودجه شهرداری	٪۱۰۰	٪۱۰۰
		تملک املاک واقع در مسیر طرحهای ساحلی و آلبوجلال شمالی		✓	٤۰۰۰/۰۰۰	بازسازی	٪۸۰	٪۱۰۰
۳	تأسیسات حفاظتی	جمع آوری و دفع آبهای سطحی با جدول گذاری و کانیو سازی در سطح شهر		✓	۲۰۰/۰۰۰	بازسازی	٪۱۰۰	٪۷۵
٤	بهبود عبور و مرور	روکش آسفالت کوچه های سطح شهر		✓		بودجه شهرداری	٪۱۰۰	٪۱۰۰
۵	تأسیسات	نصب فیلتر غبار گیر کارخانه آسفالت		✓		بودجه شهرداری	٪۱۰۰	٪۱۰۰

تاسیسات



۱-لوله کشی آب جهت ترمینال جدید شهرداری ۲-لوله کشی بلوار آیت ا... خامنه ای قطعه شماره ۳۳-لوله کشی حاشیه پل سواره ۴-مرمت و رفع شکستگی آب بلوارها شهر و میادین ۵-راه اندازی و تعمیر آبنماها ۶-حفاری جهت انشعاب آب پارکها و میادین ۷-تعمیر و مرمت کوره لاشه سوز کشتارگاه ۸-نصب علائم راهنمایی و رانندگی در سطح شهر با کمک واحد تاکسیرانی ۹-نصب و تعویض لامپهای مختلف در سطح شهر ۱۰-راه اندازی و نصب کلیدهای کنتاکور جهت آبنماها و سایر موارد ۱۱-کابل کشی برق در نقاط مختلف شهر ۱۲-برق کشی و نصب کلید و پریز موتوری جدید شهرداری و مزار شهدا و ادارهمرکزی شهرداری ۱۳-حفاری و نصب کابل جهت مخابرات اداره مرکزی ۱۴-چراغانی شهر به مناسبت عیدها و جشنهای مذهبی ۱۵-نصب پایه های برق جهت روشنایی ترمینال جدید و پارک مرکزی شهر وموتوری ۱۶-تعمیر و تعویض کلیدهای برق و کشتارگاهها

امور مالی

۱- پرداخت حقوق و مزایای کلیه پرسنل شهرداری
۲- تهیه و تنظیم دفاتر مالی
۳- پرداخت مطالبات پیمانکاران ناشی از کارهای عمرانی
۴- تهیه و تنظیم بودجه سال ۱۳۸۲
۵- نظارت به واحد درآمد در امور صدور سند مالی

ردیف	شرح	مبلغ هزینه شده (ریال)	مبالغ دریافتی (ریال)
۱	وظیفه خدمات اداری	۱/۲۴۰/۱۸۷/۸۸۳	
۲	وظیفه خدمات شهری	۶/۲۱۵/۵۴۴/۱۹۴	
۳	برنامه حمل ونقل و بهبود عبور و مرور	۱/۶۷۱/۳۲۷/۲۸۵	
۴	ایجاد تأسیسات حفاظتی شهرها	۵۶/۳۷۵/۳۰۰	
۵	بهبود محیط شهری	۷۶۹/۳۵۱/۷۶۸	
۶	ایجاد اماکن و فضاهای ورزشی	۲۷۰/۸۰۸/۰۰۰	
۷	ایجاد تأسیسات و تسهیلات	۱۴۳/۰۰۱/۸۸۸	
۸	ایجاد تأسیسات درآمدزا	۹۳/۴۹۳/۴۷۸	
۹	درآمد کد ۱۰		۱/۳۳۴/۲۴۳/۸۱۴
۱۰	درآمد کد ۲۰		۳۴۴/۸۵۰/۶۲۲
۱۱	درآمد کد ۳۰		۳/۷۵۵/۳۵۲/۱۸۰
۱۲	درآمد کد ٤۰		۱/۴۸۲/۸۹۳/۵۴۶
۱۳	درآمد کد ۵۰		۱/۸۳۱/۶۳۵/۰۰۰
۱۴	درآمد کد ۶۰		۴۶/۳۶۲/۱۰۰
۱۵	درآمد کد ۷۰		۲۰۶/۸۵۸/۵۰۰
۱۶	جمع	۱۰/۴۶۰/۰۸۹/۷۹۶	۹/۰۰۲/۱۹۵/۷۶۲